



مهر کی آمد

یارانی اینگونه دارد

نویسنده: سید مصطفی علامه مهری

بَقِيْتُ لِلَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ
إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

هود / ٨٦

مهدی موعود علیه السلام

یارانی اینگونه دارد

سید مصطفی علامه مہری

علامه مهري، مصطفی، ۱۳۴۱ -
مهدی موعود علیه السلام یارانی اینگونه دارد / تألیف مصطفی علامه مهري؛ ویراستار ابوالقاسم
آرزومندی - قم: نشر علامه بحرانی، ۱۳۸۰ - ۱۵۲ ص: جدول -
ISBN 964 - 93505 - 1 - 9 : ۱۵۰۰۰ ریال:

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه: ص. [۱۳۹] - ۱۵۱.

۱. مهدویت . ۲. محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. - ۳. محمد بن حسن (عج)، امام
دوازدهم، ۲۵۵ ق. - - یاوران. الف. عنوان -

۲۹۷ / ۴۶۲

BP ۲۲۴ / ع ۷۳ م ۹

م ۸۰ - ۲۸۹۹۹

کتابخانه ملی ایران

قم:

تلفن: ۸۸۲۷۸۱۶ کد پستی: ۴۴۸۳ / ۳۷۱۸۵

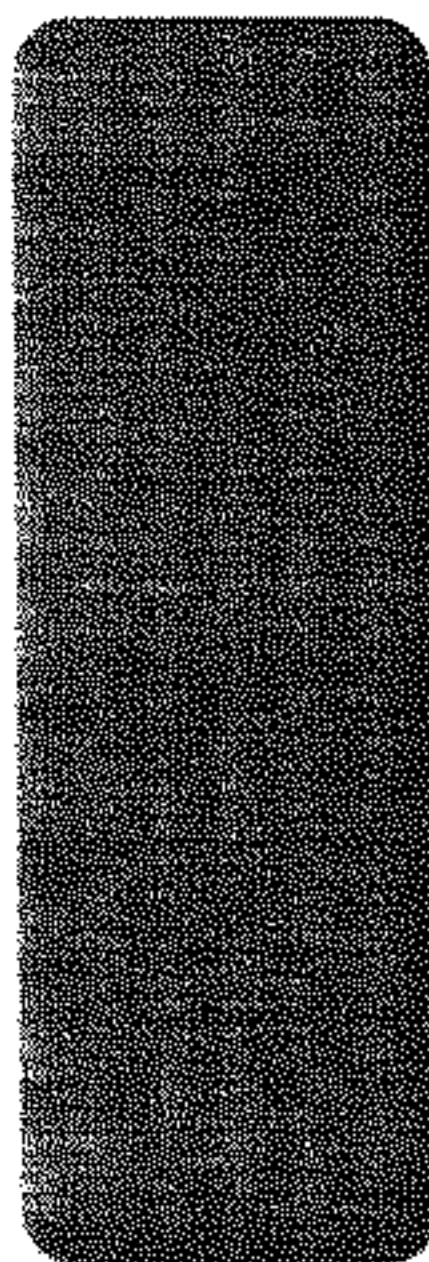
نام کتاب مهدی موعود علیه السلام یارانی اینگونه دارد
نویسنده سید مصطفی علامه مهري
ناشر انتشارات علامه بحرانی
ویراستار ابوالقاسم آرزومندی
نوبت چاپ اول
تاریخ چاپ تابستان ۱۳۹۰
چاپ سپهر
طرح روی جلد حجة الاسلام حسن محمودی
شمارگان ۳۰۰۰ نسخه

قیمت ۲۸۰۰۰ ل

شابک ۹ - ۱ - ۹۳۵۰۵ - ۹۹۶۴ - ۱ - 93505 - 964 ISBN

پخش: قم نشر معروف / ۲۰ متری مصلاي قدس / شماره ۶۸۲ تلفن ۱ - ۲۹۳۹۱۴۰ - ۲۹۲۶۱۷۵

هدیه به آستان
خورشید فضیلت،
سرّ حقیقت،
مشکات هدایت،
حضرت حجة بن الحسن العسكري علیه السلام و
تقدیم به:
برادر آزادهام،
حاج سید عیسی علامه مُهری و همزمانش،
که هشت سال در بند بودن را با عشق
به مهدی علیه السلام به سر رساند.



فهرست مطالب

مقدمه ۱۱

فصل اول: طلوع مهر

ضرورت وجود امام، در آینهٔ عقل و نقل ۱۵
ولادت و نام و نسب حضرت مهدی علیه السلام ۱۷
صدف عصمت ۱۸
نوید طلوع مهر در قرآن ۱۸
بشارت ظهور و قیام حضرت مهدی علیه السلام در روایات ۲۴

فصل دوم: آفتاب در غیبت

غیبت صغرا و کبرا ۳۳
غیبت صغرا ۳۳
نواب خاص ۳۴
غیبت کبرا ۳۴
نقش عالمان دین در عصر غیبت کبرا ۳۶
نقش امام در دوران غیبت ۳۷

۳۹	نمونه‌های از عنایات خاص امام زمان <small>علیه السلام</small>
۴۱	دوران غیبت و راز انتظار
۴۲	هنوز وقتش نیست
۴۴	مفهوم و فایده انتظار
۴۵	انتظار مکتب انسان‌سازی
۴۶	آثار انتظار

فصل سوم: نشانه‌ها

۶۱	ویژگی‌های حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۶۱	علائم ظاهری
۶۴	نشانه‌های ظهور

فصل چهارم: عوامل پیروزی

۷۱	عوامل پیروزی
۷۴	آرزوی امام صادق <small>علیه السلام</small>
۷۵	امام حسین <small>علیه السلام</small> و یاران بی‌همتا
۷۷	یارانی آشنا
۷۸	دارای شخصیتی بی‌نظیر
۷۹	یک واقعیت ناشناخته
۸۰	ایمان یاوران مهدی <small>علیه السلام</small>
۸۳	عبادت یاران مهدی <small>علیه السلام</small>

۷۹	خاکساری
۸۰	امر کنندگان به معروف و پیکار کنندگان با منکر
۸۱	اتحاد و برادری
۸۲	اطاعت از رهبری و ایمان به او
۸۴	خاکساری در عین صلابت
۸۴	شجاعت
۹۰	جوان بودن
۹۱	خونخواهی حسین <small>علیه السلام</small>
۹۹	عالم در تسخیر یاران مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۰۰	رسالت زنان در انقلاب حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>

فصل پنجم: پروانه‌ها گرد گل محمدی

۱۰۵	زمان و محل طلوع خورشید ولایت
۱۰۸	اولین سخنرانی
۱۰۹	نام و عدد یاران امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۲۹	فرق میان «اصحاب» و «انصار» آن حضرت
۱۳۰	دعا برای یاری آن حضرت
۱۳۳	بیعت با امام زمان <small>علیه السلام</small>
۱۳۵	تعداد سپاهیان امام مهدی <small>علیه السلام</small>

فصل ششم: غلبه نور بر تاریکی

- ۱۴۱ چگونه قدرت‌ها در برابر او سر فرود می‌آورند؟
- ۱۲۹ نقش عیسی علیه السلام در قیام مهدی علیه السلام
- ۱۳۳ چگونه ایمان آوردن غیر مسلمانان
- ۱۳۷ چگونه پیروزی آن حضرت از دیدگاه اسلامی
- ۱۴۱ یک پرسش و دو پاسخ
- ۱۴۲ پایتخت حکومت جهانی
- ۱۴۴ دعای عهد
- ۱۴۹ فهرست منابع

مقدمه

وعدۀ پیروزی حق بر باطل و غلبۀ صالحان و مستضعفان بر ظالمان و آراستن جهان به حکومت عدل الهی در کتاب‌های آسمانی، از جمله قرآن کریم^۱، به صراحت به عنوان امری قطعی ذکر شده است. از این رو پیروان همهٔ ادیان، چشم به راه کسی دوخته‌اند که قافله سالار این حرکت و خیزش جهانی است. این ذخیرۀ الهی، «مهدی علیه السلام» است. او خواهد آمد تا احیاگر ارزش‌هایی باشد که پیامبران بزرگ خدا منادی آن بوده‌اند.

او تعالی بخش انسان و آزادکنندهٔ او از قید بندگی غیر حق است؛ همچنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین بود: «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ»^۲: و او (پیامبر اکرم) بارهای گران را از دوش مردم و زنجیرها (ی بسته شده بر روح و جسم آنان) را برمی‌دارد.» روشن است تحقق این آرمان والا و عظیم، زمینه‌ها و اسبابی را می‌طلبد که یکی از آنها داشتن یاورانی ثابت قدم، با وفا، شجاع، پاکباز و

۱. در آیات قرآن، در موارد متعدد به این امر اشاره شده است؛ از جمله در این دو آیه:

وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ. (قصص / ۵)
وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ. (انبیاء / ۱۰۵)

۲. اعراف / ۱۵۷.

دل‌باخته است.

در این میان، سهم منتظران واقعی آن حضرت را در طول دوران غیبت و تأثیر عامل «انتظار» در زمینه سازی برای آن حکومت الهی را نباید نادیده گرفت. در برخی احادیث، انتظار فرج برترین عبادت دانسته شده است^۱. چرا که چنین انتظاری امید، تعهد، پویایی، مسئولیت‌پذیری و سازندگی را برای فرد و جامعه به ارمغان می‌آورد. به همین دلیل است که منتظران واقعی همواره در مسیری گام بر می‌دارند که خود و جامعه را به جامعه مطلوب عصر ظهور نزدیک‌تر کنند و از سویی هم منتظران آن حضرت برای آن‌که خود را در مسلک یاران او در آورند، باید با صفات و ویژگی‌های آنان آشنا شوند.

بنابراین می‌توان گفت بزرگ‌ترین عامل خودسازی در عصر غیبت آن است که ما نیز خود در زمره منتظران در آییم و با شناخت یاران آن حضرت و متخلّق شدن به اخلاق آنان، راه سعادت را در پیش گیریم. در این نوشتار کوشش شده است یاوران حضرت ولی عصر ﷺ و ویژگی‌های آنان را بشناسیم. امید است مورد عنایت آن حضرت قرار گیریم و با آراستن خود به خصال یاران او، ما هم در شمار آنان جای گیریم.

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ وَالذَّائِبِينَ عَنْهُ وَالْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي قِضَاءِ حَوَائِجِهِ وَالْمُتَمَتِّلِينَ لِأَوَامِرِهِ وَالْمُحَامِلِينَ عَنْهُ وَالسَّابِقِينَ إِلَى إِرَادَتِهِ وَالْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ».

۱. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۵، ح ۱۱.

فصل اول:

طلوع مهر

ضرورت وجود امام، در آئینه عقل و نقل

نیاز به امام و رهبر برای موجودی چون انسان که در تمام مراحل زندگی اش نیاز به قانون و راهنما دارد و این که بدون این دو، زندگی اجتماعی و فردی او دچار هرج و مرج می شود، بر کسی پوشیده نیست. این نیاز به حدی است که حتی وجود یک رهبر غیر عادل در رأس هرم حکومت بهتر از فقدان او است؛ همچنان که امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید:

«وَأَنَّهٗ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ:

مردم نیاز به امام و رهبر دارند،

خواه آن رهبر نیکوکار باشد یا بدکار»^۱.

وقتی که وجود رهبر غیر عادل در رأس هرم حکومت برای جامعه مفید باشد و از تشمت و فروپاشی جامعه جلوگیری کند، مسلم است که وجود رهبر عادل و عالم به مصالح جامعه، افراد جامعه را به سوی عدل و رستگاری سوق خواهد داد و زمینه ساز سعادت دنیا و آخرت آنها خواهد شد.

ضرورت وجود امام عادل به زمان خاصی محدود نمی‌شود؛ بلکه در همهٔ زمان‌ها (گذشته، حال، آینده) این نیاز ساری و جاری است. لذا علی علیه السلام می‌فرماید:

«لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمِ اللَّهِ بِحُجَّةٍ: إِمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا: وَإِمَّا خَائِفًا مَغْمُورًا...»

هرگز روی زمین از وجود رهبری که برای خدا با برهان روشن قیام کند، خالی نمی‌شود؛ خواه او آشکار و شناخته شده باشد یا پیمناک و پنهان.^۱

از سویی هم، پیامبر عظیم‌الشان اسلام در حدیثی، که همهٔ فرق اسلامی از سنی و شیعه بر قطعی بودن صدور آن از پیامبر اعتراف دارند، می‌فرماید:

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ وَعِشْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي؛ مَا إِن تَمَسَّكُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا أَبَدًا فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ؛

من دو میراث گرانقدر را در میان شما به ودیعه خواهم گذاشت: کتاب خدا و عترت و اهل بیتم؛ اگر به این دو تمسک جوئید، هرگز گمراه نمی‌شوید. این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا این که در حوض بر من وارد شوند.^۲

از این کلام معلوم می‌شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، به عنوان سکاندار هدایت جامعهٔ بشری به سوی تعالی و رشد، به خوبی به نیاز اساسی بشر واقف بود: قانون (کتاب خدا) و مجری ورهبری (امام)؛ چنان که بدون

۱. نهج البلاغه: کلمات قصار، ش ۱۴۷. ۲. علامه بحرانی: غایة المرام، ج ۲، ص ۳۰۴-۳۶۷.

یکی از این دو، جامعه از مسیر صحیح و حق خارج خواهد شد. بنابراین فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، حتماً باید کتاب و امام هر دو با هم در جامعه حضور داشته باشند. چه امام ظاهر باشد و چه پنهان، این دو همواره جدایی ناپذیرند و چنانچه جز این باشد خلاف و نقض سخن پیامبر خواهد بود که این نیز امری محال است. چرا که او معصوم و مصون از خطا و گناه است.

بنابراین امروز نیز امام معصوم و حجت حق، حاکم بر جامعه و ناظر بر اعمال ما است و بدون او این عالم پا بر جا نخواهد ماند:

«لو بقیة الأرض بغير امام لساخت»

اگر زمین بدون امام باشد، آهش را فرو می برد»^۱.

ولادت و نام و نسب حضرت مهدی علیه السلام

حضرت مهدی علیه السلام در نیمه شعبان سال ۲۵۵ ق. در شهر «سامراء» دیده به جهان گشود.^۲ نام مبارکش «محمد» و کنیه اش «ابوالقاسم» است و به «مهدی علیه السلام» شهرت دارد. نام پدرش «امام حسن عسکری علیه السلام» و نام مادرش حضرت «نرجس» می باشد.

لقاب آن حضرت، حجت، قائم، خلف صالح، صاحب الزمان، بقية الله، و مشهورترین آنها «مهدی» است.

جده آن حضرت، دختر گرامی پیامبر اسلام، حضرت «فاطمه

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۷۹.

۲. شیخ مفید: الارشاد، ص ۳۴۶؛ کلینی: کافی، ج ۱، ص ۵۱۴؛ طبری: اعلام الوری، ص ۴۱۸.

زهرا علیها السلام و از شجره طيبة امامت و ولایت است^۱. که اسناد تاریخی و روایات همه بر آن دلالت دارند.

صدف عصمت

«نرجس خاتون» که مادر ارجمند و نیک اقبال حضرت مهدی علیه السلام است، به «ملیکه»، «صیقل»، «ریحانه» و «سوسن» نیز نامیده شده است. وی دختر یشوعا، پسر قیصر روم، بود و نسب مادرش به شمعون بن حمون الصفا، وصی حضرت عیسی بن مریم، می‌رسد.^۲

جلالت و فضیلت نرجس خاتون بدان حد بود که «حکیمه خاتون»، خواهر امام هادی علیه السلام، با وجود عظمت شأن و مقامی که در خاندان امامت و ولایت داشت، او را سرآمد و سرور خاندان خویش می‌دانست و خود را خدمتگزار او می‌نامید.^۳

نوید طلوع مهر در قرآن

قرآن کتاب انسان‌سازی و معجزه جاویدان پیامبر اسلام است که ضمن بیان راه رستگاری انسان، از گذشته و آینده نیز خبر داده است؛ چنان‌که در آیه‌ای می‌فرماید:

۱. غایة المرام، ج ۷، ص ۷۸ و همان، ص ۱۲۳؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۸ و ۷۹؛ لطف الله صافی: منتخب الاثر، ص ۱۱۵.

۲. محدث قمی: منتهی الامال، ج ۲، ص ۷۴۷؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷؛ علامة بحرانی: حلیة الابرار، ج ۵، ص ۱۴۵.

۳. منتهی الامال، ج ۲، ص ۷۵۲؛ علامة بحرانی: تبصرة الولی، ص ۱۱؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۲.

«وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ»^۱؛
 و هیچ تر و خشکی نیست، جز این که در کتابی آشکار ثبت است.»
 با این همه، آیا ممکن است از ظهور مصلح بزرگ، که به مبارزه با
 همه مرامها و مسلکهای باطل بر می‌خیزد و حکومت عدل جهانی را
 بر پا خواهد کرد، خبر ندهد و بشر را از این واقعه سترگ آگاه نسازد؟!
 قرآن کریم در آیات متعدد، به ظهور حضرت مهدی علیه السلام و پیروزی
 مستضعفان و صالحان اشاره کرده است؛ از جمله در آیات ذیل:

۱. «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ
 أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَنُكَفِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَّ فِرْعَوْنَ
 وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ»^۲.

«ما اراده کردیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان
 و وارثان روی زمین قرار دهیم و حکومتشان را در زمین پا بر
 جا سازیم (و به آنان اقتدار و منزلتی شایسته دهیم) و به فرعون و
 هامان و لشکریانشان، آنچه را که از آن بیم و ترس داشتند نشان
 دهیم.»

از حضرت امیرمؤمنان علیه السلام روایت شده است که فرمود:
 «دنیا پس از چموشی و سرکشی، بسان شتری که از شیر دادن به
 دوشنده‌اش خودداری می‌کند و آن را برای بچه‌اش نگه می‌دارد، به
 ما روی خواهد آورد.»

سپس آن حضرت آیه فوق را تلاوت فرمود.^۳

۲. قصص / ۵ و ۶

۱. انعام / ۵۹

۳. نهج البلاغه، کلمات، قصار، ش ۲۰۹.

سخن امیرمؤمنان علیه السلام نوید دهنده این امر است که دنیا پس از بی وفایی‌های زیاد به اهل بیت علیهم السلام، به سوی آنان باز خواهد گشت و بعد از نابودی ظالمان و مستکبران به دست حضرت مهدی علیه السلام، حکومت الهی بر تمام گیتی سایه خواهد افکند و مردم از احکام الهی و انوار ولایت بهره‌مند خواهند شد. شارح نامدار نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی، در مورد این سخن حضرت علی علیه السلام می‌نویسد: «بزرگان دینی و همفکران ما بر این واقعیت تصریح می‌کنند که این بیان امیرالمؤمنین نوید آمدن امام و پیشوای بزرگی است که فرمانروای زمین و زمان می‌گردد و همه کشورها در قلمرو قدرت او قرار می‌گیرند»^۱.

در کلامی دیگر، حضرت علی علیه السلام درباره آیه مذکور فرموده است:

«مستضعفان یاد شده در قرآن کریم که خداوند اراده فرمود آنان را پیشوای مردم روی زمین قرار دهد، ما خاندان پیامبریم. خداوند سرانجام "مهدی" را از این خاندان برمی‌انگیزد و آنان را به اوج عزت و شکوه و اقتدار می‌رساند و دشمنانشان را خوار می‌گرداند»^۲.

بوی گل باغ سرمدی می‌آید

احیاگر دین احمدی می‌آید

در سر اگرت هوای دین می‌باشد

مژده که گل محمدی می‌آید

برخیز و بساط شادی‌اش برپاکن

محبوب دل و دیده یقین می‌آید

۱. شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۹، ص ۲۹ به نقل از سید محمد کاظم قزوینی: امام مهدی، از ولادت تا ظهور، ص ۷۷، تحقیق و ترجمه علی کرمی و سید محمد حسینی.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶۳

قرآن کریم می‌دهد مژده به ما
 آماده شوید حامی دین می‌آید
 آنجا که «نُریدُ أَنْ نَمُنَّ» می‌گوید
 یعنی که امام راستین می‌آید
 هادی! زچه افسرده و غمگین هستی؟
 منجی همه خلق زمین می‌آید^۱

۲. «وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا
 عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^۲.

«ما در زبور (و کتاب‌های آسمانی پیشین) پس از (نوشتن در) لوح
 محفوظ (یا تورات)، نوشتیم که بندگان شایسته‌ام وارث زمین
 خواهند گردید».

خداوند در این آیه با تأکید نوید می‌دهد که بندگان صالحش وارثان
 حکومت زمین خواهند بود. مفسرین با ذکر روایاتی از معصومین علیهم‌السلام بیان
 کرده‌اند که مراد از بندگان صالح، یاران حضرت حجت علیه‌السلام در آخر الزمان
 است: «هُمُ أَصْحَابُ الْمَهْدِيِّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ»^۳.

از آیه مذکور دو نکته روشن می‌شود: اول این که نوید برپایی
 حکومت عدل جهانی به دست حضرت مهدی و یاران صالحش، نه تنها
 در قرآن، بلکه در کتاب‌های آسمانی دیگر نیز آمده است. دوم این که این
 نوید، وعده‌ای تخلف‌ناپذیر است؛ همچنان که شیخ طوسی در تفسیر آیه
 همین معنا را از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند:

۱. حجة الاسلام سید عبدالهادی مدنی مهری. ۲. انبیاء / ۱۰۵.

۳. علامه بحرانی: البرهان، ج ۶، ص ۵۱۴؛ طبرسی: مجمع‌البیان، ج ۷، ص ۹۱؛ بحرانی: المحجة،

«إِنَّ ذَلِكَ وَعَدَّ اللَّهُ لِلْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّهُمْ يُورَثُونَ جَمِيعَ الْأَرْضِ ۱»
 به راستی آن (نوید) وعده خداوند به مؤمنان است که آنان وارثان
 همه زمین خواهند بود.»

بنابراین پس از نابودی ظالمان، حکومت صالحان بر پا خواهد گردید
 که این نیز با ظهور و قیام امام عصر علیه السلام تحقق می‌یابد.

۳. «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى
 الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» ۲.

«او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد تا آن را
 بر همه آیین‌ها غالب گرداند، هر چند مشرکان نپسندند.»

این آیه گواهی قرآن بر حقانیت دین اسلام است. مراد از هدایت در
 آیه فوق، همان دلایل آشکاری است که پشتوانه احکام اسلام محسوب
 می‌شود و دین حق، یعنی دینی که تمام نظریات آن، در اصول یا فروع،
 مستند به حق و منطقی و برهان است.

از آنجا که این آیه به طور مطلق می‌فرماید: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ
 كُلِّهِ»، معلوم می‌شود که دین اسلام بر همه ادیان و مسلک‌ها غالب
 خواهد شد. ولی این که این وعده خداوند چه زمانی و به وسیله چه کسی
 تحقق خواهد یافت، مطلبی است که باید پاسخ آن را در لابه‌لای
 سخنان ائمه اطهار جست و جو کرد. در روایات مختلف در تأویل آیه به
 صراحت آمده است که غلبه کامل دین اسلام در زمان حضرت حجت علیه السلام
 است. در اینجا به دو روایت در این باره بسنده می‌شود:

۱. طوسی، تفسیر التبیان، ج ۷، ص ۲۵۲. ۲. توبه / ۳۳.

از امیرمؤمنان علیه السلام آورده‌اند که ایشان پس از تلاوت این آیه پرسیدند: آیا این نوید قرآن تحقق یافته است؟ گفتند: آری. آن حضرت فرمود: هرگز! به خدایی که جانم در دست قدرت او است با تحقق این وعده، هیچ دیاری نمی‌ماند، جز این که در آن ندای یگانگی و عظمت خداوند بامدادان و شامگاهان طنین می‌افکند.^۱

از ابن عباس در توضیح جمله «لِيُظْهَرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»، آورده‌اند که گفت:

«به خدا سوگند، چنین نخواهد شد تا روزگاری که یهودیان و مسیحیان و پیروان هر کیشی به اسلام ایمان آورند، گرگ و گوسفند و شیر و انسان و مار، احساس امنیت کنند (نه گرگ گوسفند را بدرد و نه گوسفند از آن بهراسد)؛ روزگاری که موشی کیسه‌ای را پاره نکند (و فساد و تباهی روی ندهد) و جزیه اخذ نشود و صلیب شکسته شود و خوک کشته شود.

این معنای قول خداوند است که می‌فرماید: لِيُظْهَرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ. و این روزگار زمانی است که حضرت قائم علیه السلام قیام کند.^۲

آیات دیگری نیز در این زمینه هست که جهت اختصار از ذکر آنها پرهیز شد.^۳

۱. «و اظهر ذلك؟ قالوا نعم. قال علیه السلام فلا والذي بيده حتى لا تبقي قرية الا ينادي فيها بشهادة ان لا اله الا الله بكرة و عشياً». (برهان، ج ۴، ص ۳۲۹).

۲. لا يكون ذلك حتى لا يبقى يهودي و لا نصراني و لا صاحب ملة الا صار الى الاسلام حتى تأمن الشاة و الذئب و البقرة و الاسد و الانسان و الحية، حتى لا تقرض فارة جراباً و حتى توضع الجزية و يكسر الصليب و يقتل الخنزير و هو قوله تعالى لِيُظْهَرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ و لو كره المشركون و ذلك يكون عند قيام القائم علیه السلام. (برهان، ج ۴، ص ۳۲۹).

۳. کسانی که مایل اند همه آیات مربوط به آن حضرت را ملاحظه کنند، ر.ک: المحجة فيما نزل في

بشارت ظهور و قیام حضرت مهدی علیه السلام در روایات

ما در این بخش روایاتی کوتاه از معصومین علیهم السلام پیرامون شخصیت امام زمان علیه السلام نقل می‌کنیم:

۱. رسول گرامی اسلام فرمود:

«المهدی من وُلدِ، اِسْمُهُ اِسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي وَ هُوَ اَشْبَهُ النَّاسِ بِي خُلُقاً وَ خُلُقاً. تَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَ عِبْرَةٌ فِي الْاُمَمِ حَتَّى تَضِلَّ الْخَلْقُ عَن اَدْيَانِهِمْ. فَعِنْدَ ذَلِكَ يَقْبَلُ كَالشَّهَابِ الشَّاقِبِ، فَيَمْلَأُ الْاَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا، كَمَا مَلِئْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا»^۱.

«مهدی از فرزندان من است. نام او نام من و کنیه‌اش کنیه من است. و او از جهت صورت و اخلاق شبیه‌ترین مردم به من است. او غیبتی طولانی خواهد داشت و امت‌ها در مورد او سرگردان خواهند شد تا این که از دین خویش برمی‌گردند. آن‌گاه آن حضرت بسان ستاره فروزان به مردم روی می‌آورد و زمین را لبریز از عدالت و قسط کند، همان گونه که از ظلم و بیداد لبریز شده بود.»

۲. از امیرمؤمنان علیه السلام روایت شده است:

«فَنَحْنُ اَنْوَارُ السَّمَوَاتِ وَ الْاَرْضِ وَ سَفْنُ النِّجَاةِ وَ فِينَا مَكْتُونُ الْعِلْمِ وَ الْيُنَا مَصِيرُ الْاُمُورِ وَ بِمَهْدِينَا تَقْطَعُ الْحَجَجُ. فَهُوَ خَاتَمُ

→ القائم الحجة یا به ترجمه آن سیمای حضرت مهدی در قرآن، ترجمه سید مهدی حائری قزوینی،

المهدی فی القرآن، سید صادق شیرازی؛ سیمای امام زمان در قرآن، علی اکبر مهدی پور.

۱. جوینی خراسانی: فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۳۵.

الائمة و منقذ الامة و منتهى النور و غامض السرّ فليهننا من
استمسك بعروتنا و حشر على محبتنا»^۱.
«ما نور آسمانها و زمين و کشتی‌های نجات هستیم. دانش، در ما
نهان است و سرانجام کارها به سوی ما است و حجّت‌ها به
«مهدی» ما، تمام می‌گردد. او آخرین امامان و نجات‌بخش امت و
مُنتهای نور و معمای پیچیده آفرینش است. پس کسانی که به رشته
حجت ما چنگ زده‌اند و با عشق ما محشورند، باید شادمان
باشند».

۳. امام حسن علیه السلام با مباحثات چنین مژده می‌دهد که:

«... اما علمتم انه ما منا احد الا و يقع في عنقه بيعة لطاغية
زمانه الا القائم الذي يصلي روح الله عيسى بن مريم
خلفه...»^۲

«آیا نمی‌دانستید که هر کدام از ما خاندان وحی، تحت سیطره و
حاکمیت طاغوت زمانش زندگی می‌کند، جز «قائم» ما؛ کسی که
روح خدا، عیسی بن مریم، به امامت او نماز می‌گزارد؟...»

۴. امام حسین علیه السلام نیز ظهور فرزندش را چنین نوید داده است:

«لو لم يبق من الدنيا الا يوم واحد لطول الله عز وجل ذلك
اليوم حتى يخرج رجل من ولدي يملأها عدلاً و قسطاً كما
ملئت جوراً و ظلماً كذلك سمعت رسول الله يقول.»^۳

«اگر از عمر این جهان تنها یک روز باقی مانده باشد، خداوند آن
روز را طولانی می‌سازد تا مردی از فرزندان من ظهور کند و

۱. منتخب الاثر، ص ۱۴۷؛ معجم احادیث المهدی، ج ۳، ص ۵۴.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۲. ۳. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۳.

جهان را همان گونه که از ظلم و جور لبریز گشته است از عدالت و قسط پر کند. این حقیقت را من از رسول خدا شنیدم.»

۵. امام سجاد علیه السلام فرمود:

«الْقَائِمُ مِنَّا تُخْفِي وِلادَتُهُ عَلَى النَّاسِ حَتَّى يَقُولُوا: لَمْ يُوَلَدْ بَعْدَ لِيُخْرِجَ حِينَ يَخْرُجُ وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ»^۱.

«قائم» که از ما است، ولادتش بر مردم مخفی می ماند، به گونه ای که مردم گویند: او هنوز به دنیا نیامده است. تا بدین گونه ظهور کند و به هنگام ظهور، بیعت هیچ کسی را بر عهده نداشته باشد.»

۶ امام محمد الباقر علیه السلام نیز فرموده است:

«يا ابا حمزة! مِنَ الْمُحْتَمِ الَّذِي حَتَمَهُ اللهُ قِيَامَ قَائِمُنَا. فَمَنْ شَكَّ فِيمَا أَقُولُ لَقِيَ اللهَ وَ هُوَ بِهِ كَافِرٌ...»^۲

«ابا حمزه! از حوادثی که خداوند وقوع آن را قطعی و حتمی گردانیده است، قیام قائم ما است. هر کس در آنچه می گویم تردید کند، در حال کفر خداوند را ملاقات کند...»

۷. امام صادق علیه السلام می فرماید:

«مَنْ أَقَرَّ بِجَمِيعِ الْأَئِمَّةِ وَ جَحَدَ الْمَهْدِيَّ، كَانَ كَمَنْ أَقَرَّ بِجَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ جَحَدَ مُحَمَّدًا نَبِيَّتَهُ فَقِيلَ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللهِ فَمَنْ الْمَهْدِيُّ؟ مِنْ وَلَدِكَ؟ قَالَ علیه السلام: الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ، يَغِيبُ عَنْكُمْ شَخْصُهُ وَ لَا يَحِلُّ لَكُمْ تَسْمِيَّتُهُ»^۳.

«هر کس به همه امامان ایمان آورد و (امامت) مهدی را انکار کند،

۱. صدوق، اکمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۳. ۲. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۴۱.

۳. اکمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۳.

بسان کسی است که به همه پیامبران خدا ایمان آورده، اما رسالت آخرین آنان، محمد، را انکار کرده است.

از او پرسیده شد: ای پسر پیامبر! مهدی کیست؟ فرمود: پنجمین امام از نسل فرزندان موسی است. او از نظرها غایب می‌گردد و آوردن صریح نام او بر شما روا نیست.»

۸. امام کاظم علیه السلام نیز اشاره به ظهور قائم داشته است.

یونس بن عبدالرحمن از امام کاظم سؤال می‌کند:

یا بن رسول الله أنت القائم بالحق؟

«فَقَالَ عليه السلام: أَنَا الْقَائِمُ بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ الْقَائِمَ الَّذِي يُطَهِّرُ الْأَرْضَ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ وَ يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا هُوَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِي...»^۱

«ای فرزند رسول خدا! آیا شما قائم به حق هستید؟ فرمود: آری! من قائم به حق هستم. ولی آن قائمی که زمین را از دشمنان خدا پاک می‌سازد و آن را همان گونه که از ستم و بیداد لبریز است، از عدل و داد سرشار می‌سازد، او پنجمین امام از نسل من است.»

۹. امام رضا علیه السلام خطاب به دعبل خزاعی فرمود:

«یا دعبل!... الامام بعدی: محمد ابنی و بعد ابنه علی و بعد علی ابنه الحسن و بعد الحسن ابنه الحجة القائم المنتظر فی غیبه و یطاع فی ظهوره»^۲.

«ای دعبل! امام پس از من پسر محمد است و پس از او پسرش

۱. بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۵۱.

۲. فرائد السمطين، ج ۳، ص ۳۳۷؛ اکمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۲.

علی و پس از او پسرش حسن و پس از او پسرش حجت خدا قائم ؛ آن کسی که در غیبتش او را انتظار می‌کشند و پس از ظهورش فرمانش را (به جان خریده و) اطاعت می‌کنند».

۱۰. حضرت «عبدالعظیم حسنی» نقل می‌کند که به خدمت امام جواد علیه السلام شرفیاب شدم و خواستم از او بپرسم که آیا او قائم آل محمد است یا دیگری؟ اما پیش از این که سخن آغاز کنم، فرمود:

«یا ابا القاسم! إِنَّ الْقَائِمَ مَنْهُ هُوَ الْمَهْدِيُّ! الَّذِي يَجِبُ أَنْ يَنْتَظَرَ

فِي غَيْبَتِهِ وَ يُطَاعُ فِي ظَهْرِهِ وَ هُوَ الثَّالِثُ مِنْ وَلَدِي...»^۱

«ای ابا القاسم! قائم ما خاندان وحی و رسالت، مهدی است؛ همان کسی که در زمان غیبتش مردم باید در انتظارش باشند و پس از ظهورش فرمان او را اطاعت کنند و او سومین فرزند از نسل من است.»

۱۱. صدوق علیه السلام از «ابی دلف» نقل می‌کند که حضرت امام هادی علیه السلام

فرمودند:

«إِنَّ الْإِمَامَ بَعْدِي الْحَسَنَ ابْنِي وَ بَعْدَ الْحَسَنِ ابْنَهُ الْقَائِمَ الَّذِي

يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا»^۲.

«امام بعد از من فرزندانم حسن و بعد از او فرزندش قائم است؛ همان کسی که زمین را البریز از قسط و عدل خواهد کرد، چنان که پر از ظلم و جور شده بود.»

۱۲. احمد بن اسحاق از امام عسکری علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت

فرمود:

۲. اکمال الدین، ج ۲، ص ۳۸۳.

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۶.

«الحمد لله الذي لم يُخرجني من الدنيا حتى أراني الخلف من بعدي، أشبه الناس برسول الله خلقاً وخلقاً يحفظه الله تبارك و تعالی فی غيبته، ثم يُظهره فيملاء الأرض عدلاً و قسطاً كما ملئت جوراً و ظلماً»^۱.

«خدای را سپاس که مرا از این جهان بیرون نبرد تا جانشین و امام پس از مرا به من نشان داد. فرزندم در سیما و خلق و خوی، شبیه‌ترین مردم به پیامبر خدا است. خداوند او را در دوران غیبتش حفظ می‌کند و سپس به امر خدا ظهور خواهد نمود و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد، همان گونه که از ستم و بیداد لبریز شده بود.»

فصل دوم:

آفتاب در غیبت

غیبت صفرا و کبرا

حضرت حجت علیه السلام دارای دو غیبت است: کوتاه مدت (یا غیبت صفرا) و دیگری دراز مدت (یا غیبت کبرا). پیشوایان دین قبل از تولد آن حضرت، به هر دو غیبت اشاره کرده‌اند؛ از جمله حضرت علی علیه السلام فرموده است:

«[امام] غایب ما، دو غیبت خواهد داشت که یکی طولانی‌تر از دیگری است. در دوران غیبت او، تنها کسانی در اعتقاد به امامتش پایدار می‌مانند که دارای یقینی استوار و معرفتی کامل باشند»^۱.

غیبت صفرا

غیبت ناگهانی امام زمان علیه السلام، در صورتی که از همان آغاز با قطع کامل ارتباط با مردم و به خصوص شیعیان همراه می‌شد، می‌توانست موجب انحرافات و شبهاتی شود. از این رو، غیبت آن حضرت در دو مرحله انجام پذیرفت. مرحله اول، دوران غیبت صفرا (کوتاه مدت) است.

۱. شیخ سلیمان قندوزی: ینابیع المودة، ج ۳، ب ۷۱، ص ۸۲.

غیبت صغرا از سال ۲۶۰ قمری (سال شهادت امام یازدهم) آغاز شد و تا سال ۳۲۹ قمری (سال درگذشت آخرین نایب خاص امام) ادامه یافت. در طول این مدت، امام افرادی را به عنوان «نایب» خود تعیین کرده بود تا مردم به واسطه آنان مسائل و مشکلات خویش را به اطلاع امام برسانند و پاسخ دریافت دارند و حتی از همین طریق به زیارت امام نایل می‌شدند.

نواب خاص

نایبان خاص حضرت حجت علیه السلام در دوران غیبت صغرا، چهار نفر از اصحاب امامان پیشین و از عالمان پارسا و بزرگ شیعه بودند که به «نواب اربعه» شهرت یافته‌اند. اینان به ترتیب یکی پس از دیگری امر نیابت را بر عهده گرفتند. این چهار نفر به ترتیب عبارت‌اند از:

۱. ابو عمرو عثمان بن سعید عمری (م ۲۶۰ - ۲۶۷).^۱
۲. ابوجعفر محمد بن عثمان بن سعید عمری (م ۳۰۴ یا ۳۰۵).
۳. ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی (م ۳۲۶).
۴. ابوالحسن علی بن محمد سمري (م ۳۲۹).

غیبت کبرا

با درگذشت آخرین نایب خاص، فصل جدیدی از حیات سیاسی -

۱. تاریخ وفات عثمان بن سعید روشن نیست. برخی احتمال داده‌اند او بین سال‌های ۲۶۰ تا ۲۶۷ درگذشته است و برخی دیگر وفات او را در سال ۲۸۰ دانسته‌اند.

اجتماعی شیعه شروع می‌شود که به «غیبت کبرا» معروف است. امام علیه السلام قبل از درگذشت آخرین نایب خود، علی بن محمد سمري، به وی پیام داد که او بعد از شش روز از این جهان رخت بر خواهد بست و کسی را هم بعد از خودش به عنوان نایب خاص معرفی نکند. نامه آن حضرت چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم

ای علی بن محمد سمري! خداوند در سوگ فقدان تو پاداشی بزرگ به برادرانت عطا کند. تو شش روز دیگر به سرای باقی خواهی شتافت. از این رو به کارهایت رسیدگی کن و هیچ کس را به جانشینی خویش مگمار. چه این که، دوران غیبت کامل فرا رسیده است و دیگر جز پس از دریافت فرمان از جانب خدا، ظهور نخواهد بود. ظهور من پس از گذشت مدتی طولانی و سخت شدن قلب‌های مردم و لبریز شدن زمین از ظلم و جور خواهد بود. افرادی نزد شیعیان من مدعی مشاهده من [ارتباط با من به عنوان نایب خاص] خواهند شد، آگاه باشید که هر کس پیش از خروج «سفیانی» و «صیحه آسمانی» چنین ادعایی کند، دروغگو و افترا زننده است و هیچ قدرت و نیرویی جز قدرت و نیروی خداوند نیست.^۱

علی بن محمد، پیام آن حضرت را درخانه‌اش برای عموم خواند و آنان از روی آن نسخه برداری کردند و از خانه او رفتند. هنگامی که در روز ششم به خانه او بازگشتند، آن جناب در لحظات واپسین عمر خویش بود. پرسیدند: جانشین شما کیست؟

۱. شیخ طوسی: الغیبة، ص ۲۴۲ و ۲۴۳؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۶۱.

پاسخ داد: خداوند را امری است که خود به انجام رساننده آن است. این آخرین سخنی بود که از او شنیده شد و آن گاه جهان را بدرود گفت.^۱ با مرگ آخرین نایب خاص امام زمان علیه السلام، غیبت کبرا آغاز شد. این غیبت ادامه خواهد یافت تا این که به امر خدا خورشید وجودش طلوع کند. خوش می روی به تنها، تن هافدای جانت

مدهوش می گذاری یاران مهربانت

آینه‌ای طلب کن تاروی خودبینی

وز حسن خودبماند انگشت دردهانت

زخت سرای عظم تاراج عشق کردی

ای رند آشکارا می بینم از نهانت

دانی چرا نخسبم؟ تا پادشاه حسنی

خفتن حرام باشد بر چشم پاسبانت

من آب زندگانی بعد از تومی نخواهم

بگذار تا بمیرم بر خاک آستانت^۲

نقش عالمان دین در عصر غیبت کبرا

با سپری شدن دوره غیبت صغرا، رهبری دینی و اجتماعی مردم به علما و فقهای دارای شرایط واگذار شد. آن حضرت ضمن نامه‌ای به اسحاق بن یعقوب، دومین نایب خاص، در پاسخ به پرسش وی که در پیشامدهای عصر غیبت به چه کسی مراجعه کنیم؟ مرقوم داشتند:

«... و اما الحوادث الواقعة، فارجعوا فیها الی رواة احادیثنا.

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۶۱.

۲. افصح المتکلمین شیخ مصلح الدین، به نقل از، در انتظار ققنوس، ص ۳۰۷-۳۰۸.

فَانْتَهَم حُجَّتِي عَلَيْكُمْ و انا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ...^۱
 و اما در رویداد هایی که رخ خواهد داد، به راویان حدیث ما رجوع کنید. زیرا آنان حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر آنان می باشم.»

روشن است که این عمل امام به معنای قطع رشته امامت و ولایت نبود. بلکه او می خواست از آن پس بستری جدید برای رفع مشکلات و پاسخ به مسائل دینی مردم آماده سازد.

نقش امام در دوران غیبت

ممکن است سؤال شود: اکنون که امام غایب است و رهبریت و مرجعیت دینی بر دوش علما و فقها نهاده شده است، پس نقش امام در هدایت امت چگونه است؟

این همان سؤال جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا ﷺ است که پرسید:

هَلْ يَنْتَفِعُ الشَّيْعَةُ بِالْقَائِمِ فِي غَيْبَتِهِ؟
 آیا شیعیان در دوران غیبت از وجود قائم ﷺ استفاده می کنند؟

پیامبر اکرم ﷺ در پاسخ فرمود:

ای والذی بعثنی بالنبوة! انهم لينتفعون به و يستضيئون بنور ولايته في غيبته كارتفاع الناس بالشمس و ان جلتها السحاب^۲:
 آری، سوگند به خدایی که مرا به پیامبری مبعوث فرمود، آنان از

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۳.

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۱.

وجود او بهره‌مند می‌شوند و از ولایتش پرتو می‌گیرند؛ همان گونه که مردم از آفتاب بهره می‌برند، هر چند ابرها چهره آن را بپوشانند.

باری، الطاف و برکات الهی و بهره‌های معنوی از او سرچشمه می‌گیرد و او از پس پرده غیبت جهانیان را هدایت و با اذن خداوند در همه موجودات عالم تصرف می‌کند. وجود امام زمان علیه السلام نیز همانند دیگر امامان موجب آمان مردم، به ویژه شیعیان، از بلاهای گوناگون است؛ چنان که رسول گرامی اسلام فرموده‌اند:

«النجوم أمانٌ لأهل السماء و اهلُ بيتي أمانٌ لأمتي^۱؛
ستارگان امان برای اهل آسمان و اهل بیتم امان برای امتم هستند»

و در روایتی دیگر فرموده‌اند:

«... اهل بيتي أمانٌ لأهل الارض^۲؛
... اهل بیتم امان برای اهل زمین هستند».

بنابراین همواره آن حضرت نظاره‌گر اعمال ما است و اخلاق و کردار نیک ما باعث خشنودی او می‌شود و گناهان ما، او را اندوهگین می‌گرداند. توجه به این نکته که «او ناظر بر اعمال ما است»، نقشی سازنده در هدایت و رشد انسان‌ها ایفا می‌کند. بدین سان می‌توان علاوه بر هدایت عام آن حضرت، از هدایت خاص او نیز بهره‌مند شد و نور رخس را مشاهده نمود.

۱. بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۳۰۹؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۵، ص ۷۴.

۲. بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۳۱۰؛ فرائد السمطين، ج ۲، ص ۲۵۳.

ای دوست هر آنچه هست نور زخ تو است
 فریاد رس دل، نظر فرخ تو است
 طی شد شب هجر و مطلع فجر نشد
 یارا! دل مرده تشنه پاسخ تو است^۱

نمونه‌ای از عنایات خاص امام زمان علیه السلام

مرحوم علامه مجلسی با واسطه از جناب «میر علام» نقل کرده است: در ساعت‌های آخر شب، در صحن مطهر امیرمؤمنان علیه السلام بودم. دیدم که در خلوت شب، مردی به سوی مرقد منور در حرکت است. وقتی که به او نزدیک شدم، دیدم عالم پرواپیشه مقدس اردبیلی است. بدون این که خود را به او نشان دهم، او را زیر نظر گرفتم. او به در حرم مطهر که بسته بود رسید. اما با رسیدن او به طور شگفت انگیزی در گشوده شد و او وارد حرم گردید. گوش دادم، دیدم گویی با کسی گفت و گو می‌کند. آن‌گاه از حرم خارج گردید و پس از خروج او، درها به صورت نخست بسته شد.

مقدس اردبیلی به سوی مسجد کوفه حرکت کرد و من همچنان از پی او روان بودم. او وارد مسجد شد و به سوی محرابی که شهادتگاه امیرمؤمنان علیه السلام بود، راه افتاد. خود را به محراب رسانید و مدتی در آنجا درنگ کرد. سپس به سوی نجف بازگشت و من نیز به دنبال او سایه به سایه حرکت می‌کردم.

در میانه راه، بر اثر سرفه من، آن جناب متوجه حضور من شد.

فرمود: میرعلام! تو هستی؟

پاسخ دادم: آری!

فرمود: اینجا چه می‌کنی؟

پاسخ دادم: من از همان لحظات ورود شما به حرم تاکنون با شما بوده‌ام. اینک شما را به مقام شامخ صاحب آن قبر سوگند می‌دهم که از آنچه از آغاز تا انجام برایتان پیش آمد، مرا با خبر سازید.

فرمود: اگر تعهد کنی که تا زنده هستم آن را به کسی نگویی، حقیقت را به تو می‌گویم. من نیز متعهد شدم.

فرمود: من در برخی مسائل پیچیده علمی و فقهی می‌اندیشیدم. تصمیم گرفتم کنار مرقد امیرمؤمنان حاضر شوم و از آن روح بلند و ملکوتی بخواهم مشکل فقهی و علمی مرا پاسخ گوید. هنگامی که به در حرم رسیدم، در گشوده شد. وارد شدم و با همه وجود، صمیمانه از خدا خواستم که سالارم، امیرمؤمنان مرا پاسخ دهد.

در این هنگام ندایی از جانب قبر مطهر شنیدم که فرمود: امشب به مسجد کوفه برو و سؤال خود را از قائم آل محمد بپرس. چرا که او امام زمان تو است.

به سرعت به سوی مسجد کوفه شتافتم و نزدیک محراب رفتم و از حضرت مهدی علیه السلام، که در آنجا به نیایش نشسته بود، مسائل خویش را پرسیدم و او با کرامت وصف ناپذیری پاسخ داد و اینک به خانه خویش

باز می‌گردم.^۱

دوران غیبت و راز انتظار

در مکتب حیات بخش اسلام واژه «انتظار» مفهومی بس ژرف و ریشه‌دار دارد. این واژه از مفاهیمی است که به اعتقاد همه مسلمانان برگرفته از کلام نورانی پیامبر بزرگ اسلام و خواستگاه همه آرمان‌ها، نیکی‌ها، و زیباترین و کامل‌ترین جلوه بندگی خداست. رسول گرامی اسلام می‌فرماید:

أَفْضَلُ أَعْمَالٍ أُمَّتِي أَنْتَظِرُ الْفَرَجَ مِنْ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ^۲؛
برترین کارهای امت من، انتظار فرج از خداوند است.

در کلامی دیگر انتظار را برترین عبادات می‌شمرد:

أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ أَنْتَظِرُ الْفَرَجَ^۳؛
انتظار فرج برترین عبادات است.

منتظران از جایگاه رفیع و ممتازی برخوردارند و با تعبیر مختلفی که حاکی از موقعیت، جایگاه و درجات آنها در حکومت جهانی ولی عصر علیه السلام است، تجلیل شده‌اند. مولای متقیان در این باره فرموده است:

«الْأَخِذُ بِأَمْرِنَا مَعْنَا غَدَاً فِي حَظِيرَةِ الْقُدْسِ وَالْمُنْتَظِرُ لِأَمْرِنَا
كَالْمَتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ^۴؛

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۷۴ و ۱۷۵.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۸؛ اکمال الدین، ج ۲، ب ۵۵، ح ۱.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۵؛ غایة المرام، ج ۷، ص ۱۳۳.

۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۳.

تمسک‌کنندگان به امر ما، فردا در فردوس برین با ما خواهند بود و منتظران آن مانند کسانی هستند که در راه خدا به خون خود غلتیده‌اند.»

هرچند پیشوایان معصوم، زمان ظهور را تعیین نفرموده‌اند، از سخنانشان استفاده می‌شود که انتظار ظهور فواید و آثار ارزشمندی دارد. شاید حکمت پنهان بودن زمان ظهور نیز در همین آثار نهفته باشد. برای درک درست فلسفه انتظار، توجه به معنای انتظار ضروری به نظر می‌رسد، هرچند مفهوم این حقیقت شگرف در قالب الفاظ نمی‌گنجد و نمی‌توان گستره همه ابعاد آن را در آینه کلام منعکس ساخت. قبل از ورود به این گفتار شما خواننده عزیز را به مطالعه حکایت زیر دعوت می‌کنم. این حکایت در بر دارنده حقیقت مهمی است که در عالم خواب برای یکی از اولیای الهی کشف شده است.

هنوز وقتش نیست

عالم ربّانی و فقیه صمدانی حضرت آیه‌الله سید هاشم علامه مَهری^۱ برای اینجانب (نویسنده) بیان کرد که شبی در عالم خواب شنیدم که حضرت حجت علیه السلام به حرم حضرت امیر علیه السلام تشریف آورده‌اند. من برای

۱. عالم وارسته مرحوم آیه‌الله سید هاشم علامه مَهری از علما بزرگ مَهر و از نوادگان محدث خبیر علامه بحرانی صاحب تفسیر «برهان» در سال ۱۲۹۴ شمسی در شهرستان مَهر دیده به جهان گشود. وی از محضر آیات عظام، امام خمینی، سید عبدالهادی شیرازی، شاهرودی، خویی و حکیم، کسب مدارج علمی نموده و پس از مراجعت به ایران به دعوت علما و مردم متدین خرمشهر در این شهر رحل اقامت افکند و در زمان جنگ تحمیلی به قم مهاجرت کرده و در سال ۱۳۷۸ به دیدار حق شتافت.

ملاقات امام رفته و مردم هم برای ملاقات امام می آمدند. طلاب هم به صف ایستاده بودند و امام صفها را مرتب می کرد و از آنها سان می دید. در این میان بعضی همچنان صفوف را نامنظم می کردند! وقتی امام را ملاقات کردم قرآنی در دست ایشان بود که به من داد و فرمود: بگیر «احکام الله» را. من قرآن را گرفته، دو دستی بر سینه‌ی خود چسبانیدم و در جلو صف ایستادم. در همین زمان جمعی از طلاب که من آنها را می شناختم وارد شدند. از جمله آقای...^۱ وقتی وارد شد در گوش یکی از طلاب که در صف ایستاده بود چیزی گفت و آن هم در گوش دیگری و... سپس یکی یکی رفتند. من گفتم چرا می روید، امام زمان است! همه رفتند جز من که قرآن بر سینه خود گرفته و ایستاده بودم. امام قدم می زدند تا به قبر مرحوم شیخ جعفر شوشتری رسیدند. سپس بالای سر حضرت امیر علیه السلام آمد و به حال تفکر قدری نشست بعد فرمود: اینها همه رفتند شما هم قرآن را بگذارید در طاقچه بالای سر امیرالمؤمنین علیه السلام و بروید که «هنوز وقتش نیست». فردای آن شب آن اشخاصی که در خواب دیده بودم دیدم. به آنها گوشزد کردم که کسی چنین خوابی دیده و شما باید در رفتار خود دقت بیشتری کنید. یکی از آنها همان کسی بود که در عالم خواب، وارد شد و در گوش دیگری چیزی گفت. ایشان فرد عالم و پرهیزکاری بود. بسیار متأثر شد و گفت: این رؤیای صادق است و حقیقتی است که بر آن شخص کشف شده است، ماجرا از این قرار بود که دیروز درس استاد آقای... دایر بود و

۱. آقای علامه مه‌ری راضی نشد اسم این عالم برده شود.

طلاب برای درس حاضر شده بودند. من وارد شدم و در گوش یکی از همشهریان خود گفتم که فلان شخص از ایران آمده و سوغاتی می‌دهد و آن هم در گوش دیگری گفتم و آن هم به دیگری و یکی یکی از پای درس استاد رفتند و درس استاد خلوت شد.

زمانی که بی احترامی به استاد عالم تا بدین میزان سبب اندوه امام عصر علیه السلام و مانع ظهور آن جناب و نبود استعداد منتظران باشد باید همگان در رفتار خود دقت بیشتر کنند.

مفهوم و فایده انتظار

«انتظار» معمولاً به حالت کسی گفته می‌شود که از وضع موجود ناراحت است و برای رسیدن به وضع بهتر تلاش می‌کند. مانند بیماری که در انتظار بهبودی است یا پدری که در انتظار بازگشت فرزندش از سفر است؛ یکی از بیماری و دیگری از فراق فرزند ناراحت است و هر یک برای رسیدن وضع بهتر می‌کوشد. بنابراین انتظار، مرکب از دو عنصر است: عنصر «نفی» و عنصر «اثبات». پس «منتظر» از وضع نامطلوب می‌گریزد (نفی) و وضع مطلوب و مورد نظر را می‌خواهد (اثبات).

این دو عنصر، دو بازتاب متفاوت در اعمال و راه و روش منتظر واقعی خواهد داشت:

از سویی، او هر گونه همکاری با عوامل ظلم و فساد و حتی مبارزه را ترک خواهد کرد (نفی) و از دیگر سو، خودسازی و خودیاری و ایجاد

آمادگی‌های جسمی، روحی، مادی و معنوی برای تشکیل آن حکومت جهانی به همراه خواهد داشت.

«انتظار»، از چنین منظری عامل تحرک و آگاهی و تعالی است و منتظر واقعی از هر عزلت نشینی و سکون و سکوت در برابر کژی‌ها و نادرستی‌ها بیزار است. چگونه ممکن است یک ستمگر در انتظار کسی باشد که طعمه شمشیرش خون ستمگران است؟ و یا یک فرد آلوده و ناپاک چگونه می‌تواند منتظر انقلابی باشد که اولین شعله آن دامن آلودگان را می‌گیرد؟

ارتشی که در انتظار جهاد بزرگی است، باید، همواره آمادگی رزمی داشته باشد و نقاط ضعف خود را اصلاح کند.

چگونگی «انتظار»، متناسب با هدفی است که در انتظار آن هستیم و منتظر واقعی حضرت امام زمان علیه السلام کسی است که در تمام شئون زندگی فردی و اجتماعی خود، آمادگی‌های لازم را کسب کند. چرا که قیام مصلح بزرگ و جهانی در برگیرنده تمام جوانب زندگی انسان‌ها است.^۱

انتظار مکتب انسان‌سازی

با وجود این‌که روایات فراوانی از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام پیرامون شخصیت و قیام حضرت ولی عصر علیه السلام وارده شده است، ولی هیچ کدام به طور صریح به زمان ظهور اشارتی ندارند، بلکه حتی مردم را از تعیین وقت ظهور نهی کرده و درپاره‌ای از روایات، چنین

۱. با تغییراتی از: تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۳۸۱-۳۸۳.

افرادی را دروغگو معرفی کرده‌اند. از رسول گرامی صلی الله علیه و آله روایت شده است:

«وَيَكْذِبُ فِيهَا الْوَقَّاتُونَ»^۱

کسانی که برای ظهور مهدی علیه السلام وقت تعیین می‌کنند دروغ می‌گویند.

از امام صادق علیه السلام نیز آمده است:

«كَذِبَ الْمُوقَّتُونَ. مَا وَقَّتْنَا فِيهَا مَضَىٰ وَ لَا نُوَقِّتُ فِيهَا يَسْتَقْبِلُ»^۲

کسانی که برای ظهور وقت تعیین می‌کنند، دروغ می‌گویند. ما اهل بیت، نه در گذشته وقت آن را تعیین کرده‌ایم و نه در آینده.

آثار انتظار

□ خودسازی

انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام، قبل از هر چیز نیازمند عناصر آگاه، بلند اندیشه، همراه با آمادگی روحی و فکری است. تا بتوانند بار سنگین اصلاحات وسیع جهانی را بر دوش گیرند. از این رو پیرو واقعی و صدیق ولی عصر علیه السلام کسی است که رفتار و مکتب آن حضرت را الگوی عملی خود قرار دهد و وجود خویش را به زیور عدالت، تقوا و پارسایی آراسته سازد. زیرا در قاموس اولیای خدا محبت و پیروی آنها مفهومی غیر از این ندارد؛ چنان که امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

«مَنْ أَحَبَّنَا فَلْيَعْمَلْ بِعَمَلِنَا وَ لِيَسْتَعِنَ بِالْوَرَعِ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ مَا

يُسْتَعَانُ بِهِ فِي أَمْرِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ»^۳

۱. کفایة الاثر، ص ۴۶۳؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۴، ص ۱۸۶.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۰۳؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۳، ص ۳۷۷.

۳. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۰۷.

هرکس ما را دوست دارد رفتار و کردار ما را پیشه خود سازد و از تقوا کمک بگیرد. زیرا تقوا بهترین وسیله کمک و نجات است در امر دنیا و آخرت».

منتظران واقعی با درک صحیح از جایگاه خود، به این نکته پی برده‌اند که ورود به جرگه منتظران، بدون خودسازی و شست و شوی جسم و جان از پلیدی‌ها امکان‌پذیر نیست. آنان بدین ضرورت رسیده‌اند که تنها با داشتن اعمال و روح پاک است که می‌توان از اصلاح جهانیان دم زد. بنابراین اولین میوه انتظار آن است که منتظران را در مسیر خودسازی و اصلاح فردی سوق می‌دهد.

«در اسلام، رابطه‌ی تنگاتنگی میان عدالت فردی و اجتماعی وجود دارد. از دیدگاه اسلام، پیدایش عدالت فراگیر اجتماعی در گرو تحقق عدالت فردی احاد جامعه است. بر این اساس، رتبه‌ی "تحقق عدالت فردی" بر "ایجاد عدالت اجتماعی" مقدم است.

از این رو، اگر فردی با اجتناب از معاصی و رعایت پروای الهی، بتواند ملکه‌ی عدالت را در خود پدید آورد و با ایجاد تعادل در میان قوای نفسانی خود، ارکان حیات اخلاقی را در وجود خود نهادینه سازد، آنگاه می‌تواند در عصر ظهور که عصر استقرار عدل ناب و مطلق است، خویشتن را با شرایط نوین تمدن توحیدی مهدوی هماهنگ کند؛ اما در غیر این صورت، هاضمه‌ی شخصیت فرد، قدرت جذب مؤلفه‌های فرهنگ عدالت محور دولت کریمه را نخواهد داشت. طبعاً چنین شخصی با شرایط و ملاک‌های جدید هماهنگ نمی‌شود و این تعارض

در پایان وی را به بن بست می‌کشاند. نمونه تاریخی چنین شرایطی را در زمان حکومت نورانی علوی می‌توان یافت.^۱

بنابراین هر کس بخواهد در شمار منتظران حقیقی آن «عدل منتظر» باشد هم باید «صالح» و تقوا پیشه باشد و هم «مصلح» و طالب عدالت.

■ جامعه سازی

منتظران واقعی باید علاوه بر اصلاح خویش، در راه اصلاح جامعه و استقرار عدالت و در رفع هر گونه ظلم و تعدی بکوشند. زیرا امر عظیم و سنگینی که انتظارش را می‌کشند یک امر فردی نیست؛ بلکه در آن باید تمام عناصر انقلاب شرکت جویند. از این رو باید جوانب ضعف یکدیگر را رفع و موضع آسیب دیده را ترمیم کنند. در دین مبین اسلام این وظیفه همگانی و نظارت عمومی تحت عنوان «امر به معروف و نهی از منکر» بیان گردیده است. این فریضه الهی که بر عهده همه مسلمین است و نتیجه مستقیم آن «اصلاح جامعه» و مجری آن را «مصلح» می‌نامند، معیار برترین جامعه اسلامی بر دیگر جوامع بشری است؛ چنان که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ...^۲: شما بهترین امتی بودید که به سود انسان‌ها آفریده شده‌اید، (چه اینکه) امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید...»

امر به معروف و نهی از منکر در عصر غیبت دو ویژگی دارد:

۱. مهدی علیزاده، در انتظار قنوس، ص ۲۷۹ - ۲۸۰. باتلخیص

۲. آل عمران / ۱۱۰.

الف) سطح فردی: در هر انقلابی، پس از پیروزی و تثبیت، نیاز اساسی و نخستین، ضرورت وجود نیروی انسانی مجرب و قابل اعتماد است. انقلاب عظیم مصلح جهانی هم از این قاعده مستثنی نیست؛ یعنی رأس مخروط رهبری انقلاب برای اداره‌ی کشوری به گستردگی چند قاره و تثبیت پایه‌های تمدن نوین خود، به حجم عظیمی از نیروی ورزیده‌ی قابل اعتماد انسانی نیاز دارد و جامعه‌ی منتظران در عصر غیبت و تا پیش از ظهور حضرت، باید در درون خود، عملیات بنیادین فرد سازی را آغاز کند.

یکی از شاخص‌های اصلی انقلاب حکومت مهدوی، پارسایی و تهذیب نفس و آراستگی به مکارم اخلاق و... است. بنابراین، امر به معروف و نهی از منکر نسبت به یکایک، افراد، پیش نیازی اساسی برای پرورش فرماندهان و کارگزاران حکومت مصلح جهانی است.

ب) سطح حکومتی؛ منتظران مصلح جهانی موظف‌اند با منکرات کلان حکومتی برخورد فعال و جدی داشته باشند. از آنجا که «الناس علی دین ملوکهم»، منکراتی که از سوی دستگاه‌های رسمی اشاعه می‌گردد، تأثیری به مراتب مخرب‌تر در بردارد.

از سوی دیگر، یکی از اساسی‌ترین رسالت‌های منجی موعود - عجل‌الله تعالی فرجه - برچیدن بساط ظلم و حق‌کشی حاکمیت‌های غیرالهی و صاحبان زر و زور است.

او می‌آید تا بازوان اُختاپوس نظام سلطه‌ی جهانی را با تبر ابراهیمی خود برای همیشه قطع کند.

باری منتظران واقعی، این زمینه‌سازان ظهور، با اقتدا به مولای قائم علیه السلام خود، مشی مبارزاتی و قیام علیه دستگاه جباران را پیشه‌ی خود می‌سازند. آنان پیام رئیس مذهب، امام صادق علیه السلام را که فرمود:

لِيُعِدَّ أَحَدَكُمْ لِخُرُوجِ الْقَائِمِ وَلَوْ سَهْمًا؛

حتماً هریک از شما منتظران برای قیام حضرت قائم سلاح فراهم سازد، هرچند یک تیر». لیبیک می‌گویند.^۱

□ حل نشدن در محیط فاسد

گاهی افراد پاک بر اثر فساد فراگیر، دچار یأس در اصلاح جامعه می‌شوند. فشار روانی محیط و نومیدی، موجب می‌شوند به تدریج به سوی فساد و همرنگی با محیط کشانده شوند. تنها چیزی که می‌تواند در آنها روح امید را زنده گرداند و آنها را به مقاوت و خویشتن‌داری دعوت کند و نگذارد در محیط فاسد حل شوند، امید به اصلاح نهایی است. بدین جهت، هر چه دنیا فاسدتر شود، امید به ظهور مصلح نیز افزون‌تر می‌شود. امید به آینده روشن جهان، علاوه بر این که شخص را از بن بست می‌رهاند، او را در برابر امواج نیرومند فساد هم بیمه می‌کند. او نه تنها با گسترش دامنه فساد محیط مأیوس نمی‌شود، بلکه به مقتضای «وعدۀ وصل چون شود نزدیک * آتش عشق تیزتر گردد»، وصول به هدف را در برابر خویش می‌بیند. اعتقاد او به وعدۀ قطعی خداوند، او را هم از ذوب شدن در فساد باز می‌دارد و هم کوشش و شوقش را برای مبارزه با فساد بیشتر می‌کند.^۲

۱. در انتظار ققنوس، ص ۲۸۵-۲۸۷. باتلخیص ۲. با تغییراتی از: تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۲۸۶.

چنین انتظاری «افضل اعمال و عبادات»^۱ است و این «منتظر» بودن است که همانند جهاد و شهادت در پیش روی پیامبر است^۲ و یا مانند کسی است که در خیمه حجت خدا، ولی عصر علیه السلام است. چرا که او شامگاهان و بامداران به یاد مهدی عمر خویش را سپری می‌کند و هر لحظه مهیای جان فشانی در راه امام خویش است.

در خواب شوم، روی تو تصویر کنم

بیدار شوم، وصل تو تعبیر کنم

گر هر دو جهان خواهی و جان و دل و تن

بر هر دو و هر سه، چار تکبیر کنم^۳

□ آزمایش مردم

خداوند همواره بندگان را با روش‌های مختلف می‌آزماید. برخی از روایات صریحاً به این نکته اشاره دارند که یکی از علل طول عمر آن حضرت، امتحان مسلمانان است تا از این رهگذر خوبان از بدان و صالحان از طالحان بازشناخته شوند و افراد صالح و با تقوا به پاداش و مراتب بالاتر ایمان نایل گردند. آنان که از ایمانی قوی برخوردارند، طول غیبت نمی‌تواند در ایمان و عقیده‌ی راسخشان خللی وارد کند. در مقابل، عده‌ای دیگر که ایمانشان ظاهری است، طول غیبت یا باعث انکار آنان می‌شود و یا خود را غرق در فساد محیط می‌کنند. سستی یا قوت ایمان در همین عصر غیبت آشکار می‌شود. به همین دلیل است که امام

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۴، ص ۲۴۹؛ غایة المرام، ج ۷، ص

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۶.

۱۳۳

۳. خاقانی.

موسی کاظم علیه السلام غیبت را وسیله امتحان خداوند می داند:

«انما هی محنة من الله عزوجل امتحن بها خلقه...!»:۱

غیبت آن حضرت، رنجی از جانب خدا است تا بندگان خویش را بدان بیازماید.»

همچنین هنگامی که از امام عسکری علیه السلام سؤال شد که آیا غیبت فرزندش طولانی خواهد بود، پاسخ فرمود:

«ای وربی، حتی یرجع عن هذا الأمر اکثر القائلین به فلا یبقی الا من اخذ الله عهده بولایتنا و کتب فی قلبه الایمان و ائده بروح منه»:۲

آری به خدایم سوگند! تا آن گاه که بیشتر معتقدان به این امر (شیعیان) از آن روی برگردانند و کسی نماند، جز آنان که خداوند از آنها درباره ولایتمان پیمان گرفته و ایمان را در دل هایشان مستحکم گردانیده و با روح خود آنان را تأیید فرموده است.»

پیامبر اسلام نیز فرموده است:

«تکون له غیبة و حیرة تضل فیها الأمم»:۳

برای او غیبت و حیرتی است که امت‌ها را به گمراهی افکند.»

برای جلوگیری از فرو غلتیدن در گرداب گمراهی عصر غیبت، راه‌های مختلفی، از جمله شناخت امام زمان علیه السلام وجود دارد؛ چنان که در

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۳۶؛ بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۵۰.

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۳؛ اعلام‌الوری، ص ۴۳۹؛ کشف‌الغمه، ج ۲، ص ۵۲۶؛ کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۸۴.

۳. غایة المرام، ج ۷، ص ۱۳۳ و ۱۳۲؛ بحارالانوار، ج ۱، ص ۷۲.

یکی از دعاها وارد شده است:

«اللهم عرّفنی حجّتک فإنّک إنّ لمّ تعرّفنی حجّتک، ضللتُ عن دینی!»

بار خدایا! حجت خویش را به من بشناسان؛ اگر او را به من شناسانی، در دین گمراه می‌شوم».

□ بهره مندی از دین‌شناسی بنیادین

فردمنتظر باید فهم و تلقی صحیحی از دین داشته باشد. مطالعه ادیان بیانگر این واقعیت است که ادیان بر اثر عوامل مختلف و با گذشت زمان متمادی، خطوط اصلی و فرعی آن دچار تحریف (انحراف از اصل) می‌شوند. درباره وقوع تحریف در اسلام باید گفت: هر چند در کتاب آسمانی ما قرآن کریم، تحریف لفظی راه نیافته است، در چهارده قرن گذشته، عواملی چون تفسیر به رأی یا کج فهمی قرآن، جعل حدیث، تحریف تاریخ و شخصیت‌ها، نفوذ فرهنگ بیگانه و پیدایش التقاط، نحله‌سازی مسلمانان و فرقه‌سازی استعمارگران، مهجور شدن وحی از صحنه‌ی زندگی اجتماعی و حیات سیاسی، ترویج اسلام‌شناسی‌های مسموم و مغرضانه و... همه به نوعی در تحدید خلوص اسلام نقش داشته‌اند.

وظیفه فرد منتظر و جامعه منتظران در عصر غیبت، به ویژه در دوره‌ی حاضر - که با تداوم و تورم نظریه‌پردازی و مطالعات نظری در حوزه‌ی دین پژوهی، فلسفه‌های مطلق و مضاف و عرضه‌ی وسیع علوم انسانی، روند برداشت‌های ناصواب از دین پیچیده‌تر است - این است که

اسلام ناب را از سر چشمه‌های اصیل آن دریافت دارند.
 امام مهدی علیه السلام، نه تنها یک انقلابی و رهبر سترگ سیاسی -
 اجتماعی است که عدالت اجتماعی - این آرمان همه رسولان الهی - را
 در گستره‌ی جامعه بشری تحقق خواهد بخشید، بلکه یک مصلح بزرگ
 دینی است.^۱ و قیام او نهضت عظیم احیای تفکر و حیات دینی است.^۲
 اهمیت و خطورت این امر به گونه‌ای است که بر پایه‌ی روایات
 معتبر، هنگامی که اسلام نخستین بار به دست رسول اکرم صلی الله علیه و آله ظهور کرد
 مردم با بت‌های سنگی و چوبی در برابر حضرت ایستادگی و مقابله
 کردند، لیکن در آن زمان که اسلام برای دومین بار به دست مهدی
 موعود - عجل الله تعالی فرجه - ظهور خواهد کرد، گروهی با تمسک به آیات
 قرآن در برابر آن حضرت صف آرایی خواهند کرد.^۳

علت آن که جمعی از دینداران صوری یا قشری چنین مقاومت‌هایی
 از خود بروز داده، در مقابل حضرت می‌ایستند دو چیز است:

الف) هواپرستی دین فروشان مسلمان نما؛^۴

ب) برخوردار نبودن متدینان قشری از معرفت و تربیت بایسته‌ی
 اسلامی؛ همچنان که حضرت علی مرتضی علیه السلام با گروه‌هایی جنگید که یا
 هواپرستی و دنیاطلبی‌شان آنان را به خروج در مقابل امام وقت وا داشته
 بود (ناکثین وقاسطین) یا فهم سقیم و تعصب کور دینی (مارقین و

۱. قندوزی حنفی؛ ینابیع الموده، ص ۴۴۵؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۶۰.

۲. نعمانی، الغیبة، به نقل از منتخب الاثر، ب ۴۱، ص ۳۰۵، ح ۱ و ۲.

۳. نعمانی، الغیبة، احادیث باب سیزدهم به ویژه حدیث ۱۹ و ۲۲؛ نوار الاخبار، ص ۳۱۱؛ حلیة الابرار،

ج ۵، ب ۳۷، ص ۳۲۷ ۴. نهج البلاغه، خ ۱۳۸؛ بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۶۱.

خوارج). به همین ترتیب در زمان حکومت حضرت ولی عصر علیه السلام نیز دو گروه در برابر امام زمان خروج کرده، بر حضرت تیغ می‌کشند: هواپرستان و کج اندیشانی که نه فهم ژرف و جامعی از دین، حکمت و کارکرد آن دارند و نه ادب و تربیت لازم دینی در برخورد با حجت زمان.^۱

□ استقامت و بردباری

از جمله اوصاف منتظران و از لوازم حتمی انتظار، «صبر و حلم» است. زیرا اگر منتظر خود را به زیور بردباری و پایداری و استقامت آراسته نسازد در برابر فشارها و حوادث سخت و سهمگین عصر غیبت و قبل از ظهور، توان خود را از دست داده، در مقابل دشمن وجو حاکم جامعه تسلیم خواهد شد و شاید سر اینکه از صبر تعابیر مختلفی شده، همچون «رأس الایمان»، «سپر بلاها»، «ثمره یقین»، «کمک کننده در هر امر مشکل»، «بهترین مرکب»، «بهترین لشکر مؤمن»، «بهترین توشه فقرا» و...^۲ همین باشد که انجام همه اعمال نیک و دفع اعمال شر ریشه در عنوان صبر دارد. بنابراین، منتظران حضرت حجت علیه السلام باید بکوشند تا به درجات بالای صبر و بردباری نایل گردیده، از پاداش وافر آن بهره‌مند شوند؛ چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله، به اصحابش فرمود:

«پس از شما کسانی می‌آیند که به هر یک از آنان، اجر پنجاه نفر از شما را خواهند داد».

اصحاب پرسیدند: ای رسول خدا، ما در غزوات بدر، أخذ و حنین با

۱. در انتظار ققنوس، ص ۲۸۱-۲۸۳. باتلخیص

۲. سید حسین شیخ الاسلامی، هدایة العلم فی تنظیم غرر الحکم، ص ۳۲۰.

شما بودیم و دربارهٔ ما آیاتی از قرآن کریم نازل شده است، چرا به آنان پنجاه برابر ما ثواب داده می‌شود؟

حضرت پاسخ گفت: آنان در شرایطی [بس دشوار] خواهند بود که اگر شما در آن شرایط به سر برید، تحمل و استقامت آنان را نخواهید داشت.^۱

آری منتظران واقعی به عشق دیدن رخ یار همه نامهربانی‌ها را بجان می‌خرند و از هجران او می‌سوزند و خود را برای دولت کریمه‌اش مهیا می‌کنند.

تا بکی عشق تو در سینه نهفتن مهدی
 روز و شب از غم هجر تو نخفتن مهدی
 سوختم ز آتش هجران تو لطفی بنما
 پرده برگیر زرخ، یوسف زهرا مهدی
 از پس پرده برون آی که بینم رخ تو
 رفته از دست دگر تاب و توانم مهدی
 چه شود گر به من خسته دل نا آرام
 دهی آرامش دل با نظری یا مهدی
 سخن از لعل لب دوست شنیدن چه خوش است
 چه شود گر سخن از لعل تو گیرم مهدی
 شده است ورد زبان مدنی در همه حال
 چهره بگشای که رخسار تو بینم مهدی
 در بقیع و حرم ختمِ رسل پیغمبر ﷺ
 آنقدر ناله زدم لیک ندیدم مهدی
 در طواف حرم و سغی صفا و مروه
 دوختم چشم به هر جا که تو بینم مهدی
 چون شدم وارد صحرای منا و عرفات
 یادت ای یوسف زهرا بنمودم مهدی
 ولی افسوس ندیدم رخ زیبای تو را
 سوختم سوختم اندر غم هجرت مهدی
 حال امشب شب عید است و بما عیدی ده
 عیدی ما همه دیدار رخت یا مهدی^۱

۱. حجة الاسلام سید عبدالهادی مدنی مَهْری.

فصل سوم:
نشانه‌ها

ویژگی‌های حضرت مهدی علیه السلام

از آنجا که مقام نبوت و امامت دارای جایگاه رفیعی است، مدعیان زیادی در طول تاریخ به دروغ ادعای نبوت یا امامت کرده‌اند. خداوند برای جلوگیری از سوء استفاده دروغ‌گویان و نیز برای منحرف نشدن صالحان و مؤمنان، نشانه‌هایی در جسم و اخلاق و سیره پیامبران و امامان قرار داده است. به همین جهت رسول خدا و ائمه علیهم السلام برای قائم آل محمد علیهم السلام نشانه‌هایی را بیان فرموده‌اند که بخشی از آن مربوط به شمایل و نسب، بخشی دیگر مربوط به اخلاق و رفتار و برخی از نشانه‌ها نیز مربوط به زمان ظهور او است.

علائم ظاهری

مهدی علیه السلام از فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و از نسل علی و فاطمه علیهم السلام است. چهره سفید مایل به سرخ و دل آرایش بسان ماه درخشان، نور افشانی می‌کند. ابروانی به هم پیوسته، پیشانی نورانی و بلند و گشاده، چهره و بینی کشیده و زیبا و رنگ چهره‌اش عربی است. سیمای چهل ساله و

قامتی متوسط و بر افراشته، پرتوان، شاداب و بسیار نیرومند دارد. موهایی زیبا دارد که بر پشت دوش‌هایش ریخته و نور رخسارش، سیاهی سر و محاسنش را تحت‌الشعاع قرار داده و بر گونه راست او خال مخصوصی است. دو خال در پشت دارد که یکی به رنگ پوست بدن او و دیگری شبیه خال پیامبر است. او از میان رکن و مقام در خانه خدا ظهور می‌کند. پیراهن ابراهیم خلیل برتن و جامه‌ی خاص اسماعیل بر اندام، کفش مخصوص شیث در پا، عصای موسای کلیم در دست، انگشتر سلیمانی در انگشت و پرچم رسول‌الله صلی الله علیه و آله بر دوش دارد. بر فراز سرش توده‌ی ابری است که از میان آن کسی ندا می‌دهد که: «هان ای بندگان خدا! این مهدی، همان خلیفه‌ی خدا در روی زمین است. پس همگان از او پیروی نمایید». دارای دو اسم، یکی مخفی (احمد) و دیگری ظاهر (محمد) است. چون روی مبارک یا پرچم خود را به حرکت در آورد، شرق و غرب عالم را منور و مسخر خود گرداند. چون دست با کفایت ولایت بر سر مؤمنین گذارد، دل مؤمنین از آهن قوی‌تر گردد. او به لطف خداوند، آگاه به اسرار الهی و علوم مختلف است، بی آن‌که از آموزگاری آموخته باشد. از آنچه در سراسر گیتی می‌گذرد خبر می‌دهد، پیش از آن‌که کسی با خبر شود. او با گذشت شب و روز پیر نمی‌شود. او همچنان جوان و شاداب خواهد بود. تا عمرش به پایان رسد^۱.

۱. این نشانه‌ها از روایات بسیاری بر گرفته شده است. برای اطلاع بیشتر ر.ک: حلیة الابرار، ج ۵، ص ۲۰۵ - ۲۶۰؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ۸۰، ۹۰ و ۹۱ و ج ۵۲، ص ۲۸۵؛ امام مهدی، از ولادت تا ظهور، ص ۴۷۴ - ۴۷۹. معجم احادیث الامام المهدی.

نشانه‌های ظهور

نشانه‌های ظهور حضرت مهدی علیه السلام، از موضوعاتی است که تنها از طریق معصومین علیهم السلام میسر است. روایات مربوط به علایم ظهور به سه بخش قابل تقسیم است:

بخش نخست، نشانه‌های عمومی است که از انحرافات گسترده فکری، عقیدتی، عملی و ... که همه جا را فرا می‌گیرد و جامعه‌ها و تمدن‌های بشری را آلوده می‌کند، سخن می‌گوید. این نشانه‌ها لزوماً با ظهور آن حضرت مقارن نیست و ممکن است ده‌ها سال پیش از ظهور پدید آید.

بخش دوم، نشانه‌های نزدیک ظهور است. اما نشانگر این نیست که ظهور در همان سال خواهد بود. این علایم، رخدادها و فتنه‌هایی است که به تدریج در طی قرون و اعصار تا هنگامه ظهور، پدیدار خواهد شد. بخش سوم، نشانه‌هایی است که در همان سال ظهور یا پیش از ظهور آن بزرگوار، رخ خواهد داد. این بخش، خود به دو دسته روایت تقسیم می‌شود: (۱) علایمی که رخ دادن آنها حتمی نیست؛ (۲) علایمی

که حتماً روی خواهد داد^۱.

در اینجا مناسب می‌نماید به‌طور خلاصه به بعضی از روایات اشاره شود:

نشانه‌های عمومی: «نزال بن سبره» می‌گوید: روزی امیرمؤمنان علیه السلام برای ما سخن می‌گفت. بعد از حمد و سپاس خداوند و درود بر پیامبرش، سه بار فرمود: ای مردم! تا من در میان شما هستم، هر آنچه می‌خواهید بپرسید. «صَغَصَعَة بن صوحان» به پاخاست و گفت: ای امیرمؤمنان! چه زمانی «دَجَّال» خواهد آمد؟ علی علیه السلام فرمود: بنشین خدا سخت را شنید و مقصودت را دانست. برای خروج «دَجَّال» نشانه‌هایی است که یکی پس از دیگری روی خواهند داد؛ اگر می‌خواهی تو را از آن‌ها آگاه سازم؟ صغصعة پاسخ داد: آری، ای امیرمؤمنان! فرمود: پس به خاطر بسیار که آن نشانه‌ها چنین‌اند:

هنگامی که مردم حقیقت نماز را فراموش کردند و امانتداری را ضایع ساختند و دروغ‌پردازی را حلال دانسته و رایج ساختند. و ربا را مباح دانستند و رشوه دادند و گرفتند و ساختمان‌ها را محکم ساختند و دین را به دنیا فروختند و سفیهان و بی‌خردان را به اداره امور گماشتند و با زنان مشورت کردند و پیوند خویشاوندی را قطع کردند و از هوای نفس پیروی کردند و ریختن خون‌ها را آسان ساختند؛ نیز هنگامی که بردباری و صبر، ناتوانی شمرده شد و بیدادگری مایه افتخار گردید و زمامداران، بدکاران و وزیران، ستمکار شدند و بزرگان و رهبران جنایت را پیشه خود

۱. امام مهدی از ولادت تا ظهور، ص ۴۸۴.

ساختند و قاریان قرآن، به فسق و گناه روی آوردند و شهادت‌های دروغین، کارهای ناپسند، تهمت‌زنی‌ها، انجام گناهان و تجاوزگری علنی گردید، نیز آن‌گاه که قرآن‌ها به صورت زیبا چاپ و جلد و تزیین گردید و مسجدها تزیین شد و مناره‌های مساجد سر به آسمان کشید و اشرار مورد احترام قرار گرفتند و صف‌های جماعت فشرده و دل‌ها از هم دور شد و عهدها و پیمان‌ها گسسته و آن وعده بزرگ نزدیک گردید و زنان به علت حرص به دنیا، در کسب و کار همسران خود شرکت کردند و به بازارها و مغازه‌ها و کارخانه‌ها سرازیر گشتند؛ و هرگاه که صدای آواز فاسقان، همه جا منتشر شد و به گوش‌ها رسید و هر چه خواندند و گفتند از آنها پذیرفته شد و رهبری جامعه‌ها به اراذل واگذار شد و با فاجر به خاطر ترس از شرارتش، مدارا گردید و دروغگو مورد تأیید قرار گرفت و خیانتکار، امین شمرده شد؛ و هنگامی که کنیزان آواز خوان و قاصدها و آلات موسیقی، به کار گرفته شدند و نسل‌های آخرین، نسل‌های پیشین را لعن کردند و زنان بر زین‌ها سوار شدند و کوشش کردند خود را شبیه مردان سازند و مردان نیز خود را در ظاهر و اخلاق بسان زنان ساختند و شاهد بی آن‌که از او شهادت بخواهند به دادگاه رفت و شهادت داد و دیگری بر خلاف حق و عدالت و بدون آگاهی و اطلاع، به خاطر دوستی با کسی، به نفع او به دروغ گواهی داد؛ آن‌گاه که تفقه در دین و یادگیری علوم دینی، نه برای خدمت به دین، بلکه برای قدرت و ریاست باشد و دنیا را بر آخرت ترجیح دهند و با ریا و تظاهر و عوام فریبی، به گرگ‌های خونخوار، لباس گوسفند پوشانند و ظاهر مردم، آراسته، اما دل‌ها

متعفن تر از مردار و تلخ تر از گیاه تلخ و بد طعم گردید؛ در این شرایط گناه آلود و مفسده‌انگیز، «دجال» ظاهر خواهد شد. در آن موقع شتاب کنید. بهترین جاها در آن روز بیت‌المقدس است و روزی خواهد آمد که هر کسی آرزو کند که از ساکنان آن جا باشد!

علایم دیگری نیز ذکر شده است. مرحوم شیخ مفید اهم این علائم را بر شمرده که ما نیز به همان‌ها بسنده می‌کنیم. البته این علائم نیاز به توضیح دارد که توضیح آن به کتاب‌های مفصل در این باب موکول می‌شود. این علائم عبارت‌اند از:

جنبش و قیام «سفیانی»، قتل «سید حسنی»، جنگ قدرت «بنی عباس»، خورشید گرفتگی در نیم روز ماه رمضان، ماه گرفتگی در آخر ماه رمضان بر خلاف عادت، شکافته شدن زمین و فرو بردن تجاوزکاران، فرو رفتن زمین در «بیداء»، فرو رفتن زمین در مشرق، فرو رفتن زمین در مغرب، توقف خورشید به هنگام نیم روز در وسط آسمان، طلوع خورشید از مغرب، قتل «نفس زکیه» پشت دروازه کوفه در زمرة هفتاد نفر از شایستگان، بریده شدن سر مردی از بنی هاشم میان رکن و مقام، ویران شدن دیوار مسجد کوفه، آمدن پرچم‌های سیاه از جانب خراسان، قیام یمنی، آشکار شدن مرد مغربی و تصرف شام به وسیله سپاه او، فرود آمدن ترک‌ها در «جزیره»، فرود آمدن رومیان «رمله»، طلوع ستاره‌های درخشان و نورانی بسان ماه (و آن‌گاه انعطاف خاص آن که مانند کمانی می‌شود، به طوری که دو سر آن می‌خواهد به هم برسد)،

پدیدار شدن سرخی در آسمان و گسترش آن در آفاق آسمان، پیدایش ستون آتشی در شرق به مدت سه تا هفت روز، قیام امت عرب و برکنار شدن زمامداران عرب به وسیله ملت‌های خویش و به دست گرفتن زمام امور کشورها به وسیله مردم، خروج جهان عرب از سیطره پادشاه عجم، کشته شدن حاکم مصر به دست مردم، ویران شدن شام و اختلاف سه لشکر و جریان سیاسی در آن، ورود پرچم‌های «قیس» و «عرب» به مصر، و پرچم‌های «کنده» به خراسان، ورود سپاهی از سوی مغرب و سکونت آنها در خرابه‌های شهر «حیره»، در آمدن پرچم‌های سپاه از مشرق به طرف «حیره»، شکستن دیوار فرات و جاری شدن آب در کوچه‌های کوفه، خروج شصت پیامبر دروغین، خروج دوازده امام دروغین از نسل ابوطالب که همه ادعای امامت دارند، سوزاندن مردی از بزرگان بنی عباس در بین «جلولاء» و «خانقین»، ایجاد پل ارتباط میان «کرخ» و بغداد، وزش باد سیاه در آغاز روز در بغداد، وقوع زلزله‌ای که انبوهی از مردم را به زمین فرو می‌برد، ترس و ناامنی مردم عراق و بغداد، افزایش مرگ‌های ناگهانی و دردناک و نقصان و زیان در مال‌ها و جان‌ها و میوه‌ها، هجوم ملخ‌ها (به موقع و بی‌موقع) به کشت و زرع، جنگ و خونریزی میان دو گروه از عجم، شورش بردگان بر ضد برده‌داران و کشتن آنها، مسخ شدن گروهی از بدعت‌گذاران به صورت میمون و خوک، تسلط بردگان (یا کشورهای عقب مانده) بر صاحبان خود (یا کشورهای زورمند و ثروتمند)، طنین افکن شدن صدایی از آسمان که به زبان‌های گوناگون شنیده خواهد شد، پدیدار شدن چهره و

سینه‌ای در کره خورشید، بازگشت گروهی از مردگان به دنیا، به گونه‌ای که مردم آنان را می‌شناسند و با آنان دیدار می‌کنند.

آنگاه این علایم با آمدن ۲۴ باران که زمین را پس از مردنش زنده و سرسبز می‌سازد و برکاتش را پدیدار می‌کند و پس از آن، همه آفت‌ها، رنج‌ها و دردها از حق‌طلبان و حق‌پذیران و شیعیان حضرت مهدی علیه السلام زایل می‌گردد. در آن هنگام متوجه می‌شوند که او از مکه ظهور می‌کند. و برای یاری او به مکه می‌روند.^۱

گفتنی است که ممکن است برخی از این نشانه‌های ظهور واقع شده باشد و یا بعضی در آینده واقع شود. بعضی از آنها حتماً واقع می‌شود و برخی دیگر مشروط به شرایطی است. بعضی از اینها هم مبهم‌اند و درکشان نیاز به گذشت زمان دارد.

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۰؛ ارشاد مفید، ص ۳۶۵.

فصل چهارم:

عوامل پیروزی

قیام بزرگ حضرت مهدی (عجل الله فرجه الشریف)، که از بزرگ‌ترین حوادث تاریخ بشر به شمار می‌آید، نیاز به زمینه‌ها و مقدماتی دارد. شناخت این مقدمات می‌تواند ما را در انجام وظایف خود در عصر غیبت و زمینه سازی برای آن انقلاب جهانی یاری کند.

علاوه بر این که زمینه و مقدمات قیام باید فراهم شود، یاران آن حضرت نیز باید ویژگی‌هایی داشته باشند تا بتوانند وظیفه خود را به نحو شایسته به انجام رسانند. در این فصل ابتدا به چند عامل زمینه‌ساز پیروزی اشاره می‌کنیم و سپس ویژگی‌های یاران آن حضرت را بر می‌شماریم.

عوامل پیروزی

۱. ایمان به هدف

شناخت هدف و ایمان به آن یکی از عوامل مهم پیروزی به شمار می‌آید. هر چند قدرت‌های مادی و غیر دینی از این موضوع مهم غفلت داشته و دارند، جنگ‌هایی که یک طرف آن جبهه حق بوده، نشان داده که همواره ایمان بر سلاح پیروز است. یکی از نمونه‌های بارز جنگ حق

و باطل و پیروزی ایمان بر تسلیحات عظیم جنگی، جنگ تحمیلی عراق و کفر جهانی بر ضد انقلاب اسلامی و نوپای ایران است. در این جنگ طولانی، رزمندگان، تنها با نیروی ایمان و آرمان‌های والا توانستند بر قدرت نظامی غلبه نمایند. بنابراین هر چه هدف پیش روی رزمندگان روشن‌تر و ایمان به آن بیشتر باشد، احتمال پیروزی آنها هم بیشتر و سریع‌تر خواهد بود. ولی هر چه هدف نامشخص و ناشناخته باشد، رزمنده نیز بدون انگیزه و هدف وارد میدان خواهد شد و در نتیجه شکست حتمی در انتظار او خواهد بود.

۲. آگاهی به مسئولیت

شناخت مسئولیت در مقابل هدف، از عوامل تعیین کننده در میدان نبرد است. اگر رزمنده‌ای، هدف و مسئولیت خویش را در برابر آن بشناسد و دریابد که بدون کوشش و از خود گذشتگی رسیدن به مقصود امکان پذیر نیست، با اشتیاق وافر در میدان رزم قدم خواهد گذاشت و از پذیرش هرگونه مسئولیت سنگین و پرخطر استقبال خواهد کرد و با قلبی آکنده از ایمان و تا واپسین لحظه در راه هدف خواهد جنگید. چنین انسانی است که همه چیزش را در راه انجام وظیفه الهی خود فدا خواهد کرد.

هرکس که تورا شناخت جان را چه کند

فرزند و عیال و خانمان را چه کند

دیوانه کنی، هر دو جهانش بخشی

دیوانه تو هر دو جهان را چه کند

اما اگر او هیچ شناختی از مسئولیت خود نداشته باشد، انگیزه لازم نیز برای مبارزه نخواهد داشت. به همین دلیل همواره در پی فرصتی است

که جان خود را نجات دهد، هر چند با تسلیم شدن و تحمل رنج اسارت. پس آگاهی به مسئولیت، علاوه بر این که افراد را از بی هدفی رهایی می‌بخشد، آنان را انگیزه‌مند و ثابت قدم می‌گرداند.

۳. آگاهی فرماندهان به مسئولیتشان

همان گونه که آگاهی یکایک نیروها به مسئولیتشان آنان را به پیروزی نزدیک می‌کند، آگاهی یا ناآگاهی فرماندهان نیز نقش مهمی در پیروزی یا شکست دارد. از این رو شناخت آنان از مصالح، مفاسد، برنامه‌ها، اهمیت هدف و چگونگی وصول به آنان ضروری است.

۴. اطاعت آگاهانه از رهبری

اطاعت بی چون و چرا از فرمانده، یکی دیگر از عوامل مهم پیروزی است. البته این اطاعت باید همراه با ایمان به رهبری و اعتقاد به درستی هدف باشد. چنین اطاعت آگاهانه‌ای ضامن پیروزی است. چرا که اگر فرمانبرداری از روی اکراه یا بدون انگیزه باشد، در لحظات حساس که زندگی یا منافع شخصی در خطر است، به عصیان و سرکشی و خیانت تبدیل خواهد شد.

۵. نیروهای کارآمد هم عقیده و متحد

اگر همه زمین‌ها مساعد و مهیا باشد، ولی نیروها مخصوصاً نیروهای اصلی دارای اهداف و عقاید مختلف باشند، انقلاب به راحتی با شکست مواجه خواهد شد. همیشه تَشَتُّ در اندیشه و عقیده موجب بروز ستیز خودی‌ها بوده است و از سویی هم ناکارآمدی نیروها نقص دیگری است که بسیاری از حکومت‌ها و نهضت‌ها با آن روبه‌رو بوده‌اند.

با وجود این دو عامل ضعف، حتی نهضت‌های عظیم از وصول به نتیجه مطلوب بازمانده و سیر قهقرا داشته‌اند. در حقیقت یکی از ارکان ثبات و اقتدار، وحدت فکری و عملی نیروها و کارآمدی آنها در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ... است تا بتوانند پاسخگوی نیازهای جامعه باشند. پیشوایان بزرگ دینی نیز به این نکته واقف بوده‌اند که با وجود نیروهای کارآمد و ثابت قدم و متحد، هر چند اندک باشند، می‌توان بر دشمن غلبه کرد یا انقلابی عظیم را پی‌ریزی نمود. تاریخ نشان داده است که پیشوایان دین هرگاه یاران با کفایتی داشته‌اند، در انجام رسالت خویش نیز توفیق یافته‌اند. دو حکایت زیر نشان می‌دهد که ائمه علیهم السلام هیچ‌گاه در اندیشه «کمیت» و تعداد یاران نبوده‌اند. چرا که می‌دانسته‌اند یاران بسیار اما سست عنصر و متفرق، هرگز نمی‌توانند در مراحل مختلف انقلاب، حضوری فعال نشان دهند.

آرزوی امام صادق علیه السلام

امام صادق علیه السلام در مقابل درخواست عباسیان برای قیام علیه حکومت امویان از خود خویشتنداری نشان می‌داد. شیعیان آگاه می‌دانستند که امام فقط به سبب نداشتن نیروهای توانا قیام نمی‌کند. وقتی حکومت امویان رو به افول و زمزمه شورش علیه آنها بود، به خیال خود زمینه را مهیا دیدند و به امام صادق علیه السلام پیشنهاد قیام دادند. یکی از آنها «سُدیر صیرفی» است.

سُدیر می‌گوید، روزی بر امام وارد شدم و گفتم: چرا نشسته‌اید؟

امام فرمود: ای سدیر! چه اتفاقی افتاده است؟
گفتم: از فراوانی دوستان و شیعیان و یاران سخن می‌گویم.
فرمود: فکر می‌کنی چند تن باشند؟ گفتم: یکصد هزار.
فرمود: یکصد هزار؟!
گفتم: آری و شاید دویست هزار!
فرمود: دویست هزار؟!
گفتم: آری و شاید نیمی از جهان.
به دنبال این گفت وگو، امام به همراه سدیر به سوی «یَنْبُغ» حرکت کرد. در آنجا گله بزغاله‌ای مشغول چرا بود. آن حضرت با دیدن آن گله فرمود: ای سدیر! اگر تعداد یاران ما به تعداد این بزغاله‌ها بود، ما بر جای نمی‌نشستیم.
سدیر می‌گوید، بعد از اقامه نماز رفته و بزغاله‌ها را شمردم، دیدم هفده رأس می‌باشند!

امام حسین علیه السلام و یاران بی‌همتا

امام حسین علیه السلام بارها در بین راه مکه و کربلا افراد همراه خود را آزمود؛ به طوری که آنها که با اغراض شخصی و دنیوی آمده بودند، از او جدا شده، رفتند و فقط مخلصین به جای ماندند. اما حتی آنها نیز در شب عاشورا در بوته آزمایش قرار گرفتند. بدین منظور امام حسین علیه السلام، در آن شب عهد و پیمان خویش را از آنها برداشت و فرمود: از تاریکی شب

استفاده کنید و جان خود را از مهلکه نجات دهید.

اما آنها که حسین علیه السلام و هدف مقدس او را شناخته بودند و به او عشق می‌ورزیدند، نه تنها با شنیدن سخنان او به او پشت نکردند، بلکه عزمشان را بیشتر از پیش جزم کردند که تا آخرین قطره خون خود از فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله دفاع کنند و جان گرامی‌شان را فدای او نمایند. چنین بود که امام حسین علیه السلام هم با مباحثات از آنان یاد کرد و فرمود:

«اما بعد، فانی لاعلم اصحابا اولی و لا خیرا من اصحابی و لا اهل بیت ابر و لا اوصل من اهل بیتی. فجزاکم الله عنی جمیعاً خیراً!»

من نه یارانی بهتر از یاران خود دیده‌ام و نه خاندانی نیکوتر از اهل بیت خود سراغ دارم. خداوند به همه شما جزای خیر دهد.

اگر چه تحقق انقلاب بنیادین و جهان شمول حضرت مهدی علیه السلام با قدرت الهی صورت خواهد گرفت، این بدان معنا نیست که پیروزی آن حضرت از مجرای طبیعی نیست. بلکه او با تلاش جانفرومای خود و یارانش رسالت الهی خویش را به انجام خواهد رساند. روشن است که هر کسی سعادت جای گرفتن در زمره یاران آن حضرت را نخواهد داشت و یاران او افرادی برگزیده و دارای ویژگی‌ها و خصوصیات هستند. از آن جا که یاران حضرت مهدی علیه السلام می‌توانند الگویی برای خودسازی باشند، مناسب است، با توجه به روایات، ویژگی‌های آنان را بر شماریم.

یارانی آشنا

از روایات به خوبی استفاده می‌شود که یاران مهدی علیه السلام افرادی شناخته شده و خوش‌نام‌اند، و حسب و نسبشان کاملاً معلوم است. حتی بر روی سلاح آنها نام و نسب و اوصاف آنها نوشته شده است.^۱ گرچه در میان ما ناشناخته هستند ولی آنها در آسمان‌ها معروف‌ترند، تا در زمین؛ چنان که امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

أَسْمَاؤُهُمْ فِي السَّمَاءِ مَعْرُوفَةٌ وَ فِي الْأَرْضِ مَجْهُولَةٌ...^۲
 آنها در آسمان شناخته شده‌اند و در زمین (تا آمدن آن حضرت) ناشناخته.

امام صادق علیه السلام در تأویل آیه ۱۴۸ سوره بقره می‌فرماید:

نزلت هذه الآية في المفقودين من اصحاب القائم علیه السلام قوله عز وجل: «أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً» إِنَّهُمْ المفقودون من فرشهم ليلاً فيصبحون بمكة، وبعضهم يسير في السحاب نهاراً يُعرفُ اسمه و اسمُ ابيه و حليته و نسبه.
 قال: جعلت فداك ايّهم اعظم ايماناً؟ قال: الذي يسير في السحاب نهاراً».^۳

این آیه که می‌فرماید: «در هر کجا باشید خداوند همه شما را حاضر می‌کند» درباره ناپدید شونده‌گان اصحاب قائم علیه السلام نازل گشته است. آنان شبانگهان از بسترهایشان ناپدید و بامدادان در

۲. ينابيع المودة، ص ۴۳۷.

۱. نوادر الاخبار، ص ۲۶۹.

۳. البرهان في تفسير القرآن، ج ۲، ص ۲۲؛ کمال الدين و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۷۲؛ حلية الابرار، ج ۵، ص ۳۱۲؛ سیمای حضرت مهدی در قرآن، ص ۴۶.

مگه باشند و بعضی از آنها در روز بر ابرها حرکت کنند که نام آنها و نام پدرشان و خصوصیات و نسبشان معروف است. راوی می گوید: عرض کردم: فدایت شوم، کدام یک ایمانشان قوی تر است؟ حضرت فرمودند: آن که در روز بر ابر حرکت می کند.

دارای شخصیتی بی نظیر

امیرمؤمنان علیه السلام در اشاره به شخصیت منحصر به فرد یاران حضرت مهدی علیه السلام می فرماید:

«لم يسبقهم الاولون و لا يدرکهم الآخرون؛^۱
 آنان به مقامی رسیده اند که نه گذشتگان بر آنان پیشی گرفته اند و نه آیندگان به مقام والای آنان می رسند.»

برخی از آنان به مقامی می رسند که با ابرهای آسمان از مکانی به مکان دیگر سیر می کنند:

«و بعضهم یسیر فی السحاب نهاراً»^۲؛
 بعضی دیگر زمین بسان طوماری در زیر پایشان در هم پیچیده می شود و آنان مسافت طولانی را در مدتی کوتاه می پیمایند.

امام صادق علیه السلام در مورد آنان می فرماید:

«فیصیر الله انصاره من اطراف الارض، تطوی لهم الارض
 طیاً»^۳؛

۱. معجم احادیث الامام المهدی، ج ۳، ص ۱۰۰.

۲. حلیة الابرار، ج ۵، ص ۳۱۲؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۷۲؛ المحجّه، ص ۲۱؛ سیمای

حضرت مهدی در قرآن، ص ۴۶. ۳. معجم احادیث الامام المهدی، ج ۳، ص ۲۹۰.

یاران مهدی علیه السلام از نقاط مختلف زمین به سوی او حرکت می‌کنند و زمین زیر پای آنان در هم پیچیده می‌شود.»

یک واقعیت ناشناخته

برخی از واقعیاتی که در روایات یا قرآن کریم ذکر شده است، در نگاه اول بعید به نظر می‌رسد. علت این امر محدود بودن اطلاعات است. همان گونه که بسیاری از امور عادی امروز اگر هزار سال پیش خبر داده می‌شد، مردم آن را بی‌درنگ انکار می‌کردند؛ مانند تلویزیون که تصویر شخصی را که کیلومترها با بیننده فاصله دارد، در نقطه‌ای دیگر همزمان نشان می‌دهد. «طی الارض» از اموری است که هنوز بشر به چگونگی آن پی نبرده است، در حالی که یقین داریم این کار شگفت برای برخی از بندگان خدا میسر است.

قرآن کریم در داستان حضرت سلیمان و تخت ملکه «سبا» به این امر تصریح دارد و می‌فرماید:

« قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ قَالَ عَفْرَيْتُ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي...^۱ »

سلیمان گفت: ای بزرگان! کدام یک از شما تخت او را برای من

می آورد، پیش از آن که به حال تسلیم نزد من آید؟ عفریتی از جن گفت: من آن را نزد تو می آورم، پیش از آن که از جای برخیزی و من به این امر، توانا و امینم. (اما) کسی که دانشی از کتاب (آسمانی) داشت، گفت: پیش از آن که چشم بر هم زنی، آن را نزد تو خواهم آورد! پس هنگامی که (سلیمان) دید آن (تخت) نزدش قرار گرفته، گفت: این از فضل پروردگار من است.»

این آیه به صراحت بیانگر آن است که تخت ملکه سبا از فاصله بسیار دور (از یمن تا اردن) در کمتر از چشم به هم زدن نزد حضرت سلیمان آورده شده است.

ایمان یاوران مهدی علیه السلام

یاوران مهدی علیه السلام به درجه‌ای از ایمان رسیده‌اند که هیچ شکی در دلشان راه نمی‌یابد.^۱ همان کسانی که ترنم مناجات و نماز شبانه‌شان همچون صدای زنبوران عسل در سکوت شب می‌پیچد، تا صبح به راز و نیاز مشغول‌اند.^۲

خودخواهی‌ها را در زیر آسیاب تهجد سورمه کرده و با آن چشم دل را روشن نموده‌اند. با معرفت، به خدا ایمان آورده‌اند و ایمان به خدا در

۱. «و رجال کان قلوبهم زیر الحديد، لا یشوبها شك فی ذات الله اشد من الحجر: (یاران مهدی علیه السلام) مردانی هستند فولاد دل که همه وجودشان یقین به خدا است مردانی سخت‌تر از صخره‌ها...» بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

۲. «فیهم رجال لا ینامون اللیل. لهم دوی فی صلاتهم کدوی النحل بییتون قیاماً علی اطرافهم و یصبحون علی خیولهم، رهبان باللیل، لیوث بالنهار: برخی از آنان شب را نخوابند و زمزمه قرآن و مناجاتشان، همچون صدای زنبوران عسل فضا را آکنده سازد. تا بامداد به عبادت خدای بایستند و بامدادان سوار بر مرکب‌ها شوند. آنان راهبان شباند و شیران روز.» همان.

اعماق جانشان نفوذ کرده است. به همین سبب در راه ایمان و اجرای فرامین الهی از هیچ چیز هراس ندارند و از سرزنش هیچ سرزنش کننده‌ای بیم به دل راه نمی‌دهند.

در روایتی، امام صادق علیه السلام ضمن بیان اوصاف آنان، به الگو گرفتن از آنان سفارش می‌فرماید. سلیمان بن هارون می‌گوید: به آن جناب گفتم، بعضی از این عجلیان گویند که شمشیر رسول خدا، نزد عبدالله بن حسن است. فرمود:

به خدا سوگند! نه او و نه پدرش با هیچ یک از دو چشمانشان آن را ندیده‌اند، مگر آن که پدرش آن را نزد حسین دیده باشد و البته آن شمشیر برای صاحب این امر محفوظ است. پس مبادا به راست و چپ روی آوری که به خدا سوگند امر روشن است. به خدا سوگند! اگر اهل آسمان و زمین همدست شوند که این امر را از جایگاهی که خداوند آن را قرار داده، جدا سازند نخواهند توانست و چنانچه همه مردمان کفر ورزند تا جایی که هیچ کس نماند، خداوند کسانی را خواهد آورد که او شایستگان آن باشند. سپس فرمود: آیا نمی‌شنوی که خداوند می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر کدام از شما که از دین روی گردانید، پس به زودی خداوند قومی را که آنها را دوست می‌دارد و آنها نیز خدا را دوست می‌دارند و با مؤمنان فروتن و با کافران سرسخت‌اند، به نصرت اسلام بر می‌انگیزد...» (تا آخر آیه را تلاوت فرمود) و در آیه دیگر فرمود: «پس اگر این قوم به آن کفر ورزند، همانا قومی را که هرگز به آن کافر نشوند، بر آن می‌گماریم.» سپس حضرت فرمود: «اهل این آیه، همان کسانی‌اند که در آیه قبل بودند.»

در آیه‌ای که امام صادق علیه السلام آن را تلاوت فرموده‌اند، اوصاف مؤمنانی که باید این رسالت بزرگ را انجام دهند، چنین بیان گردیده است:

۱. آنها به خدا عشق می‌ورزند و جز به خشنودی او نمی‌اندیشند:

«یحبهم و یحبونه»

۲. در برابر برادران دینی‌شان خاضع و فروتن هستند:

«اذلة علی المؤمنین»

۳. با کافران ستمگر و کج‌اندیش، سرسخت و خشن‌اند:

«اعزة علی الکافرین»

۴. برای بسط عدل و اجرای فرامین الهی همواره در راه جهاد فی سبیل الله هستند:

«یجاهدون فی سبیل الله»

۵. برای نابودی کافران و بر چیدن بساط ستمگران، کوشا و از هیچ ملامتی پروا ندارند:

«ولا یخافون لومة لائم»

این صفات پسندیده که از اعتقاد به خدا و ایمان به مقصد نشأت گرفته، از آنها انسان‌هایی ساخته است که در شکستن سنت‌های غلط که اکثر مردم بدانها پایبندند و مخالفان خود را به استهزا می‌گیرند، پروایی ندارند. بسیاری را می‌شناسیم که صفات ممتازی دارند، اما مقابل غوغای محیط و هجوم افکار عوام و اکثریت منحرف، بسیار محافظه‌کار و ترسو می‌گردند و در مقابل آنها میدان را خالی می‌کنند. در حالی که برای یک رهبر سازنده و افرادی که برای اجرای افکار او وارد میدان می‌شوند، قبل

از هر چیز چنین شهامتی لازم است. عوام‌زدگی، محیط‌زدگی و مانند آن، که همه نقطه مقابل این امتیاز عالی روحی هستند، سد راه بیشتر اصلاحات محسوب می‌گردند.^۱ آری به دست آوردن این امتیازات و موقعیت‌ها در هر درجه که باشد، علاوه بر کوشش خود فرد، مرهون فضل خداوند است که به هر کس بخواهد و شایسته بیند عطا کند:

﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ﴾.

عبادت یاران مهدی علیه السلام

همان گونه که اشاره شد آنان پارسایان شب‌اند و تا بامدادان به ذکر و راز و نیاز بر قیام و قعودند. چه، آتش عشق به معشوق و معرفت به ذات باری تعالی خواب را از دیدگان آنان ربوده است.

جز خم ابروی دلبر هیچ محرابی ندارم
جز غم هجران رویش من تب و تابی ندارم
گفتم اندر خواب بینم چهره چون آفتابش
حسرت این خواب در دل ماند چون خوابی ندارم
سر نهم بر خاک کویش، جان دهم در یاد رویش
سر چه باشد، جان چه باشد، چیز نایابی ندارم^۲

مردانی که شب هنگام زمزمه تلاوت قرآن و ذکر مناجاتشان، همچون صدای زنبوران عسل در هم پیچیده و هیبت الهی آنها را به قیام وا داشته و بامدادان سوار بر مرکب‌ها شوند؛ آنان راهبان شب‌اند و

۱. جمعی از نویسندگان: تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۴۱۶.

۲. دیوان امام خمینی، ص ۱۴۹.

شیران روز^۱.

گفتیم همه این عبادت‌ها و نیایش‌ها، رشادت‌ها و شهامت‌ها و ... از ایمان یک فرد مؤمن سرچشمه می‌گیرد و هر چه ایمان فزونی یابد، این اعمال نیز فزونی خواهد یافت. از این رو نه تنها جهاد و تلاش یاران آن حضرت، آنان را از عبادت و راز و نیاز به درگاه الهی باز نمی‌دارد، بلکه این تلاش‌ها سبب می‌گردد تا حلاوت ایمان را بیشتر در کام خود بچشند. همه رفتارهای خود را رنگ و جلوه‌ی الهی دهند که چه رنگی بهتر از رنگ الهی:

«صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ»^۲.

خاکساری

یاوران مهدی با وجود قدرت فوق‌العاده خود، که طبق روایات هر یک نیرویی برابر چهل مرد دارند، قهرمانانی خاکسار، خود ساخته و برخوردار از ارزش‌های اخلاقی و انسانی‌اند و هرگز مغرور قدرت جسمانی و موقعیت اجتماعی و سیاسی خود نمی‌شوند و در مقابل مؤمنان سر تعظیم فرود می‌آورند: «أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» ولی در مقابل کافران و مشرکان و کج‌اندیشان، سر فراز، سرسخت و خشن هستند: «أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ»

آنان مطیع امام و فرمانده خود هستند و برای اجرای فرمانش هریک از دیگری گوی سبقت را می‌رباید. چرا که آنها به مقام امامت، آگاهی و

۲. بقره / ۱۳۸.

۱. بحار الانوار، ج ۵۲ ص ۳۰۸.

اعتقاد دارند و به همین جهت است که حتی از زین مرکب امام نیز تبرک می‌جویند:

«يَتَمَسَّحُونَ بِسِرْجِ الْإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَطْلُبُونَ بِذَلِكَ الْبُرْكَهَ وَيَحْفُونَ بِهِ يَقْوَنَهُ بِأَنْفُسِهِمْ فِي الْحُرُوبِ وَ يَكْفُونَهُ مَا يَرِيدُ فِيهِمْ»^۱

امر کنندگان به معروف و پیکار کنندگان با منکر

رسالت حضرت مهدی علیه السلام و یاران باوفایش، احیای دین خدا و اتمام رسالت انبیا و اولیا و مبارزه با بدعتها و ظلم‌ها و پاک ساختن زمین از وجود ظالمان و فاسدان است و شاید همه این رسالت را در دو کلمه بتوان خلاصه کرد: اجرای قسط و عدل: «فيملاء الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً»^۲ البته این رسالتی است که همواره بر دوش همه مؤمنان بوده است، اما در وجود حضرت حجت علیه السلام و یارانش عینیت کامل می‌یابد.

سیره رسول گرامی اسلام و همه معصومین علیهم السلام با امر به معروف و نهی از منکر توأم بوده است و از بدو دوران کودکی تا واپسین لحظات حیات آن را پاس داشته‌اند. یعقوب سراج، خدمت امام صادق علیه السلام می‌رسد، در حالی که او در کنار گهواره فرزندش، حضرت موسی بن جعفر علیه السلام، ایستاده بود و با او سخن می‌گفت. یعقوب گوید: من نشستم تا امام از

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸. «یاران مهدی علیه السلام برای تبرک و فرخندگی، دست خویش را به زین اسب امام می‌کشند و بدین سان تبرک می‌جویند آنان او را در میان می‌گیرند و جان خویش را در جنگها پناه او می‌سازند»

۲. غایة المرام، ج ۷، ص ۸۰ السیوطی: الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۵۸.

سخن گفتن با فرزندش فارغ شد. پس برخاستم. امام صادق علیه السلام به من فرمود: نزدیک سرورت بیا و او را سلام گوی. من نزدیک گهواره رفتم و به کودک سلام کردم. امام موسی بن جعفر علیه السلام از درون گهواره، با زبانی فصیح سلام را پاسخ گفت و فرمود:

«اذهب و تغیر اسم ابنتک التي سميتها امس فانه اسم بیغضه الله: برو و آن نام که دیروز بر دختری نهاده‌ای تغییر ده. زیرا این اسم را خدا دشمن می‌دارد»

آن گاه امام صادق علیه السلام فرمود:

به دستور فرزندم عمل کن تا هدایت یابی. من نیز به دستور آن حضرت عمل کردم و نام دختری که روزها ام را که «حمیرا» نام داشت تغییر دادم.^۱

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»^۲، می‌فرمایند:

«خداوند متعال به وسیله مهدی علیه السلام و اصحاب او، مشارق و مغارب زمین را به تصرف در آورد دین را آشکار سازد، بدعتها و باطل را از بین می‌برد، همچنان که سفیهان حق را میرانده باشند، تا جایی که اثری از ظلم دیده نشود. آنها امر به معروف و نهی از منکر خواهند نمود و عاقبت کارها به دست خدا است»^۳.

۱. علامه بحرانی: مدینه المعاجز، ج ۶ ص ۲۲۴؛ بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۹، ج ۲۴.

۲. «کسانی که اگر در زمین به آنان توانایی دهیم، نماز را بپا داشته و زکات پرداخت می‌کنند و امر به معروف نهی از منکر کنند و عاقبت کارها به دست خداوند است.» حج / ۴۱.

۳. المحجة فیما نزل فی القائم الحجة، ص ۱۴۳؛ سیمای حضرت مهدی در قرآن، ص ۲۵۴.

اتحاد و برادری

از روایات استفاده می‌شود که اصحاب حضرت مهدی علیه السلام از نژادها و مناطق مختلف عالم هستند، چنان که امام صادق فرموده:

«فیصیر الیه انصاره من اطراف الارض، تطوی لهم طياً حتی یبایعوه»^۱

یاران حضرت مهدی علیه السلام از سراسر گیتی به سوی او می‌شتابند و زمین زیر پای آنان بسان طوماری، در هم پیچیده می‌شود تا هرچه سریع‌تر به مکه برسند و با آن حضرت بیعت کنند.

از سویی دیگر همه آنها، جز تعداد اندکی، جوان، پر قدرت و با نشاط هستند. با این که این ویژگی‌ها زمینه بسیار مساعدی برای بروز اختلاف و پراکندگی است، ولی هیچ تأثیر منفی در همدلی و برادری یاران آن حضرت نخواهد داشت و چنان رفتار برادرانه‌ای با هم دارند گویا فرزندان یک پدر و مادر می‌باشند.

«إِنَّ أَصْحَابَ الْقَائِمِ علیه السلام يَلْقَى بَعْضُهُمْ بَعْضاً كَأَنَّهُمْ بَنُو أَبِي وَ أُمَّ.»^۲

اندیشه‌ها و آرمان‌های الهی چنان آنان را به خود معطوف ساخته که نه در رفتارشان و نه در افکارشان هیچ انگیزه شیطانی و اختلاف‌انگیزی دیده نمی‌شود. رهبر، هدف و راهشان یکی است و در وارستگی بی‌نظیرند و از این رو «خودی» نمی‌بینند تا در همدلی‌شان خدشه‌ای وارد شود.

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۴؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۳، ص ۲۹۰.

۲. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۴ «اصحاب حضرت قائم علیه السلام به گونه‌ای با هم معاشرت می‌کنند مانند اینکه فرزندان یک پدر و مادر می‌باشند.»

اطاعت از رهبری و ایمان به او

امامت و رهبری، از ارکان اسلام و محور همه کارها، اعم از عبادی و غیر عبادی، است و به تعبیر رسای امیرمؤمنان علیه السلام، امام همچون محور سنگ آسیاب است: «محلّی منها محل القطب من الرجا: ۱ جایگاه من در حکومت، جایگاهی چون محور سنگ آسیاب است (که بدون آن آسیاب نمی چرخد)» و همه اعمال فردی و اجتماعی به نوعی وابسته به امامت و اعتقاد به آن است. اعتقاد به این امر، موجب شد که مسلمانان صدر اسلام با پیروی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بر مشرکین غلبه نمایند. آنان با به کار بستن اوامر و پرهیز از نواهی او، تمدن بزرگ اسلامی را پی ریزی کنند، چنان که خداوند به آنان فرموده بود:

﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾^۲:

«آنچه را که پیامبر برای شما آورد، بگیرید (و عمل کنید) و آنچه را که بازداشت، خودداری ورزید.»

بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله شیعیان مکلفاند که با اهل بیت نیز چنین باشند. به همین دلیل یاران حضرت حجت علیه السلام در بالاترین حد اطاعت پذیری از امام خویش اند. اطاعت اینان نه از روی اجبار، بلکه عاشقانه است. کیست کاشفته آن زلف چلیپا نشود

دیده‌ای نیست که بیند تو و شیدا نشود

۱. محمد جعفر امامی، محمد رضا آشتیانی: ترجمه و شرح فشردهای بر نهج البلاغه، ج ۱، خ ۳، ص ۶۳

۲. حشر / ۷.

ناز کن ناز که دل‌ها همه در بند تواند
 غمزه کن غمزه که دلبر چو تو پیدا نشود
 ذره‌ای نیست که از لطف تو هامون نشود
 قطره‌ای نیست که از مهر تو دریا نشود
 سر به خاک سر کوی تو نهد جان از دست
 جان چه باشد که فدای رخ زیبا نشود^۱
 یاران آن حضرت چنان ایمان به او دارند که حتی با مسح زین اسب
 او، تبرک و شفا می‌جویند: «یتمسحون بسرج الامام علیه السلام یطلبون بذلك
 البركة.»^۲ آنان برای اجرای دستورات مولایشان شب و روز نمی‌شناسند
 و به گاه خطر، جانشان را فدای او می‌کنند. آنان مطیع‌تر از کنیز برای
 مولایشان هستند: «وَ يَحْفُونَ بِهِ يَقُونََهُ بِأَنْفُسِهِمْ فِي الْحُرُوبِ وَ يَكْفُونَهُ
 مَا يَرِيدُ ... هُم اطوع له من الامة لسيدها.»^۳
 آنان تا زمانی که خداوند راضی نشود، دست از شمشیرهایشان بر
 نمی‌دارند: «لا يكفون سيوفهم حتى يرضى الله عزوجل»^۴.
 «این همه به سبب آن است که یاران مهدی علیه السلام شیعه راستین او
 هستند و چنان در ولایت او ذوب شده‌اند که صفاتشان همچون افعال و
 صفات آن حضرت است.»

خاکساری در عین صلابت

مؤمن هیچ‌گاه از انجام کارهای نیک دچار غرور و مستی نمی‌شود.

۱. دیوان امام خمینی.

۲. بحار الانوار، پیشین.

۳. همان.

۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۴.

زیرا او کار نیک را وظیفه خویش و توفیقی از خدا می‌داند. با این‌که با مردم است، ولی تکیه گاهش مردم نیست و به تکیه گاهی جز خداوند باور ندارد. در تنهایی هرگز احساس ترس و ضعف نمی‌کند. چرا که همواره، خود را در محضر خدا می‌بیند.

اصحاب امام زمان علیه السلام نیز، که وجودشان لبریز از ایمان به خدا است و در عبادت و عبودیت کم نظیرند، نه به آفت غرور و مستی گرفتار می‌شوند و نه از شمار اندک همراهان، در مراحل نخستین قیام و ظهور آن حضرت، احساس وحشت و تنهایی نمی‌کنند. زیرا انس و ارتباط عمیق و خالصانه با آفریدگار چنان به قلب آنان وسعت بخشیده که از یک سو، هر وحشتی را از دل می‌زداید و از دیگر سو، از پیروزی‌های پی در پی خویش دچار غرور و تکبر نمی‌گردند.

شجاعت

صفتی که به صراحت در روایات برای اصحاب امام زمان علیهم السلام برشمرده شده، شجاعت یاران آن حضرت است. شجاعت وصفی ذاتی است و لوازمی دارد که با وجود لوازم آن، این «صفت» نیز حاصل می‌شود و یاران آن حضرت همه لوازم شجاعت را در خود جمع کرده‌اند. در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف) ترسو نبودن

ترس از خصلت‌های مذموم است و از ضعف ایمان و ناتوانی نفس

نشأت می‌گیرد: «شدة الجبن من عجز النفس و ضعف اليقين»^۱ از آنجا که روح امید از شخص ضعیف النفس و ضعیف الايمان رخت بر بسته است و یقین به رحمت الهی و پاداش روز جزا ندارد، همواره در نوعی ترس به سر می‌برد، او ترس از آن دارد که هر لحظه این دفتر عمر بسته شود و به دیار نیستی کوچ کند. به خلاف او، شخص مؤمن، در اقیانوسی از امید به سر برد و چون در همه مشکلات به قدرت بی‌انتهای خداوند تکیه دارد و به این یقین رسیده است که: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ»^۲، از این رو، روا نمی‌بیند ضعف و ترس به خود راه دهد، بلکه ترس را مایه ننگ و نقص خود می‌داند و از آن دوری می‌گزیند: «احذروا الجبن فإنه عارٌ و منقصة»^۳

به همین دلیل است که یاران مهدی علیه السلام که قلبشان مالا مال از عشق به خدا و یقین به روز جزا و یاری پروردگار است، از هیچ کس هراسی به دل راه نمی‌دهند.

یاد روی تو، غم هر دو جهان از دل برد

صبح امید، همه ظلمت شب باطل کرد

جان من گر تو مرا حاصلی از عمر عزیز

ثمر عمر جز این نیست که دل حاصل کرد

آشناگر تویی از جور رقیبم غم نیست

روی نیکوی تو هر غم ز دلم زایل کرد^۴

۱. سید حسن شیخ الاسلامی: هدایة العلم فی تنظیم غرر الحکم، ص ۸۷

۲. منافقون / ۸.

۳. امام علی علیه السلام فرمود: «از ترس دوری کنید که ترس مایه ننگ و نقصان است.» هدایة العلم، ص ۸۷.

۴. امام خمینی.

ب) عشق به شهادت

«آرزوی مرگ» یکی از راه‌های شناخت افراد با ایمان و راستگو، از دیگران است؛ چنان‌که خداوند خطاب به یهودیان فرمود: «بگو: ای یهودیان! اگر می‌پندارید که (فقط) شما دوستان خداوند هستید نه سایر مردم، پس اگر راست می‌گویید آرزوی مرگ کنید»^۱.

انسان مؤمن که همواره در مسیر رضایت خداوند گام زده و در آرزوی رسیدن به بهشت الهی است، نه تنها از مرگ واهمه ندارد، بلکه چون مرگ را پلی برای ورود به آن جهان می‌داند، دوست دارد هر چه زودتر از آن بگذرد تا وعده‌های خداوند را ببیند. حضرت علی علیه السلام دربارهٔ چنین مؤمنانی می‌فرماید:

«لولا الأجل الذي كتب الله عليهم لم تستقر ارواحهم في اجسادهم طرفة عين شوقاً الى الثواب و خوفاً من العقاب»^۲
 یاران حضرت مهدی علیه السلام ایمان به راه و هدف آن حضرت دارند و به او عشق می‌ورزند و همهٔ هستی‌شان، فانی در وجود او است، عاشق شهادت در راه وی هستند:

«يدعون بالشهادة و يتمنون أن يقتلوا في سبيل الله»^۳
 شاید زبان حال آنان چنین باشد که:

۱. جمعه / ۶

۲. «و اگر نبود اجل معینی که خداوند برای آن‌ها مقرر داشت، روح‌هایشان به اندازهٔ یک چشم بر هم زدنی از شوق پاداش و از ترس کیفر در جسمشان قرار نمی‌گرفت.» نهج البلاغه صبحی صالح، خ ۱۹۳، ص ۳۰۳.

۳. «همواره شهادت و کشته شدن در راه خدا را آرزو می‌کنند.» بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

در راه دوست کشته شدن آرزوی ماست
 دشمن اگر چه تشنه به خون گلوی ماست
 گردیم دور یار چو پروانه دور شمع
 چون سوختن در آتش عشق، آرزوی ماست
 ما را طواف کعبه به جز دور یار نیست
 کز هر طرف رویم، خدا روبه روی ماست

(ج) قوت قلب

از دیگر نشانه‌های شجاعت، قوت قلب است. این نشانه نیز در یاران حضرت مهدی علیه السلام وجود دارد و در روایات مختلف از آن به «قلب آهنین» تعبیر شده است؛ از جمله این دو روایت: «كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زُبْرُ الْحَدِيدِ^۱: قلب‌هایشان چون پاره‌های آهن است و ... «إِنَّ قَلْبَ رَجُلٍ مِنْهُمْ أَشَدُّ مِنْ زُبْرِ الْحَدِيدِ^۲: دل مردی از آنان محکم‌تر از پاره‌های آهن است.» با وجود این، دلی به لطافت نور دارند و دل استوارشان بسان قندیل‌های نور می‌درخشد: «كَأَنَّ قُلُوبَهُمُ الْقَنَادِيلُ^۳».

(د) قوت جسم

روشن است که شجاعت چنانچه توأم با قدرت جسمانی همراه نباشد، نتیجه بخش نخواهد بود. از این رو قدرت جسمانی، از لوازم شجاعت محسوب می‌شود. یاران حضرت مهدی علیه السلام، این ویژگی را نیز دارند. در روایات آمده است که: «فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ يُعْطَى قُوَّةَ أَرْبَعِينَ

۱. «دل‌هایشان همچون پاره‌های آهن (نفوذناپذیر و محکم) است.» الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۶۴

۲. المحجة فیما نزل فی القائم الحجة، ص ۱۶؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۷.

۳. المحجة فیما نزل فی القائم الحجة، ص ۱۰۶؛ بحار الانوار ج ۵۲، ص ۳۲۷.

رجلاً! به هر مردی از آنان، قدرت چهل مرد داده می‌شود.» از برخی روایات استفاده می‌شود که لازمه آن مبارزه عظیم، این است که مردانی با قدرت جسمانی فوق العاده به آن امر اقدام می‌کنند. امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در پاسخ «زَیَّان بن صلت» که پرسید شما صاحب این امر هستید؟! فرمود: «من صاحب این امر هستم. لکن من آن کسی نیستم که زمین را پر از عدل و قسط می‌کند، چنان که پر از جور و ستم شده. من چگونه می‌توانم با این ضعف جسمانی‌ام، زمین را پر از عدل و قسط کنم؟ قائم، آن کسی است که وقتی خروج می‌کند، با این که سن زیادی دارد، ولی جوان و بدن او قوی است. حتی اگر دست‌های مبارکش را به طرف بزرگ‌ترین درخت دراز کند و آن را به طرف زمین آورد، می‌آورد و می‌شکند؛ اگر صیحه‌ای بین کوه‌ها زند از فریاد او کوه‌ها در هم می‌ریزند...»^۲

حال به سخن اصلی خود، یعنی شجاعت یاران آن حضرت بازگردیم. با این اوصاف است که آنان در شجاعت نیز بی‌نظیرند. آنها چون سدی محکم، شمشیری برنده و رکنی استوار هستند که حضرت لوط علیه السلام هنگام رویارویی با قوم کافر و منحرف خود، آرزو می‌کرد و این که می‌فرمود: «ای کاش مرا قوتی و یا پناهگاهی امن و استوار می‌بود که از شر شما محفوظ می‌ماندم»، همان آرزوی داشتن قدرت قائم ما و استواری یارانش است که هر کدام از مردان او قدرت چهل مرد را دارند. دل‌های

۱. المحجة فیما نزل فی القائم الحجة، ص ۱۰۶؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۷.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۲ ج ۳۰؛ حلیة الابرار، ج ۵، ص ۲۵۷.

آنها از پاره‌های آهن محکم‌تر است. اگر بر کوه‌ها بگذرند کوه‌ها درهم فرو می‌ریزند و دست از شمشیرهای خود بر نمی‌دارند تا آن که خدای تعالی راضی شود.^۱

تشبیه قلب به پاره آهن یا به قطعات سنگ، برای تأکید بر عظمت و شهامت آنها و نفی هر گونه ترس و وحشت از قلب‌هایشان است. به کارگیری واژه‌های شمشیر و نیزه، نشانه توان بالا و فعالیت مؤثر آنها است؛ به این معنا که آنها در مبارزه، دلیرتر از شیر و برنده‌تر از نیزه هستند. همچنین آنجا که امام می‌فرماید: «به هر فردی از آنها نیروی چهل مرد داده می‌شود»، مقصود قدرت فوق‌العاده ایشان است.

از پاره‌های روایات بر می‌آید که این قدرت و شجاعت فوق‌العاده یاران حضرت مهدی علیه السلام، بر اثر تصرف ولایی آن حضرت پدید آمده است و همه افراد با ایمان دارای چنین قدرتی خواهند شد؛ همچنان که آمده است:

«وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَلَا يَبْقَى مُؤْمِنٌ إِلَّا صَارَ قَلْبُهُ أَشَدَّ مِنْ زَبْرِ الْحَدِيدِ وَ اعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ، قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا^۲؛ او دست مبارکش را بر سر بندگان خدا می‌گذارد. پس در این هنگام مؤمنی نیست، مگر آن که قلبش از پاره‌های آهن محکم‌تر

۱. «قال ابو عبدالله: ما كان قول لوط لقومه: ﴿قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ﴾ الا تمنيا لقوة القائم عليه السلام و لا الركن ذكر الا شدة اصحابه فان الرجل منهم يعطى قوة اربعين رجلاً و ان قلبه لاشد من زبر الحديد و لومروا بجبال الحديد لتدكدكت [لقلوعوها]، و لا يكفون سيوفهم حتى يرضى الله عز وجل».

المحجة، ص ۱۰۶؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۷۳؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۷، ح ۴۴؛ سیمای حضرت مهدی در قرآن، ص ۱۸۵.

۲. اعلام الوری، ص ۴۳۵؛ حلیة الابرار، ج ۵، ص ۲۵۹؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸.

گردد و خداوند عزوجل قدرت و نیروی چهل نفر به او عطا فرماید.»

جوان بودن

بیشتر یاران حضرت مهدی علیه السلام جوان می‌باشند و تعداد یاران سالمند او، بسیار اندک است. حضرت علی علیه السلام در اشاره به این نکته فرموده است: «إِنَّ اصْحَابَ الْقَائِمِ شَبَابٌ، لَا كَهَوْلَ فِيهِمْ إِلَّا كَالْكَحْلِ فِي الْعَيْنِ أَوْ كَالْمَلْحِ فِي الزَّادِ وَ أَقْلَ الزَّادِ الْمَلْحُ!»^۱

یاران حضرت قائم همگی جوان هستند و سالخورده‌ای در میانشان نیست، مگر بسان سرمه در چشم یا نمک در غذا، و کمترین توشه همراه انسان نمک است (کنایه از مقدار بسیار اندک پیران).

این که چرا بیشتر یاران آن حضرت، جوانان هستند؟ شاید علل گوناگونی داشته باشد. ممکن است یکی از این علل، روحیه پاک و بی‌آلایش جوان باشد که با صراحت، حق را مطالبه می‌کند و در راه رسیدن به حق، پاکباز است. جوان باشور و نشاط، به دنبال انجام مسئولیت خویش است و شیفته فضایل و سیرت زیبای حضرت مهدی علیه السلام می‌باشد. از سوی دیگر، انسان در سنین جوانی قابلیت‌ها و استعدادهای روحی و جسمی بیشتری دارد. با این اوصاف، آیا جای تعجب است که یاران آن حضرت، جوانان باشند؟

۱. غیبت نعمانی، ص ۳۱۵، ب ۲۱، ح ۱۰؛ فیض کاشانی، نوادر الاخبار، ص ۲۷۰.

خونخواهی حسین علیه السلام

فاجعه خونبار کربلا از حوادث بسیار مهم و جگرخراش و فراموش نشدنی تاریخ بشری است و با وجود گذشت قرن‌ها، هنوز گرمی عشق به امام حسین و یارانش در دل شیعیان و حق طلبان جهان سرد نگردیده است. چه، «إِنَّ لِقَتْلَ الْحُسَيْنِ علیه السلام حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرَدُ أَبَدًا»؛ چنان که گویی حادثه عاشورا همین دیروز، رخ داده است. ناگفته، آشکار است که حضرت مهدی علیه السلام، که اسطوره ظلم ستیزی و حق طلبی است، قلبی آتشین‌تر از آن حادثه دارد و در سوگ جدش شبانه روز اشک ریزان است چنان که در زیارت ناحیه مقدسه آمده است:

«فَلَنْ أَخْرَتَنِي الدَّهْرُ وَ عَاقَنِي عَنْ نَصْرِكَ الْمَقْدُورُ وَ لَمْ أَكُنْ لِمَنْ حَارَبَكَ مُحَارِبًا وَ لِمَنْ نَصَبَ لَكَ الْعَدَاوَةَ مُنَاصِبًا، فَلَا تُدْبِنُكَ صَبَاحًا وَ مَسَاءً وَ لَا يَكْفِيَنَّ لَكَ بَدَلُ الدَّمِوعِ دَمًا».

یا جداه! اگر روزگار مرا به تأخیر انداخت و مقدرات الهی مرا از یاری تو بازداشت و نبودم تا با آنان که با تو جنگیدند بجنگم و با کسانی که با تو اظهار دشمنی کردند خصومت نمایم، پس (در عوض) شب و روز برای اشک می‌ریزم و به جای اشک برای اشک خون گریه می‌کنم.

حضرت مهدی علیه السلام برای گرفتن انتقام خون جدش از وارثان آن جنایت پیشگان لحظه شماری می‌کند.

شاید این سؤال به ذهن آید که چرا امام زمان علیه السلام از فرزندان قاتلین

امام حسین علیه السلام انتقام می‌گیرد. این همان سوآلی است که عبدالسلام بن صالح هروی از امام رضا علیه السلام سوآل کرد که: «چه می‌فرمایید در مورد حدیثی که از امام صادق علیه السلام روایت شده که وقتی قائم آل محمد علیه السلام ظهور می‌کند، نسل کشندگان حسین را به قتل می‌رساند؟ آن حضرت فرمود: آری، روایت درست است.

هروی می‌گوید، پرسیدم: پس معنای آیه «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ»^۱ چه می‌شود؟ آن حضرت فرمودند: همه سخنان خداوند متعال راست است و لکن ذرّیه کشندگان حسین به عمل زشت پدران خود راضی و دل خوش هستند و بدان می‌بالند و افتخار می‌کنند و کسی که به کاری رضایت دهد، مانند کننده آن کار است. از این رو اگر مردی در مشرق به ناحق کشته شود و دیگری در مغرب به آن قتل راضی باشد، در پیشگاه خداوند شریک قتل است و قائم آل محمد علیه السلام هنگامی که قیام می‌کند، آنان را به خاطر رضایتشان به جنایات پدرانشان کیفر می‌کند.»^۲

از این رو مهدی علیه السلام هرگز از فاجعه هولناک خونبار عاشورا غافل نمی‌شود و بی‌جهت نیست که یکی از شعارهای آن حضرت و یارانش این است: «یا لثارات الحسین!»^۳

۱. «و هیچ گنهکاری گناه دیگری را متحمل نمی‌شود.» اسراء: ۱۵.

۲. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۸۷. ۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ۳۰۸.

عالم در تسخیر یاران مهدی علیه السلام

یکی دیگر از ویژگی‌های یاران آن حضرت این است که همه موجودات زمینی و آسمانی مستخر آنان هستند. در این زمینه از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود:

«کافی باصحاب القائم و قد احاطو بما بین الخافقین فلیس من شیء الا وهو مطیع لهم حتی سباع الارض و سباح الطیر بطلب رضاهم کل شیء حتی تفخر الارض علی الارض و تقول: مَرَّبِی الیوم رجلٌ من اصحاب القائم!»

گویی می‌بینم که اصحاب قائم آل محمد بر آنچه که بین مشرق و مغرب عالم است، احاطه دارند. پس هیچ چیزی در عالم نیست، مگر این که مطیع و فرمانبردار یاران مهدی است. حتی درندگان هوا و زمین، همه در پی کسب رضایت آنها هستند؛ به گونه‌ای که قطعه زمینی بر قطعه دیگر به خود می‌بالد و به آن می‌گوید: امروز یکی از اصحاب قائم آل محمد علیه السلام از من گذر کرد.»

البته چنین نیست که خداوند فقط به عنوان این که آنان از «یاران حضرت مهدی علیه السلام» هستند، چنین کرامتی را اعطا خواهد فرمود، بلکه این امر علل دیگری نیز دارد؛ از جمله این که خداوند به بندگان که تقوا را پیشه خود سازند و به جز رضایت او سودایی در سر نداشته باشند، چنین عنایاتی خواهد کرد. حکایت زیر، تأیید این ادعا است.

در سفری که امام صادق علیه السلام از کوفه عازم مدینه بودند، علما و بزرگان، از جمله ابراهیم ادهم و ابن ثوری، آن حضرت را تا بیرون کوفه مشایعت

می‌کردند. عده‌ای نیز جلوتر از امام حرکت کرده بودند، اما ناگاه شیری درنده راه بر آنها می‌بندد. ابراهیم ادهم می‌گوید بایستید تا امام برسد و واکنش او را ببینید. وقتی آن حضرت می‌رسد و جریان را به او می‌گویند، آن جناب پیش می‌رود و گوش حیوان را می‌گیرد و از جلو راه دور می‌کند. سپس امام روی به جمعیت می‌کند و می‌فرماید: اگر مردم خداوند را آن طور که شایسته است بندگی کنند، خواهند توانست بارهای سنگین خود را با چنین حیوانی حمل کنند!

رسالت زنان در انقلاب حضرت مهدی علیه السلام

زنان که در تاریخ همواره نقش‌های مهمی را ایفا کرده‌اند، در انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام نیز مسئولیت‌های مهمی به دوش خواهند کشید. بنا بر فرمایش امام باقر علیه السلام پنجاه نفر از آن ۳۱۳ نفر زن هستند که در اولین فرصت در مکه خود را به امام می‌رسانند، «... و یحیی و اللّٰه ثلاث مائة و بضعة عشر رجلاً فیهم خمسون امرأة یجتمعون بمکة علی غیر میعاد قزعا کفزع الخریف»؛ سوگند به خدا سیصد و اندی مرد می‌آیند در میانشان پنجاه نفر زن هستند، در مکه اجتماع می‌کنند بی‌آن که قبلاً وعده داده باشند، آمدنشان همچون ابرهای پاییزی است که با حرکات تند می‌آیند و در آن مرکز جمع می‌شوند.^۲

و در حدیثی دیگر مفضل بن عمر از مسئولیت و نقش بانوان که در زمره‌ی اصحاب حجّت علیهم السلام هستند سؤال می‌کند. حضرت در پاسخ

۱. موسی خسروی: پند تاریخ، ج ۱، ص ۴۶، به نقل از روضات الجنات، ص ۵۷۷.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۳، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۵.

می‌فرمایند: این‌ها مجروحان را مداوا می‌کنند و از بیماران جنگی پرستاری می‌نمایند، چنان‌که زنان در زمان پیامبر اسلام ﷺ همراه آن حضرت در جنگ‌ها این کارها را به عهده داشتند.^۱

بدون شک زن‌ها می‌توانند در انقلاب‌ها و خیزش‌های اجتماعی نقش مؤثر و پررنگی داشته باشند چنان‌که در انقلاب اسلامی ایران و هشت سال دفاع مقدس به خوبی به اثبات رساندند. و در صدر اسلام نیز زنانی همچون خدیجه کبری و فاطمه زهرا و حضرت زینب علیها السلام مسئولیت‌های سنگین و مهمی را بر دوش گرفته و از عهده آن بر آمدند و یقیناً در انقلاب حضرت مهدی علیه السلام نیز چنین خواهد بود.

بنابراین، زنان نیز باید برای ایفای نقش حساس و مهم در انقلاب جهانی حضرت حجت علیه السلام خود را آماده و شخصیت معنوی خود را بیابند و بدانند که می‌توانند در کنار مردان نقش ایفا کرده و از یاران و اصحاب حضرت مهدی علیه السلام قرار گیرند. و با الگو قرار دادن زنانی همچون «زینب کبری» رسالت انقلابی خود را به دوش کشیده و برای انقلاب آن حضرت بسترسازی کنند.

فصل پنجم:

پروانه‌ها گیر دنگل محمدی

دربارهٔ چگونگی و محل طلوع مهر عالمتاب، حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه)، احادیث زیادی از اهل بیت علیهم السلام وارد شده است. خوشبختانه این احادیث چنان روشن و شفاف هستند که راه را بر پیشگویی‌ها و تأویل‌های نابجا و نادرست می‌بندند.

زمان و محل طلوع خورشید ولایت

ظهور خورشید عالمتاب، مهدی موعود علیه السلام، مقارن با ندای آسمانی جبرائیل امین و در شب جمعه، ۲۳ ماه مبارک رمضان^۱ است. با شنیدن این ندا، همه، سراسیمه از خانه‌های خود بیرون آیند و به خواب‌رفتگان بیدار گردند. امام باقر علیه السلام فرموده است:

«ینادی مناد من السماء باسم القائم علیه السلام فیسمع من
بالمشرق و من بالمغرب. لا یبقی راقدا الا استیقظ و لا قائم
الاقعد و لا قاعد الا قام علی رجلیه فزعاً من ذلك الصوت.

فرحم الله من اعتبر بذلك الصوت فأجاب. فأنّ صوت الاول هو صوت جبرئيل الروح الامين!

فریادگری از آسمان به اسم قائم آل محمد علیه السلام ندایی می‌دهد که همه کسانی که در مشرق و مغرب عالم هستند، می‌شنوند. هیچ‌به‌خواب‌رفته‌ای نیست، مگر این‌که بیدار گردد و هیچ‌ایستاده‌ای نیست، مگر این‌که بنشیند و هیچ‌نشسته‌ای نیست، مگر این‌که از ترس بایستد. خدا رحمت کند کسی که آن ندای آسمانی را پاسخ مثبت دهد. این ندای اول صدای جبرئیل روح الامین است.»

آن حضرت از مدینه منوره ظهور می‌کند؛ ولی فاصله ظهور تا قیام جهانی آن حضرت روشن نیست. خبر ظهور به سرعت در مناطق مختلف منتشر می‌شود و به «سفیانی»، حاکم ظالمی که در آن زمان بر بسیاری از مناطق از جمله «سوریه»، «اردن» و «فلسطین» سلطه دارد، می‌رسد. او سپاهی برای دستگیری حضرت مهدی علیه السلام به مدینه گسیل می‌دارد. اما آن حضرت به امر الهی از مدینه به مکه مهاجرت می‌کند. سپاه «سفیانی» وارد مدینه می‌شوند؛ ولی حضرت را نمی‌یابند. از این‌رو برای دستگیری او به مکه روی می‌آورند که باز هم به حضرت دست نمی‌یابند و در بیابان «بیداء» فرود می‌آیند. با خروش آسمانی، سرزمین «بیداء»، آنها را، به جز سه تن، فرو می‌بلعد.

امام عصر علیه السلام وارد مکه می‌شوند. روزها و شب‌ها سپری می‌گردند تا این‌که هنگام قیام فرا می‌رسد.

اولین سخنرانی

آن حضرت در حالی که بر خانه توحید، بیت‌الله الحرام، تکیه زده است، بعد از حمدوثنای الهی و درود خالصانه بر جدّ و پدران بزرگوارش، سخنرانی مهم خویش را خطاب به جهانیان این گونه آغاز می‌کند:

«يا ايها الناس انا نستصر الله و من اجابنا من الناس. فانا اهل بيت نبيكم و نحن اولى الناس بالله و بمحمد ﷺ. فمن حاجني في آدم، فانا اولى الناس بآدم ﷺ و من حاجني في نوح، فانا اولى الناس بنوح ﷺ و من حاجني في ابراهيم، فانا اولى الناس بابراهيم ﷺ. و من حاجني في محمد ﷺ فانا اولى الناس بمحمد و من حاجني في النبيين، فانا اولى الناس بالنبيين. اليس الله يقول في محكم كتابه: **وَإِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ**^۱ فانا بقیة من آدم و ذخیره من نوح و مصطفی من ابراهیم و صفوة من محمد ﷺ. ألا و من حاجني في كتاب الله فانا اولى الناس بكتاب الله. ألا و من حاجني في سنة رسول الله و سيرته، فانا اولى الناس بسنة رسول الله و سيرته. فأنشدت الله من سمع كلامي اليوم، لما ابلغه الشاهد منكم الغائب و اسالكم بحق الله و حق رسوله و حقّي، فان لي عليكم حقّ القربى برسول الله ﷺ لما اعتمونا و منعتونا ممن يظلمنا. فقد اخفنا و ظلمنا و طردنا من ديارنا و ابنائنا و بغی

علینا وَ دفعنا عن حقنا وَ آثر علینا أهل الباطل، فالله الله فینا
لا تخذلوننا وَ انصروننا ینصرکم الله.^۱

هان ای! مردم اینک ما از خداوند و از هر کس که دعوت ما را
اجابت کند (برای تحقق اهداف الهی و انسانی خویش) یاری
می طلبیم. ما خاندان پیامبر شماییم و ما سزاوارترین مردم به
خداوند و حضرت محمد هستیم. پس هر کس دربارهٔ آدم با من
گفت و گو دارد، بداند که من از هر کس به آدم علیه السلام نزدیک ترم و
هر کس دربارهٔ نوح، ابراهیم و محمد با من گفت و گویی دارد، من
نزدیک ترین انسان ها به ایشان هستم.

مگر نه این است که خداوند در کتاب آسمانی اش فرمود: "همانا
خداوند، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برتری
داد؛ فرزندانی که برخی از نسل برخی دیگر پدید آمده اند و
خداوند شنوا و داناست" پس من (همان) باز ماندهٔ آدم و ذخیره ای
از نوح و برگزیده ای از ابراهیم و برگزیده ای از نسل محمد هستم.
آگاه باشید! هر کس دربارهٔ کتاب خدا با من گفت و گو نماید، من
نزدیک ترین انسان به کتاب آسمانی هستم و هر کس در مورد
سنت رسول خدا با من سخن دارد، بداند که من از همهٔ مردم به
سنت و سیره او نزدیک ترم. هر کس سختم را امروز شنید، او را به
خداوند سوگند می دهم که پیام مرا به آنانی که غایب اند (و پیام
مرا نمی شنوند) برساند و شما را (ای جهانیان) به حق خدا و
پیامبرش و به حق خویش - که حق خویشاوندی با پیامبر است -
سوگند می دهم که ما را در تحقق بخشیدن به آرمان های والای

۱. شیخ مفید: اختصاص، ص، ۲۵۶؛ المحجة، ص ۲۶ و ۲۷؛ بحار الانوار ج ۵۲ ص ۲۳۸ و ۲۳۹؛ معجم
احادیث الامام المهدی، ج ۴، ص ۴۳؛ سیمای حضرت مهدی در قرآن، ص ۵۴ و ۵۵.

آسمانی یاری کنید و ظلم کنندگان به حق ما را از ما دور سازید. در گذشته، ستمکاران ما را به جرم دفاع از حق و عدالت مورد تهاجم و تهدید قرار دادند؛ ما را از شهر و دیار و خانه و خاندان و فرزندانمان دور کردند؛ حقوق ما را به یغما بردند و میان ما و حق ما (که رهبری و هدایت جامعه و ریاست امور دنیا و آخرت مردم بود) جدایی افکندند و بر ما دروغ‌ها و بهتان‌ها بستند و اهل باطل را بر ما مقدم ساختند. اینک خدای را! خدای را! در مورد رعایت حقوق و اطاعت و پیروی از دستورات ما را فراموش نکنید و ما را (در گسترش عدالت و دفع ظلم و ستم ظالمان و مستکبران) یاری کنید تا خداوند شما را یاری فرماید.»

بعد از پیام جهانی حضرت مهدی علیه السلام، یاران خاص او - که در مناطق و قبایل مختلف جهان پراکنده‌اند و تعدادشان ۳۱۳ نفر است و جزء پرچمداران و فرماندهان لشکر پر شکوه آن حضرت هستند - سوار بر ابرهای آسمانی و یا با طئی الارض، در مکه به هم می‌پیوندند و پروانه‌وار گرد گل محمدی حلقه می‌زنند. آنان در مسجدالحرام، بین رکن و مقام، با امام و مقتدایشان پیمان می‌بندند و آن حضرت نیز در حالی که عهدنامه رسول خدا را، که دست به دست از ائمه اطهار علیهم السلام به او رسیده، در دست دارد با آنها عهد می‌بندد.^۱

نام و عدد یاران امام مهدی علیه السلام

پیشتر اشاره شد که شمار اصحاب خاص آن حضرت ۳۱۳ نفر است.

۱. حلیة‌الابرار، ج ۵، ص ۳۱۰؛ اختصاص، ص ۲۵۶؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۴، ص ۴۳؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۵۴ و ۵۵؛ المحجة، ص ۲۷.

چه رمزی در عدد ۳۱۳ نهفته است که هم یاران پیامبر گرامی در روز بدر ۳۱۳ نفر بودند و هم شمار یاران این اصلاحگر بزرگ جهانی؟ این نکته مسلم است که یاران حضرت مهدی علیه السلام، از بهترین انسان‌های روی زمین در هنگامه ظهور هستند و تمامی شایستگی‌ها و توانایی‌های لازم را برای تدبیر امور جامعه بزرگ جهانی دارا می‌باشند. در خطبه «بیان»، که منسوب به امیرمؤمنان علیه السلام است و همچنین در حدیثی که از امام صادق علیه السلام روایت شده است: ^۱ نام و شهر آنان آمده است.

در اینجا نکاتی لازم است توضیح داده شود:

الف. در روایات وارده بعضی از ویژگی‌های اصحاب مانند: ادال، اوتاد و عصایب و... وارد شده که برای آشنایی بیشتر با خصال یاوران آن حضرت به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

ابدال: جمع «بِذَل» و «بَدَل» به معنی آن چه که جانشین چیز دیگری شود. ابن منظور در لسان العرب می‌گوید: «آن‌ها جمعی از افراد صالح هستند که همواره در زمین بوده و خداوند زمین را به وسیله‌ی آن‌ها حفظ و نگهداری می‌کند.

وقتی یکی از آن‌ها درگذشت، خداوند بدل او شخص صالح دیگر را می‌گذارد. این‌ها چهل نفر در شام و سی نفر در مکان‌های دیگر هستند.^۲ علی بن موسی الرضا علیه السلام در جواب سؤالی فرمودند: «آن‌ها اوصیای

۱. المحجة فیما نزل فی القائم الحجة، ص ۲۸-۴۶.

۲. ابن منظور (۶۳۰-۷۱۱ هـ)، لسان العرب، (ماده بدل).

پیامبران اند»^۱. و رسول خدا ﷺ و امام علی علیه السلام در کلامی می‌فرمایند:

«الأبدال بالشام والنُجباء بِمِصْرٍ والعصائبُ بالعِراقِ»^۲

بنابراین ابدال مردانی صالح، مخلص و از یاران و اصحاب حضرت مهدی علیه السلام در شام هستند که در هنگام قیام حضرت خود را به مکه می‌رسانند و با آن حضرت بیعت می‌کنند.^۳

اوتاد: از روایات استفاده می‌شود که همواره سی نفر از افراد صالح، مخلص و شجاع در خدمت حضرت ولی عصر علیه السلام قرار دارند که هر کدام از دنیا بروند فرد صالح دیگری جای او را می‌گیرد^۴ که به اوتاد تعبیر می‌کنند. با توجه به کلمه «اوتاد» که جمع «وتد» به معنای میخ است و با رویکردی به آیه ۷ سوره نباء که می‌فرماید: «و الجبال اوتاداً»؛ ما کوهها را میخ‌های زمین قرار دادیم، تا زمین را ثبات و آرامش داده و از هم پاشیدگی نگه دارند، نتیجه می‌گیریم که این یاران مردانی دلاور، خالص و همچون کوه استوار و خدمت مولایشان می‌باشند.

عصایب: از بعضی روایات استفاده می‌شود که این گروه از اصحاب امام زمان علیه السلام از مردم عراق می‌باشند که هنگام قیام خود را به مکه رسانده و با آن حضرت بیعت می‌کنند.^۵ با توجه به معنای عصایب که جمع «عصبة» به معنای جوان مردان رشید و نیرومند می‌باشد، نتیجه

۱. محدث قمی، سفینه البحار، (ماده بدل).

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۴، لسان العرب، ماده (بدل).

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۷ و ۳۳۴، المجالس السنیة، جزء ۵، ص ۶۹۹.

۴. کافی، ج ۱، کتاب الحجّة، باب الغیبة، ص ۳۴۰، ج ۱۶، بحار، ج ۵۲، ص ۱۵۳.

۵. المجالس السنیة، جزء ۵، ص ۶۹۹، بحار، ج ۵۲، ص ۳۴۷ و ۳۳۴.

می‌گیریم که این گروه و دیگر یاران آن حضرت باید دارای چنین ویژگی‌هایی باشند.

رفقا: این گروه از یاران حضرت حجت علیه السلام از مردم کوفه می‌باشند که در هنگام قیام و ظهور همچون ابرهای پاییزی خود را به مکه رسانده^۱ و با مولایشان بیعت می‌کنند. در روایتی آمده که پنجاه نفر از ۳۱۳ نفر از اهل کوفه هستند.^۲

با توجه به معنای رفیق و رفاقت که نشان دهنده‌ی صفا و صمیمیت است به این نتیجه می‌رسیم که این گروه از اصحاب مخلص و نزدیک حضرت‌اند و به ویژگی دیگری از یاران آن حضرت نیز پی می‌بریم.

نجبا: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی مرتضی علیه السلام و امام باقر علیه السلام نقل شده که این گروه، از یاران حضرت از سرزمین مصر می‌باشند.^۳ و در روایتی نیز از امام صادق علیه السلام رسیده که نجبا از سرزمین کوفه هستند.^۴

با عنایت به معنای «نجبا» که جمع «نجیب» است پی می‌بریم که یاران حضرت حجت «عج» افرادی خوش نفس، جوانمرد و پاک سرشت می‌باشند.

نقبا: سومین گروه از کسانی که به دستبوسی حضرت مشرف شده و با او بیعت می‌کنند «نقبا» هستند. «... فَأَوَّلُ مَنْ يُقْبَلُ يَدُهُ الْمَلَائِكَةُ ثُمَّ الْجِنُّ ثُمَّ النَّبِيُّ وَ يَقُولُونَ سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا» اول کسی که دست امام را می‌بوسد ملائکه و سپس اجنه و سپس نقبا هستند و می‌گویند شنیدیم و

۱. مجالس السنیة، ج ۲، ج ۵، ص ۵۰۹

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۶

۳. همان، ص ۳۴۷

۴. همان، ص ۳۳۴

اطاعت کردیم». نقبا جمع «نقیب» به مردان آگاه، متعهد و بزرگوار گویند. اعاجم: این گروه از یاران و اصحاب غیر عرب حضرت مهدی علیه السلام هستند که خود را به مکه رسانده و با مولا و رهبرشان بیعت می‌کنند. در اخبار وارده نام بسیاری از اصحاب غیر عرب آمده است. از جمله از طالقان، سیراف و بسیاری نقاط دیگر.

ب. اصحاب حضرت که نام آنها برده شده ممکن است بعضی زنده و برخی هنوز متولد نشده باشند و بعضی دیگر مرده باشند و هنگام ظهور حضرت زنده گردیده، به دیگر اصحاب حضرت پیوندند.

ج. نام برخی از شهرها و افراد برای ما ناشناخته و مشترک است که ممکن است به یکی از این دلایل باشد:

۱. نام بعضی از شهرها در گذر زمان تغییر کرده است.

۲. برخی از اشخاص به نام منطقه خود موسوم می‌باشند. به همین سبب در جایی به نام منطقه و در جای دیگر به نام خود شخص ذکر شده است.

۳. برخی از افراد و شهرها دارای دو نام یا بیشتر می‌باشند.

۴. برخی از شهرها در آینده ساخته می‌شود.

۵. ممکن است در ثبت و ضبط این نام‌ها اشتباه و اغلاط چاپی رخ داده باشد. به هر صورت به اندازه امکان نام جاودانه یاران امام عصر علیه السلام، شهر و قبیله آنان، بر اساس آنچه در «خطبة البیان» آمده، بر طبق حروف الفبای چنین است:

از شهر «سنجار» در شمال عراق.	۱. ابان
ازاتیوپی از شمال قاره آفریقا.	۲. ابراهیم
از جدّه در عربستان سعودی.	۳. ابراهیم
از سیراف در ایران و نزدیک خلیج فارس.	۴. ابراهیم
از شیراز.	۵. ابراهیم
از «کوره» در لبنان.	۶. ابراهیم
از مدینه.	۷. ابراهیم
از مکه.	۸. ابراهیم
از آبادان.	۹. احمد
از ارمنستان.	۱۰. احمد
از بغداد.	۱۱. احمد
از جعاره که گویا نام روستایی است در اطراف نجف اشرف.	۱۲. احمد
از شوشتر.	۱۳. احمد
از «عقر» ^۱ در عراق.	۱۴. احمد
از فرانسه یا قاره اروپا.	۱۵. احمد
از فسطاط در مصر.	۱۶. احمد
از معاذه ^۲ .	۱۷. احمد
از منطقه «سعداوه».	۱۸. احمد

۱. نام روستایی در نزدیک کربلا است و همچنین نام روستایی است میان تکریت و موصل.

۲. نام شهر «معاذه» بارها در این لیست تکرار شده است. اما ظاهراً صحیح آن «معاذ» است که بنابر نوشته مرصداطلاع، نام منطقه‌ای در نیشابور است و یا «معاذی» است که بنابر گفته لباب‌الانساب، نام خاندان بزرگی در مرو است.

از «نصیبین» که نام شهری در ترکیه و روستایی در «حلب» است.	۱۹. احمد
از یمن.	۲۰. احمد
از طالقان در منطقه قزوین.	۲۱. ایوب
از بیت المقدس.	۲۲. بشر
از «مرقیه» در سوریه.	۲۳. بشر
از بحرین.	۲۴. بکیر
از معاذه.	۲۵. تغلب
از خرشان ^۱ .	۲۶. تگیه
از تبار صحرائشینان «قسین».	۲۷. جابر
از «طالقان» در منطقه قزوین.	۲۸. جابر
از یمن.	۲۹. جابر
از «صنعا» در یمن.	۳۰. جبرئیل
از یمن.	۳۱. جیبر
از آبادان.	۳۲. جعفر
از بحرین.	۳۳. جعفر
از خلاط، شهری در ارمنستان.	۳۴. جعفر
از «سهم».	۳۵. جعفر
از سیلان در هندوستان.	۳۶. جعفر
از شیراز.	۳۷. جعفر
از قزوین	۳۸. جعفر

۱. نام شهری است بر ساحل بحرین. ر.ک: لغتنامه دهخدا، ج ۶ ص ۸۵۰۵

از مدینه.	۳۹. جعفر
از نجف.	۴۰. جعفر
از «طالقان» در قزوین.	۴۱. جمیل
از «یمامه» در حجاز.	۴۲. جمیل
از یمن.	۴۳. حجر
از «مرو» خراسان یا شوروی سابق.	۴۴. حذیفه
از اسکندریه مصر.	۴۵. حسن
از بلخ که شهرهای افغانستان است.	۴۶. حسن
از زید، از منطقه «بالس» در سوریه.	۴۷. حسن
از سیلان در هندوستان.	۴۸. حسن
از کربلا.	۴۹. حسن
از مدینه.	۵۰. حسن
از معاذ.	۵۱. حسن
از ارمنستان ^۱	۵۲. حسین
از ذهاب، از کرمانشاه.	۵۳. حسین
از کربلا.	۵۴. حسین
از کربلا.	۵۵. حسین
از مدینه.	۵۶. حسین
از معاذ.	۵۷. حسین
از قادسیه در عراق.	۵۸. حسین

۱. که در آن روزگار به بخش گسترده‌ای از ترکیه و جمهوری آذربایجان گفته می‌شد.

از حمص از شهرهای سوریه.	۵۹. جعفر
از رهاط در اطراف مکه.	۶۰. جعفر
از «طالقان» در قزوین.	۶۱. جعفر
از سرخس در استان خراسان.	۶۲. حفص
اتیوپی از شمال شرقی قاره آفریقا.	۶۳. حمدان
از آبادان.	۶۴. حمزه
از «صنعا» در یمن.	۶۵. حمزه
از مدینه.	۶۶. حمزه
از سیراف* در ایران.	۶۷. حوقل
از یمن.	۶۸. حویش
از سیراف در ایران.	۶۹. خالد
از طالقان در قزوین.	۷۰. خالد
از بیت المقدس.	۷۱. داود
از «طالقان» در قزوین.	۷۲. داود
از عمان.	۷۳. داود
از منطقه طائف.	۷۴. داود
از دمشق.	۷۵. داوود
از تبار صحرائشینان مصر.	۷۶. دراج

* سیراف: ناحیه‌ای است واقع در شرق استان بوشهر به مرکزیت شهرستان کنگان که از شمال و مشرق به بخش گله‌دار از توابع شهرستان مَهر و از جنوب و مغرب به خلیج فارس و منطقه دشتی محدود است. سیراف در دوره پیش از اسلام یکی از بنادر و شهرهای مهم و مشهور بوده و تا قرن سوم و چهارم نیز شهرت داشته است. خرابه‌های آن نزدیک بندر طاهری هنوز باقی است.

از تبار و نژاد تمیم که یکی از تیره‌های عرب به شمار می‌رود.	۷۷. ریان
از طائف.	۷۸. زکریا
از منطقه «ضیعه».	۷۹. زید
از طائف.	۸۰. سبا
از «بیضا» ^۱ .	۸۱. سعد
از طالقان در قزوین.	۸۲. سعد
از ساده در یمامه.	۸۳. سعدان
از «بیضا».	۸۴. سعید
از «عکا» یا «عگه» از فلسطین.	۸۵. سعید
از صنعا در یمن.	۸۶. سمیع
از معاذه.	۸۷. سوید
از «ضیف» ^۲ .	۸۸. سهیل
از ساده در یمامه.	۸۹. شیب
از اسکندریه مصر.	۹۰. شبیل
از مرقیه در سوریه.	۹۱. شعیب
از منطقه دیار.	۹۲. شعیب
از آبادان.	۹۳. شبیان
از اسکندریه مصر.	۹۴. شبیان
از سوس (شوشتر) در خوزستان ایران.	۹۵. شبیان

۱. در ایران، مغرب عربی، لیبی و جنوب یمن روستایی به این نام آمده است؛ خدا می‌داند که منظور کدام است.

۲. شاید صحیح «ضیق» باشد که نام منطقه‌ای در نجد در عربستان است.

از یمن.	۹۶. شبیان
از «بلقا»، از شهرهای اردن.	۹۷. صادق
از شیراز.	۹۸. صالح
از طالقان در قزوین.	۹۹. صالح
از عمان.	۱۰۰. صالح
از قزوین در ایران.	۱۰۱. صالح
از حلب، از شهرهای سوریه.	۱۰۲. صبیح
از مراغه در ایران.	۱۰۳. صدقه
از ساده در منطقه یمامه.	۱۰۴. صلیب
از تبار صحرائشینان «اعقیل».	۱۰۵. ضابط
از جدّه در عربستان سعودی.	۱۰۶. طالوت
از «فسطاط» در مصر.	۱۰۷. طاهر
از مدینه.	۱۰۸. طاهر
از معاذه.	۱۰۹. طاهر
از رمله، از شهرهای فلسطین.	۱۱۰. طلیق
از «عسکر مُکرم» در خوزستان ایران.	۱۱۱. طیب
از یمامه در حجاز.	۱۱۲. ظافر
از «یمن».	۱۱۳. عاصم
از منطقه «ضیف».	۱۱۴. عالم
از آبادان.	۱۱۵. عامر
از بحرین.	۱۱۶. عامر
از سامراء در عراق.	۱۱۷. عامر

از یمن.	۱۱۸. عامر
از هجر که نام روستایی است در بحرین و یمن و حجاز.	۱۱۹. عباس
از مدینه.	۱۲۰. عباس
از «سند» پاکستان.	۱۲۱. عبدالرحمن
از «منصوریّه» نام روستایی است در اهواز و بهبهان و تربت جام.	۱۲۲. عبدالرحمن
از انطاکیه، از شهرهای سوریه است.	۱۲۳. عبدالرحمن
از دمشق.	۱۲۴. عبدالرحمن
از «طالقان» در قزوین.	۱۲۵. عبدالرحمن
از «هونین» در مصر.	۱۲۶. عبدالسلام
از «طالقان» در قزوین.	۱۲۷. عبدالعزیز
از دورق، نزدیک اهواز.	۱۲۸. عبدالغفور
از «هجر» که نام روستایی است در بحرین و یمن و حجاز.	۱۲۹. عبدالقدوس
از «معاذه».	۱۳۰. عبدالقدیم
از بغداد.	۱۳۱. عبدالله
از شیراز.	۱۳۲. عبدالله
از طالقان در منطقه قزوین.	۱۳۳. عبدالله
از فسطاط در مصر.	۱۳۴. عبدالله
از قزوین.	۱۳۵. عبدالله
از کاشان.	۱۳۶. عبدالله
از کرمان.	۱۳۷. عبدالله
از ماعذه.	۱۳۸. عبدالله
از مکه.	۱۳۹. عبدالله

۱۴۰. عبدالله	از منطقه انطاکیه در سوریه.
۱۴۱. عبدالله	از منطقه طائف.
۱۴۲. عبدالمطلب	از بغداد.
۱۴۳. عبدالمهیمین	از آبادان.
۱۴۴. عبدالوارث	از آبادان.
۱۴۵. عبدالوارث	از روستاهای اسکندریه مصر به نام «بلست».
۱۴۶. عبدالوهاب	از «شیزر» در سوریه.
۱۴۷. عبدالوهاب	از سوس «شوشتر» در خوزستان ایران.
۱۴۸. عبدون	از طالقان در قزوین.
۱۴۹. عبیدالله	از کاشان.
۱۵۰. عبیدالله	از منطقه انطاکیه در سوریه.
۱۵۱. عتاب	از کوفه.
۱۵۲. عجلان	از تبار صحرائشینان مصر.
۱۵۳. عزیز	از منطقه قطیف در عربستان سعودی.
۱۵۴. عقیل	از شهر «واسطه» در عراق.
۱۵۵. علوان	از انبار که از شهرهای مرزی عراق است.
۱۵۶. علوان	از طالقان در قزوین.
۱۵۷. علی	از بصره، از شهرهای مهم عراق است.
۱۵۸. علی	از حله، از شهرهای عراق.
۱۵۹. علی	از سمرقند، از شهرهای ازبکستان.
۱۶۰. علی	از شهر «سنجار» در شمال عراق.
۱۶۱. علی	از طائف.

از طالقان در قزوینی.	۱۶۲. علی
از فرانسه یا قاره اروپا.	۱۶۳. علی
از قزوین.	۱۶۴. علی
از مدینه.	۱۶۵. علی
از معاذه.	۱۶۶. علی
از منطقه ضیعه.	۱۶۷. علی
از «نصیبین» که نام شهری در ترکیه و روستایی در «حلب» است.	۱۶۸. علی
از نیشابور.	۱۶۹. علی
از همدان نام شهری در ایران یا «همدان» نام شهری در یمن.	۱۷۰. علی
از یمن.	۱۷۱. عمار
از طالقان در قزوین.	۱۷۲. عمر
از عسقلان از شهرهای فلسطین.	۱۷۳. عمر
از قزوین.	۱۷۴. عمر
از کازرون.	۱۷۵. عمر
از منصوریه نام روستایی در اهواز و بهبهان و تربت جام.	۱۷۶. عمر
از مهجم در یمن.	۱۷۷. عمر
از بیت المقدس.	۱۷۸. عمران
از آبادان.	۱۷۹. عمرو
از تبار صحرائشینان «اغیر».	۱۸۰. عمرو ^۱
از مکه.	۱۸۱. عمرو ^۲

۱. «عمر» هم ثبت شده است.

۲. «عمر» هم ثبت شده است.

از شوبک.	۱۸۲. عمیر
از نجد در حجاز و یا از «عنتره» قبیله بزرگی از عرب.	۱۸۳. عمیر
از شهر کرد.	۱۸۴. عون
از عدن در یمن.	۱۸۵. عون
از اتیوپی در شمال شرقی قاره آفریقا.	۱۸۶. عیسی
از طالقان در قزوین.	۱۸۷. عیسی
از تبار صحرائنشینان اعقیل.	۱۸۸. غربان ^۱
از کوفه.	۱۸۹. غیاث
از «هونین» در مصر.	۱۹۰. فارس
از «نوبه» در منطقه مرزی مصر و سودان.	۱۹۱. فاضل
از «طالقان» در قزوین.	۱۹۲. فالح
از «عرفه» نزدیک عرفات در اطراف مکه.	۱۹۳. فرخ
از طالقان در قزوین.	۱۹۴. فضیل
از سعداوه.	۱۹۵. فلاح
از طبریّه در فلسطین.	۱۹۶. فلیح
از عسقلان، از شهرهای فلسطین.	۱۹۷. فهد
از موصل.	۱۹۸. فهد
از یمن.	۱۹۹. فهد
از انطاکیه در سوریه.	۲۰۰. قادم
از آبادان.	۲۰۱. قاسم

۱. «عزبان» یا «عربان» هم ثبت شده است.

از «کرخ» بغداد.	۲۰۲. قاسم
از مدینه.	۲۰۳. قاسم
از طالقان در قزوین.	۲۰۴. قبضه
از حبش.	۲۰۵. کثیر
از معاذه.	۲۰۶. کثیر
از یمن.	۲۰۷. کعب
از یمن.	۲۰۸. کلثوم
از هونین در منطقه مصر.	۲۰۹. کلیب
از «لنجویه» جزیره‌ای در آفریقای شرقی.	۲۱۰. کوثر
از عثمان.	۲۱۱. کوش
از طالقان در قزوین.	۲۱۲. لقمان
از بحرین.	۲۱۳. لیث
از قزوین.	۲۱۴. لیث
از نژاد قبیله‌ای در یمن.	۲۱۵. مالک
از سیراف در ایران و نزدیک خلیج فارس.	۲۱۶. مالک
از عماره در جنوب عراق.	۲۱۷. مالک
از منصوریه نام روستایی در اهواز و بهبهان و تربت جام.	۲۱۸. مالک
از «مهجم» در یمن.	۲۱۹. مالک
از یمن.	۲۲۰. مالک
از منطقه قطیف در عربستان سعودی.	۲۲۱. مبارک
از سمرقند از شهرهای «ازبکستان».	۲۲۲. مجاهد
از شهر ری.	۲۲۳. مجمع

از بصره در عراق.	۲۲۴. محارب
از خونج در آذربایجان ایران.	۲۲۵. محروز
از اسکندریه مصر.	۲۲۶. محسن
از اتیوپی در شمال شرقی قاره آفریقا.	۲۲۷. محمد
از آبادان.	۲۲۸. محمد
از تفلیس، یکی از شهرهای ارمنستان.	۲۲۹. محمد
از تبار اوسیان مدینه که در صف انصار قرار گرفتند.	۲۳۰. محمد
از حلب، از شهرهای سوریه.	۲۳۱. محمد
از حله، از شهرهای عراق.	۲۳۲. محمد
از خلاط شهری در ارمنستان.	۲۳۳. محمد
از زید از بلس در سوریه.	۲۳۴. محمد
از سجار در اطراف شهر «بخارا» در منطقه قفقاز.	۲۳۵. محمد
از عسقلان، از شهرهای فلسطین.	۲۳۶. محمد
از عمان.	۲۳۷. محمد
از قزوین.	۲۳۸. محمد
از «کیش» در بغداد.	۲۳۹. محمد
از کوفه.	۲۴۰. محمد
از مدینه.	۲۴۱. محمد
از معاده.	۲۴۲. محمد
از مکه.	۲۴۳. محمد
از منصوریه نام روستایی در اهواز و بهبهان و تربت جام.	۲۴۴. محمد
از منطقه بلس در سوریه.	۲۴۵. محمد

از مهجم در یمن.	۲۴۶. محمّد
از نجف.	۲۴۷. محمّد
از یمن.	۲۴۸. محمّد
از سامراء در عراق.	۲۴۹. مرایی
از «عکا» یا «عگه» از فلسطین.	۲۵۰. مروان
از خرشان.	۲۵۱. مسنون
از تبار صحرائشینان «کلاب».	۲۵۲. مطر
از «ألومه» که شهری در دیار «هذیل» است.	۲۵۳. معشر
از کازرون از شهرهای استان فارس.	۲۵۴. معمر
از «سن» نزدیک «تکریت» در عراق.	۲۵۵. مقداد
از طالقان در قزوین.	۲۵۶. ملاعب
از منصوریه نام روستایی در اهواز و بهبهان و تربت جام.	۲۵۷. تملاعب
از تبار صحرائشینان «اعقیل».	۲۵۸. منبه
از عدن در یمن.	۲۵۹. موسی
از «هجر» که نام روستایی است در بحرین و یمن و حجاز.	۲۶۰. موسی
از رمله از شهرهای فلسطین.	۲۶۱. موسی
از طالقان در قزوین.	۲۶۲. مهاجر
از نیشابور.	۲۶۳. مهاجر
از «عسکر مُکرم» در خوزستان ایران.	۲۶۴. میمون
از سرخس در خراسان.	۲۶۵. ناجیه
از نژاد قبیله‌ای در یمن.	۲۶۶. ناصر
از بالس در سوریه.	۲۶۷. نصیر

از بحرین.	۲۶۸. نصیر
از معاذه.	۲۶۹. نعیم
از خونج در آذربایجان ایران.	۲۷۰. نوح
از سیلان در هندوستان.	۲۷۱. نوح
از تبار صحرائشینان «شیبان».	۲۷۲. نهراش
از هرات.	۲۷۳. نهروش
از «نوبه»، منطقه مرزی مصر و سودان.	۲۷۴. واصل
از عسقلان، از شهرهای فلسطین.	۲۷۵. هارون
از قزوین.	۲۷۶. هارون
از سلماس، یکی از شهرهای آذربایجان ایران.	۲۷۷. هارون
از منطقه نجد عربستان.	۲۷۸. هارون
از موصل.	۲۷۹. هارون
از شوشتر.	۲۸۰. هلال
از طائف یمن.	۲۸۱. هلال
از عمان.	۲۸۲. هواشب
از «سن» نزدیک «تکریت» در عراق.	۲۸۳. هود
از طالقان در قزوین.	۲۸۴. هود
از کوفه.	۲۸۵. هود
از جعاره که گویا نام روستایی است در اطراف نجف اشرف.	۲۸۶. یحیی
از «صنعا» در یمن.	۲۸۷. یحیی
از طالقان در قزوین.	۲۸۸. یحیی
از منطقه انطاکیه در سوریه.	۲۸۹. یحیی

از منطقه «سعداوه».	۲۹۰. یحیی
از قم.	۲۹۱. یعقوب
از معاذه.	۲۹۲. یعقوب
از عسقلان از شهرهای فلسطین.	۲۹۳. یوسف
از منطقه طائف.	۲۹۴. یوسف
از اصفهان.	۲۹۵. یونس
از عمان.	۲۹۶. یونس
از قسطنطین در مصر.	۲۹۷. یونس
از کازرون.	۲۹۸. یونس

افزون براینان سه تن از دوستداران اهل بیت علیهم السلام به نامهای عبدالله، مخنف و براك، و چهار تن از دوستداران پیامبر خدا به نامهای صباح، صیاح، میمون و هود و دو یار دیگر به نامهای عبدالله و ناصح که به ظاهر جامه بردگان برتن دارند، و شش تن از یاران دیگر مهدی علیهم السلام از «آبدال» خواهند بود که نام همه آنان عبدالله^۱ است. همه این دلباختگان کوی مهدی، از مشرق و مغرب عالم، از کوه و دشت، در کمتر از نصف شب به کمک خداوند در مکه مکرمه جمع خواهند شد.^۲

۱. تذکر: نامهای دیگری نیز ذکر شده است. ر.ک: المحجة فیما نزل فی القائم الحجة، ص ۲۸ - ۴۶.
 ۲. الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۷۸؛ نوائب الدهور، ج ۲، ص ۲۹۲؛ ملاحم وفتن، ص ۱۴۵؛ امام مهدی از ولادت تا ظهور، ص ۵۸۷ «لازم به ذکر است که بسیاری از توضیحات شهرها برگرفته از این کتاب می باشد»

فرق میان «اصحاب» و «انصار» آن حضرت

میان اصحاب و انصار آن حضرت فرق است. اصحاب، همان ۳۱۳ نفر هستند که امیرمؤمنان و امام صادق علیه السلام از آنان به «پرچمداران» تعبیر کرده‌اند. از این نکته معلوم می‌شود که آنان از توانایی‌ها، کارایی‌ها، آگاهی‌ها، مدیریت‌های لازم و بالایی برای فرماندهی و سازمان بخشیدن به نیروی طرفدار حق برخوردارند که امام صادق علیه السلام از آنان به «حکام الله فی ارضه»^۱ تعبیر می‌کند. هر کدام از اینان نقش مهمی در سازماندهی و فرماندهی لشکریان، فتح کشورها، اداره امور جامعه و حل مشکلات دارند.

اما انصار امام مهدی علیه السلام را مردم پاکبخته و با ایمان و شایسته کرداری هستند که به تدریج به لشکر او می‌پیوندند و در خدمت اجرای برنامه‌های آن حضرت قرار می‌گیرند و با دشمنان حق و عدالت، تا محو بیداد و سرشار ساختن زمین از عدل و داد، پیکار همه جانبه می‌کنند. در بحث‌های آینده خواهد آمد که مهدی علیه السلام به هنگام حرکت از مکه، با ده‌هزار نفر از انصار خود نهضت جهانی را آغاز می‌کند و تازه اینان بخشی از یاران او هستند و در عراق، «سید هاشمی»، با ۱۲ هزار نفر به او می‌پیوندند.

از روایت ذیل برمی‌آید که در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام، مؤمنان واقعی که از دنیا رفته‌اند، در صورتی که بخواهند خداوند آنان را باز می‌گرداند تا به یاری آن حضرت بشتابند. مفضل آورده است که: ما در

مورد قائم آل محمد علیهم السلام و کسانی که به راستی در انتظار او باشند و پیش از ظهور آن گرامی بمیرند، سخن می‌گفتیم که امام صادق علیه السلام فرمود:

«اذا قام ... اتى المؤمن فى قبر. فىقال له: ... انه قد ظهر صاحبك، فان تشأ أن تلحق به فالحق و ان تشأ أن تُقیم فى کرامۃ ربك فأقم:»^۱

هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام قیام کند، نزد قبر انسان مؤمن آمده، به صاحب قبر گفته شود که ... صاحب و سالارت ظهور کرده است، اگر می‌خواهی به او ملحق شوی، ملحق شو و اگر می‌خواهی در جوار کرامت پروردگار باشی (و به دنیا بازنگردی)، همین جا بمان.

علاوه بر انبوه انسان‌های مؤمن و شایسته، که به یاری اهداف و آرمان‌های والای او می‌شتابند، فرشتگان نیز برای تحقق اهداف بزرگ و اجرای دستوراتش حاضر می‌گردند.

دعا برای یاری آن حضرت

روشن است که جهاد در رکاب حضرت مهدی علیه السلام فضیلت عظیمی است که حتی اهل بیت علیهم السلام آرزوی آن را داشته و در دعاهای خود چنین توفیقی را خواسته‌اند. از این رو می‌بینیم که در قالب زیارتنامه‌ها و دعاهای امامان معصوم علیهم السلام به شیعیان خود رهنمود داده‌اند که از پروردگار بخواهند تا آنان را از یاران و جهادگران راستین در رکاب آن حضرت قرار دهد. به عنوان نمونه برخی از آن دعاهای ذکر می‌کنیم:

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹۱.

۱. در زیارت عاشورای غیر معروف آمده است:

«و أسأل الله البرّ الرحيم ان يرزقني مودّتكم و ان يوفّقني للطلب بشاركم مع الامام المنتظر الهادي من آل محمّد: ۱
و از خدای نیکوکار و پرمهر می‌خواهم که دوستی شما را روزی‌ام سازد و مرا برای خونخواهی شما، به همراه امام منتظر و هدایت کننده (به راه حق و عدالت) از خاندان محمّد ﷺ توفیقم ارزانی دارد.»

۲. نیز در زیارت عاشورای معروف، که از حضرت باقر علیه السلام رسیده است، می‌خوانیم:

«و اسأله ... ان يرزقني طلب ثاري مع امام هدى ظاهر ناطق بالحق منكم: ۲
و از خدا می‌خواهم که خونخواهی شما را به همراه امام هدایت و گویای به حق و آشکار، که از شما خاندان وحی و رسالت است، روزی‌ام سازد.»

۳. در زیارتی که از خود امام مهدی علیه السلام روایت شده است، از جمله آمده است:

«و اجعلني اللهم من انصاره و اعوانه و اتباعه و شيعته: ۳
بار خدایا! مرا از یاران و مددکاران و پیروان و شیعیان او قرار ده.»

۴. و می‌خوانیم که:

۲. بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۲۹۲.

۱. زیارت عاشورا غیر معروفه.

۳. بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۸۳، زیارت آل یس.

«اللهم كما جعلت قلبي بذكره معموراً فاجعل سلاحی بنصرته مشهوراً و إن حال بیني و بین لقاءه الموت الذي جعلته علی عبادك حتماً، اقدرت به علی خلیقتك رغماً، فابعثني عند خروجه، ظاهراً من حفرتي، مؤتزرأ کفني، حتی اجاهد بین یدیہ فی الصف الذي اثنت علی أهله فی کتابك، فقلت ﴿کأنهم بنیان مرصوص﴾^۲»

بار خدایا! همان گونه که قلبم را به یاد او آباد ساختی، اینک سلاح ستم ستیز مرا نیز برای یاری او و اهداف بلندش برهنه و آخته دار و اگر میان من و او مرگ - که آن را به صورت قانون، بر بندگان مقرر کردی، هر چند بر خلاف خواست آنان باشد - حائل شد، مرا به هنگام ظهور آن حضرت از آرامگاهم، در حالی که کفن بر شانه انداخته و به کمر بسته‌ام برانگیز تا پیش‌روی آن اصلاحگر بزرگ جهانی جهاد کنم و در صف کسانی قرار گیرم که آنان را در کتاب آسمانی‌ات ستوده، فرمودی: ﴿کأنهم بنیان مرصوص﴾.

۵. در دعای عهد نیز از خداوند چنین می‌خواهیم:

«اللهم اجعلنی من انصاره و اعوانه و الذابین عنه و المسارعین الیه فی قضاء حوائجه ... و المستشهدین بین یدیہ. اللهم ان حال بیني و بینہ الموت ... فاخرجنی من قبری مؤتزرأ کفنی شاهراً سیفی:

بار خدایا! مرا از یاران و کمک کاران و دفاع کنندگان و شتابندگان

به سوی او در برآوردن خواسته‌های آن حضرت ... و از شهیدان در رکابش قررا ده. بار خدایا! اگر میان من و او مرگ حایل شد ... پس در این صورت مرا از قبرم بیرون آور، در حالی که کفن خویش بر بسته و شمشیری برکشیده‌ام.»

تذکر: دعای عهد از دعا‌های بسیار پر فضیلت است. از امام صادق علیه السلام روایت شده است: هر کس خدای را چهل بامداد؛ این دعا خالصانه و صادقانه بخواند، از یاران قائم ما خواهد بود و خداوند به هر واژه‌ای از دعایش، هزار پاداش به او ارزانی دارد و هزار لغزش را از پرونده عمل او پاک کند.

این دعا در کتاب شریف مفاتیح‌الجنان آمده است و ما نیز آن را به طور کامل، همراه با ترجمه در آخر کتاب خواهیم آورد.

بیعت با امام زمان علیه السلام

در گذشته‌های دور مردم برای ابراز وفاداری به مهتر خویش، با او پیمان می‌بستند که مطیع و گوش به فرمان او باشند. این عمل که «بیعت» نامیده شده، حتی امروز نیز با اشکال دیگر در جوامع مرسوم است.

چنان که پیشتر گذشت، پس از اولین سخنرانی حضرت مهدی علیه السلام، یاران خاص او، از تمام نقاط جهان به سوی او می‌آیند و با او بیعت می‌کنند. این بیعت ویژگی‌هایی منحصر به فرد دارد؛ از جمله این که در این بیعت آسمانیان نیز با امام عصر علیه السلام پیمان می‌بندند جبرئیل امین

اولین کسی است که بعد از بوسیدن دست امام عصر علیه السلام به نمایندگی از اهل آسمان با او بیعت خواهد کرد.

از امتیازات دیگر این بیعت این است که بیعت کنندگان میثاق می‌بندند که هرگز گرد گناه نروند، به کسی ستم روا ندارند، حق یتیمان و ضعیفان را پایمال نکنند، فریفته دنیا نشوند، از خوشگذرانی‌ها بر حذر باشند و در هر زمان و در هر امری مطیع فرمان امام باشند.

درباره بیعت آن حضرت روایت زیادی وارد شده است که ما به یک روایت بسنده می‌کنیم. از امام صادق علیه السلام روایت شده:

«اذا اذن الله تعالى للقائم في الخروج، صعد المنبر. فدعا الناس الى نفسه و ناشدهم الله و دعا هم الى حقه و ان يسير فيهم سنة رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و يعمل فيهم بعلمه. فبيعت الله جل جلاله جبرئيل حتى ياتيه. فينزل على الحطيم يقول: الى اي شىء تدعو؟! فيخبره القائم عليه السلام فيقول جبرئيل: انا اول من يبائعك، ابسط يدك!

فيمسح على يده و قد وافاه ثلاثمائة عشر رجلاً فسيبائعونه و يقيم مكه حتى يتم اصحابه عشرة آلاف نفس. ثم: يسير فيها الى المدينة^۱

هنگامی که خداوند به قائم آل محمد اجازه خروج می‌دهد، آن حضرت (در مکه ظاهر شده و) بر فراز منبر می‌رود و مردم را به سوی (اهداف الهی) خود دعوت می‌کند و آنان را سوگند می‌دهد

که حق او را رعایت کنند تا آن گرامی نیز براساس شیوه جدش و طبق علم الهی خویش عمل کند. پس خداوند جبرئیل را می فرستد تا به حضورش شرفیاب گردد. فرشته وحی بر «حطیم»^۱ فرود می آید و از امام می پرسد: مردم را به چه چیزی فرامی خوانی؟ آن حضرت برنامه خویش را توضیح می دهد. جبرئیل می گوید: من اولین کسی هستم که با شما بیعت می کنم، پس دست بگشا تا با تو بیعت نمایم.

آن گاه جبرئیل دست گرامی او را می فشارد و از پی آن، یاران خاص آن حضرت که ۳۱۳ نفر هستند، با او بیعت می کنند. آن گرامی در مکه درنگ می کند تا این که ۱۰ هزار نفر با او بیعت می کنند. سپس به سوی مدینه حرکت می کند».

تعداد سپاهیان امام مهدی علیه السلام

از روایات به خوبی استفاده می گردد، که حضرت حجت علیه السلام نهضت خود را با سپاهی عظیم آغاز خواهد کرد که از آن میان ۳۱۳ نفر جزء فرماندهان و اصحاب خاص آن بزرگوارند. امام باقر علیه السلام ضمن یک روایت طولانی می فرماید: قائم آل محمد از مکه خارج نمی شود، مگر این که در میان «حلقه»^۱ با شکوه قرار دارد. پرسیدند: حلقه چیست؟ فرمود: دایره ای از یک جمعیت ۱۰ هزار نفری که از ایمان تزلزل ناپذیر و آگاهی

۱. قسمتی از سطح مسجد الحرام است که از حجر الاسود آغاز می شود به سمت زمزم و از آن جا تا مقام ابراهیم و پس از آن تا حجر اسماعیل ادامه می یابد.

و شهامت بسایر برخوردارند.

در مورد واژه «حلقه»، در منابعی که نزد ما موجود است چنین آمده است که آن عبارت از «ده هزار نفر» است. اما به نظر می‌رسد که منظور از «حلقه» لشکرگران و تزلزل‌ناپذیر را گویند. آنان از ارتش امام عصر علیه السلام محسوب می‌شوند، اما امتیازات و ویژگی‌های ۳۱۳ نفر را ندارند، جز این‌که در مکه به آن پیشوای نجاتبخش می‌پیوندند و زیر پرچم او قرار می‌گیرند.^۱

چنان‌که وقتی از امام صادق، درباره یاران حضرت قائم علیه السلام پرسیده شده که: به هنگام ظهور امام مهدی علیه السلام چند نفر با او همراه خواهند بود؟ برخی می‌گویند با ۳۱۳ نفر به شمار یاران پیامبر در «بدر» ظهور می‌کند، فرمودند: او از مکه با نیروی بسیاری خارج می‌شود و نیروی بسیار کمتر از ده هزار نفر نخواهد بود.^۲

البته این تعداد هنگام خروج از مکه و شروع قیام است که در بعضی از روایات، زمان خروج روز شنبه دهم ماه محرم الحرام ذکر شده است. اما پس از خروج از مکه، در نزدیکی شهر کوفه با سیدحسنی مواجه می‌شوند و سیدحسنی با دوازده هزار نیرو خود را تسلیم امام می‌کند و تحت لوای

۱. امام مهدی از ولادت تا ظهور، ص ۶۵۲

۲. حلیة‌الابرار، ج ۵، ص ۲۵۸؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۳، ج ۳۳.

پرچم امام قرار می‌گیرد.

از آنچه گذشت به خوبی معلوم می‌گردد که نمی‌توان تعداد سپاهیان بزرگ امام را تخمین زد. ولی هرکس در زیر لوای توحیدی او در آید و توان بر گرفتن سلاح را داشته باشد، به هنگام فرمان قیام و بسیج عمومی باید در رکابِ امام بر حق خویش به جهاد پردازد.

فصل ششم:

غلبه نور بر تاریکی

چگونه قدرت‌ها در برابر او سر فرود می‌آورند؟^۱

بسیاری می‌پرسند «چگونه آن اصلاحگر بزرگ جهانی بر حکومت و دولت‌ها پیروز می‌شود؟ و موضع حکومت‌ها و قدرت‌های بزرگ جهانی در برابر آن حضرت چگونه خواهد بود؟»

پاسخ به این موضوع حساس نیاز به اندکی شرح و تحلیل دارد بدین صورت:

۱. حقیقت این است که حکومت‌ها و دولت‌ها، همواره از افراد تشکیل می‌شوند و همان افراد هستند که در کنار هم، دست در دست هم، هیأت‌های حاکمه را می‌سازند و روشن است که هر انسانی از این هیأت‌های حاکمه، به گونه‌ای امور و رخدادها را ارزیابی می‌کند و حوادث را می‌فهمد.

۲. حکومت‌ها در حیات خویش به سلاح و مهمات تکیه دارند و سلاح نیز در دست ارتش‌ها است، در دست بزرگ‌ترین فرمانده تا

۱. مطالب این فصل (به جز پایتخت حکومت جهانی مهدی)، با ویرایش و تصرف فراوان، از کتاب امام مهدی از ولادت تا ظهور برگرفته شده است.

کوچک‌ترین فرد ارتش.

۳. نیز حکومت‌ها بر نیروهای مسلحی چون: پلیس، نیروهای انتظامی، دستگاه‌های اطلاعاتی، ارتش خلقی و پاسداران رنگارنگ تکیه دارند و اینها همه، دستگاه‌هایی هستند که قدرتمندان با تکیه بر آنها قدرت و نیرو می‌یابند و به وسیله آنها با مخالفان خویش می‌جنگند و آنان را سرکوب می‌کنند.

اینک سؤال این است که اگر این نیروهای مسلح و دستگاه‌های عریض و طویل، با حکومت موافق نباشند یا فرمانبرداری نکنند، دیگر از دولت‌ها چه کاری ساخته است؟ به عبارت دیگر هیأت حاکمه یا سران نظامی که نیروهایشان از نظر فکری و عقیدتی با آنان موافق نیستند، چه می‌کنند؟

حکومت‌ها همواره از نیروی نظامی خویش بیشتر از نیروی بیگانه می‌هراسند. چرا که به وسیله نیروهای خودی می‌توان بر بیگانگان پیروز شد و آنان را نابود ساخت. اما هنگامی که عوامل خودی سر به طغیان و شورش بردارند، آنان را چگونه می‌توان سرکوب کرد؟ تنها وسیله رویارویی با چنین ارتش طغیانگری، کمک گرفتن از توده‌های مردم است. اما این تلاش نیز هنگامی که مردم به ارتش پیوندند و یک صدا، بر ضد هیأت حاکمه بشورند، با شکست روبه‌رو می‌گردد و حکومت سقوط می‌کند.

عده‌ای این سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را که فرموده «حضرت قائم علیه السلام، با شمشیر قیام می‌کند: انه یخرج بالسیف»، به تمسخر گرفته و گفته‌اند:

علاوه بر قرآن شریف، در روایات نیز به صعود حضرت عیسی علیه السلام و زنده بودن او اشاره شده است.

نقش عیسی علیه السلام در قیام مهدی علیه السلام

به راستی آیا خداوند حضرت عیسی علیه السلام را برای ظهور و قیام حضرت مهدی علیه السلام ذخیره نکرده است؟ چه رابطهای میان این فرود و آن ظهور است که از یک سو امام برای اصلاح زمین ذخیره شده ظهور می‌کند و از دگر سو پیامبری بزرگ که در آسمان‌ها ذخیره شده است، فرود می‌آید و ضمن تصدیق قیام جهانی مهدی علیه السلام به او اقتدا می‌کند؟

فراموش نکنیم که شمار مسیحیان جهان، اکنون از هزار میلیون نفر می‌گذرد. زمامداران و دولت‌ها و ملت‌های اروپا و آمریکای شمالی و جنوبی همه یا بیشترشان مسیحی‌اند. نیز بیشتر زمامداران و حکومت‌ها و مردم قاره سیاه، مسیحی هستند که مسلماً تعداد آنان در هنگام ظهور بیش از تعداد کنونی خواهد بود. گذشته از این، ملاحظه می‌شود که دین مسیحیت در گذر زمان، دچار تحریف و انحرافات بزرگی شده است که البته برخی از این انحرافات، از زمان حضرت عیسی علیه السلام وجود داشته است. یکی از آشکارترین انحرافات مسیحیان در مورد پیامبرشان است که گاه می‌گفتند: مسیح،

فرزند خدا است: «و قالت النصارى المسيح ابن الله»^۱. حتی پا را از این فراتر گذاشتند و گفتند: خدا، همان مسیح فرزند مریم است. قرآن کریم به این انحراف نیز اشاره دارد و آن را کفر می‌داند «لقد كفر الذين قالوا ان الله هو المسيح بن مریم»^۲. یعنی: آنان که گفتند: «خدا، همان مسیح پسر مریم است»، کافر شدند.

شاعری در مورد عقیده آنان به مسیح علیه السلام می‌گوید:

عجباً للمسيح بين النصارى حيث قالوا: ان الإله أبوه

ثم قالوا: ابن إله إله ثم قاموا بجهلهم عبده

یعنی: در مورد مسیح، میان پیروانش در شگفتم هنگامی که می‌گویند: «خدا، مسیح است». آن‌گاه می‌گویند: «فرزند خدا، همان خدا است» و سپس جاهلانه به پرستش او قیام می‌کنند.

اکنون نیز این عقاید شرک‌آمیز مانند «عیسی، خداست» یا «او خدای نجات دهنده است»، به وسیله مبلغان مسیحی تبلیغ و ترویج می‌شود. حال سؤال این است که اگر مسیحیان بشنوند که حضرت مهدی علیه السلام، اصلاحگر بزرگ عصرها و نسل‌ها ظهور نموده و عیسی علیه السلام نیز از آسمان فرود آمده است و ضمن تصدیق و اقرار به امامت آن حضرت و کمک به قیام جهانی‌اش، به امامت او نماز می‌خواند، در این صورت آیا

حکومت‌ها و ملت‌های مسیحی باز هم با قیام جهانی امام مهدی علیه السلام مخالفت و ستیز خواهند کرد؟ روشن است که بسیاری از آنان به پیروی از عیسی علیه السلام و به دستور او، تسلیم سپاهیان امام عصر علیه السلام خواهند شد و اسلام واقعی را خواهند پذیرفت و در زمره طرفداران امام عصر علیه السلام قرار خواهند گرفت. اینک روایاتی را در این مورد می‌آوریم:

۱. از امام باقر علیه السلام آورده‌اند که ضمن حدیث مفصّلی فرمود:

«... فاذا اجتمع عنده عشرة آلاف رجل، فلا یبقی یهودیّ و لا نصرانیّ الا آمن به و صدّقه!»

هنگامی که ده هزار نفر بر گرد آن حضرت جمع شدند، دیگر یهودی و مسیحی یافت نمی‌شود، جز این‌که به او و قیام جهانی‌اش ایمان می‌آورند و او را تصدیق می‌کنند.»

۲. این روایت به صورت دیگری نیز آمده است که می‌فرماید:

«... فاذا اجتمع عنده العقد - عشرة آلاف رجل - فلا یبقی یهودیّ و لا نصرانیّ و لا أحد ممّن یعبد غیر الله تعالی الا آمن به و صدّقه و تكون الملة واحدة، ملة الاسلام و کل ماکان فی الارض - من معبود سوی الله تعالی - تنزل علیه نار من السماء فتُحرّقه!»

هنگامی که نزد امام مهدی علیه السلام گرد آمدند، همه یهودیان و

۱. عبدالهادی ابیاری: العرائس الواضحه، ص ۲۰۹.

۲. نورالابصار، باب ۲، ص ۱۵۵؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۵، ص ۱۷۶، به نقل از منابع متعدد خاصه و عامه.

مسیحیان و کسانی که جز خدای یگانه را می پرستند، به امامت و راه و رسم او ایمان می آورند و او را تصدیق می کنند. آن گاه همه پیرو یک آیین، که اسلام است، می گردند و بر همه معبودهای دروغین آتشی از آسمان فرود می آید و آنها را می سوزاند.»

۳. از امیر مؤمنان علیه السلام آورده اند که فرمود:

«ادا بعث السفیانی الی المهدی جیشاً فحُسف به بالبیداء وبلغ ذلك أهل الشام، قالوا لخلیفتهم: قد خرج المهدی فبیاعه و ادخل فی طاعته و الا قتلناک فیرسل انیه بالبیعة و یسیر المهدی حتی ینزل بیت المقدس و تنقل الیه الخزائن و تدخل العرب و العجم و أهل الحرب و الروم و غیر هم فی طاعته من غیر قتال. حتی تبنى المساجد بالقسطنطنیة و ما دونها؛^۱ هنگامی که سفیانی سپاهی را به سوی مهدی علیه السلام گسیل می دارد و آن سپاه در بیداء (بیابانی در میدان مکه و مدینه) به زمین فرو می روند و خبر این حادثه وحشتناک به مردم شام رسد، آنان به زمامدار خویش می گویند: مهدی، ظهور کرده است، با او بیعت کن و اطاعت او را گردن گذار! در غیر این صورت تو را نابود خواهیم ساخت. او نیز به ناچار برای بیعت با امام مهدی علیه السلام گروهی را می فرستد و آن حضرت همه جا را در مسیر خویش فتح می کند تا در بیت المقدس فرود می آید. همه گنجینه ها به سوی او انتقال می یابد و عرب و عجم و اهل حرب و روم و دیگران، بدون خونریزی به طاعت او گردن می نهند. (حرکت جهانی او تا جایی پیش می رود که همه جا ندای توحید و عدالت، طنین افکن

۱. کنز العمال، ج ۲، ص ۲۶۱؛ عقد الدرر، ص ۱۲۹، باب ۵؛ معجم احادیث الامام مهدی، ج ۳، ص ۱۱۹.

می‌شود) تا این‌که در قسطنطنیه و فراتر از آن مساجدی را بنا می‌کند.»

چگونگی ایمان آوردن غیر مسلمانان

اما یهود هم، برگرد آن خورشید جهان افروز حلقه می‌زنند و او «الواح تورات» را که در نقاط خاصی مدفون است، برای آنان خارج می‌سازد و آنان در میان آن نوشته‌های آسمانی، ویژگی‌ها و نشانه‌های امام مهدی علیه السلام را می‌یابند. از این رو همگی اسلام را می‌پذیرند و به پیروان امام می‌پیوندند. از امام باقر علیه السلام در این مورد آورده‌اند که فرمود:

«و انما سمی المهدی، لانه یهدی الی امرٍ خفی و یستخرج

التوراة و الانجیل من أرض یقال لها انطاکیه:»^۱

نام مبارک او، مهدی نامیده شده. چرا که او به هر کار نهان هدایت می‌شود و تورات و انجیل را از زمینی که انطاکیه نام دارد، خارج می‌سازد». در برخی از روایات آمده است که: «مهدی، مهدی نامیده شده، زیرا او به اسفار تورات راهنمایی می‌گردد و او آن را از کوه‌های شام خارج می‌سازد و یهود را بدان فرا می‌خواند و آنان بر آن کتاب‌ها به صورت دسته جمعی و سی هزار نفری تسلیم می‌گردند»^۲.

در کتاب اسعاف الراغبین است که: «حضرت مهدی علیه السلام "تابوت

سکینه" بنی اسرائیل را از غار انطاکیه و "اسفار تورات" را از کوهی در شام

۱. عقدالذکر، ص ۴۰؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۱، ص ۳۴۴، به نقل از منابع متعدد اهل سنت؛

ملاحم ابن طاووس، ص ۶۷، باب ۱۳۸. ۲. فتن، ابن حنّاد، ص ۹۸.

خارج می‌کند و به وسیله آن با یهود بحث و گفت و گو می‌کند و بسیاری از آنان تسلیم می‌شوند»^۱.

ظاهر مطلب این است که در مرحله نخست، سی هزار نفر از یهود، حق و عدالت را پذیرفته، به اسلام ایمان می‌آورند. آن‌گاه این گرایش به حق و پذیرش اسلام بی‌وقفه ادامه می‌یابد تا همه یهودیان مسلمان می‌شوند و به امامت مهدی علیه السلام و راه و رسم زندگی‌ساز و قیام نجات‌بخش او ایمان می‌آورند.

آنچه آمد مربوط به یهود و نصارا و ایمان آنان به اسلام و قیام جهانی حضرت مهدی علیه السلام و امامت آن اصلاحگر بزرگ جهانی بود. اما اینک جای آن است که بنگریم و بدانیم که پیروان دیگر ادیان و مرام‌ها چه خواهند کرد؟

روشن است که این دگرگونی عظیم و ناگهانی که - با قیام حضرت مهدی علیه السلام و فرود آمدن عیسی علیه السلام از آسمان و اقتدای به آن حضرت و تصدیق او - در دولت‌ها و ملت‌ها در سراسر جهان پدیدار می‌شود، به زودی اثر عمیق خویش را در نظام‌های لاییک، همانند چین و شوروی و بیشتر کشورهای خاور دور می‌گذارد. چرا که آنان نمی‌توانند در برابر تحولات عظیمی که مسیر تاریخ و زندگی جهانیان را تغییر می‌دهد، خود را به نادانی زنند، به ویژه که امام مهدی علیه السلام متفکران و اندیشمندان را به عنوان پیام‌رسان و مبلغ اسلام، به سوی ملت‌ها و دولت‌ها گسیل

۱. معجم احادیث الامام المهدی، ج ۱، ص ۳۴۴، به نقل از عقدالدرر، ص ۴۰؛ سنن دارمی، ص ۱۰۱؛ ملاحم ابن طاووس، ص ۶۷، باب ۱۳۸.

می‌دارد تا اسلام را آن‌گونه که هست، بی‌هیچ کم و کاست و افراط و تفریط، به بشریت بشناسانند. اینجا است که دولت‌های لاییک نیز جز پذیرش حق و سر فرود آوردن در برابر نظام و پیشوای عدالت‌پیشه و پراقتدار آن، راهی برای خود نخواهند یافت. در روایتی که گذشت آمده است که: «پس از گرایش مسیحیان و یهودیان به اسلام و ایمان به حضرت مهدی علیه السلام، تمامی کسانی که جز خدا را می‌پرستند نیز به راه و رسم عادلانه و آسمانی او ایمان می‌آورند و او را تصدیق می‌نمایند».

اما روشن است که شیعیان، که شمار زیادی از مسلمانان را تشکیل می‌دهند، از پیشتازان و پیشگامان ملت‌ها و امت‌هایی خواهند بود که بر گرد آن خورشید جهان افروز حلقه می‌زنند و زیر پرچم او - که به راستی پرچم عزت، استقلال، آزادگی، عدالت، پاکی، سعادت، نیکبختی، قدرت، قوت و رفاه و معنویت است - قرار می‌گیرند.

بدین گونه است که اسلام و صلح و آزادی بر سراسر جهان سایه آرامش‌بخش و سعادت‌آفرین خویش را می‌افکند و تدبیر امور جامعه بشری را به کف می‌گیرد و ملت‌ها و دولت‌ها، یکی پس از دیگری به دین خدا می‌گروند.

آنچه آمد در صورتی خواهد بود که ظهور و قیام امام عصر علیه السلام پیش از سومین جنگ جهانی رخ دهد. اما اگر جنگ سوم جهانی اتفاق افتد و ظهور آن اصلاحگر بزرگ جهانی پس از آن باشد، دیگر می‌توان پیش‌بینی کرد که چه شمار از انسان‌ها با به کار گرفته شدن بمب‌های هسته‌ای و هیدروژنی و دیگر سلاح‌های مرگ‌آور و ویران‌کننده، نابود

می‌گردند و چه شمار باقی می‌مانند.

مفهوم این سخن این است که امام مهدی علیه السلام پس از نابود شدن ۶۰ درصد از انسان‌های روی زمین، ظهور می‌کند. آن هم در شرایطی که باقیمانده خانواده بشری در کابوس ترور، ارباب و هیولای مرگ و نابودی به سر می‌برد و زندگی به دوزخ طاقت‌فرسایی تبدیل شده است. در آن شرایط است که انسان از همه تمدن‌های پوشالی و تمامی دیدگاه‌ها و بافته‌ها و تئوری‌های شکست خورده اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، مایوس و خسته و از آن زندگی سیاه و نکبت‌باری که، قدرت‌های بزرگ جهانی باعث آن شده‌اند، متنفر می‌شود. درست در همان حال و هوای نومیدی و واماندگی و فشار است که بشر در انتظار فرشته نجات و اصلاحگر راستین می‌نشیند تا او را از آن فجایع غمبار و مصائب هستی سوز نجات بخشد. در حقیقت، حکومت الهی آن مصلح موعود، آخرین روزنه امید بشر برای رهایی از بند بندگی قدرت‌های زر و زور است.

از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود:

«دولتنا آخر الدول و لم یبق أهل بیت - لهم دولة - الا ملکوا قبلنا، لعلاً یقولوا - اذا رأوا سیرتنا -؛ و هو قول الله عزوجل: ﴿و العاقبة للمتقین﴾»

حکومت ما خاندان وحی و رسالت، آخرین دولت خواهد بود. هیچ خاندان و گروهی نخواهند بود، جز این‌که پیش از ما، زمام

امور جامعه به دست آنان می‌افتد تا هنگامی که راه و رسم (عادلانہ و بشر دوستانہ) ما را دیدند، ادعا نکنند که اگر آنان نیز زمام امور جامعه را به کف می‌گرفتند، همچون حکومت عادلانہ ما خاندان عمل می‌کردند. این همان سخن خدا است که فرمود: عاقبت شایسته، از آن تقوایندگان است.»

بنابراین هنگام ظهور امام مهدی علیه السلام شرایط جهانی به گونه‌ای است که همگان از اوضاع نابسامان و پریشان بشر و تئوری‌ها و مکاتب و سیستم‌های بشری خسته و نومید گشته، در انتظار اصلاحگری هستند که با دست توانای خود آنان را از ورطهٔ هلاکت به در آورد. به همین جهت، در برابر امام مهدی علیه السلام سر خضوع فرود می‌آورند و زمام امور خویش را به دست او می‌سپارند.

ممکن است حضرت مهدی علیه السلام از راه دیگری زمام امور را به دست گیرد؛ به این صورت که او در پرتو قدرت و دانش الهی خود، به سلاحی بسیار پیشرفته دست یابد که از همهٔ سلاح‌های موجود در دست حق‌ستیزان کارا تر باشد.

چگونگی پیروزی آن حضرت از دیدگاه اسلامی

آنچه گذشت چگونگی غلبهٔ آن حضرت بر قدرت‌ها از نظر مادی و طبیعی بود. اما هنگامی که بخواهیم از دیدگاه دینی و ماورای طبیعی موضوع را بررسی کنیم، در این صورت احتمالات دیگری هم مطرح می‌شود که برای نمونه به برخی اشاره می‌رود.

۱. سلاح ترس و دلهره. ممکن است علاوه بر تدابیر اساسی فرهنگی و

«اعطیتُ خمساً ... و نصرت بالرّعب: ۱»

به من پنج چیز اعطا شده است ... (از جمله) به وسیلهٔ افکندن ترس در دل دشمنان، یاری شده‌ام».

امام مهدی علیه السلام نیز در قیام خویش با سلاح «رعب» از جانب خدا یاری خواهد شد و روایات بسیاری بدین واقعیت تصریح می‌کند. امام صادق علیه السلام در این مورد می‌فرماید:

«انّ القائم منّا منصور بالرّعب، مؤیّد بالنصر. تطوی له الارض و تظهر له الكنوز کلّها و يظهر الله به دینه علی الدّین کلّه و لو کره المشرکون: ۲»

قائم ما، با هراسی که خدا بر دل دشمنان می‌افکند، یاری می‌شود و به وسیلهٔ یاری خدا تأیید شده است. زمین برای او در هم پیچیده می‌شود و همهٔ گنج‌ها برای او آشکار می‌شوند و خداوند به دست او دین خود را بر تمامی ادیان، اقتدار و غلبه می‌بخشد، گرچه مشرکان را خوش نیاید.»

۲. یاری فرشتگان. از روایات استفاده می‌شود که فرشتگان نیز به آن حضرت یاری خواهند رساند. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیهٔ شریف «أتی أمر الله فلا تستعجلوه ...»^۳ فرمود:

«هو أمرنا، أمر الله عزّوجلّ أن لانستعجل به حتی یؤیّده الله بثلاثة أجناد: الملائكة و المؤمنین و الرعب: ۴»

۱. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۳۱۳.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۱؛ منتخب الاثر، ص ۴۶۸؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۳، ص ۴۹۳.

۳. «امر خدا آمد، پس بشتاب آن را نجویند...» نحل / ۱.

۴. غیبت نعمانی، ص ۲۴۳، ح ۴۳؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۶.

آن امر، اشاره به امر ما است. خداوند دستور می‌دهد که در مورد آن شتاب نوزیم تا خداوند به هنگامه قیام امام مهدی علیه السلام به وسیله سه لشکر فرشتگان، مؤمنان و ترس، او را در برابر موانع و دشمنان یاری می‌کند.»

امام باقر علیه السلام نیز در این باره فرموده است:

«لو خرج قائم آل محمد صلی الله علیه و آله لنصره الله بالملائكة المسومين و المردفين و المنزليين و الكروبين. يكون جبرائيل أمامه و ميكائيل عن يمينه و اسرافيل عن يساره و الرعب يسير مسيرة شهر أمامه و خلفه و عن يمينه و عن شماله و الملائكة المقربون حذاه»^۱

هنگامی که قائم آل محمد صلی الله علیه و آله ظهور نماید، خداوند او را بوسیله چهار گروه از فرشتگان او را یاری می‌کند: مسومین، مردفین، منزلین و کروبیین.^۲ جبرئیل، پیشاپیش آن حضرت، میکائیل در سمت راست و اسرافیل در سمت چپ او خواهند بود و ترس نیز به مسافت یک ما از جلو، پشت و سمت راست و طرف چپش حرکت خواهد کرد و فرشتگان مقرب هم در کنار او قرار می‌گیرند.»

امام صادق علیه السلام فرمود:

«إذا قام القائم علیه السلام نزلت ملائكة بدر و هم خمسة آلاف»^۳

۱. غیبت نعمانی، ص ۲۳۴، ح ۲۲؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۸.

۲. «مسومین» به فرشتگان نشاندار، «مردفین» به فرشتگان بیایی و صفزده، «منزلین» به فرشتگان فرود آورده شده و «کروبیین» به سالار فرشتگان گفته می‌شود.

۳. غیبت نعمانی، ص ۲۳۴، ح ۴۴؛ معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۴، ص ۱۹.

هنگامی که قائم علیه السلام قیام کند، فرشتگانی که به صورت گروه پنج هزار نفری در بدر به یاری پیامبر آمدند، فرود خواهند آمد.^۱

۳. نیروهای طبیعت. ممکن است خدای جهان آفرین، امام مهدی علیه السلام را با همان نیروها و امکاناتی یاری کند که پیامبران را یاری کرد. چرا که در نگرش دینی، همه قوای طبیعت جنود الهی به شمار می‌روند. به همین جهت هرگاه که خداوند اراده فرماید، این قوای طبیعی مستخر بندگان صالحش خواهند شد. همان طور که به امر خداوند، باده‌ها و تند باده‌ها و ابرها و صاعقه‌ها و ... تحت امر حضرت سلیمان علیه السلام بودند و آن پیامبر الهی، از این نیروهای طبیعی برای اهداف توحیدی خود بهره می‌گرفت. از این رو، دور از انتظار نیست که امام مهدی علیه السلام نیز به اذن خداوند قادر، بر تمامی نیروهای طبیعت مسلط شود و هر گونه که بخواهد در آنها تصرف نماید.

یک پرسش و دو پاسخ

در اینجا ممکن است این پرسش مطرح شود که «اگر به راستی امام مهدی علیه السلام از این نیروها و امکانات و وسایل کمک می‌گیرد، پس فایده

۱. شایان به ذکر است که مراد از یاری فرشتگان در جنگ بدر، جنگیدن آنان با کفار و مشرکان نبود، بلکه به مفهوم تشویق مسلمانان و ایجاد رعب در قلوب مخالفان بود؛ همان گونه که در قرآن این موضوع به صراحت بیان شده: ﴿أَنِّي مُدِّدٌكُمْ بِأَلْفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ﴾. (انفال / ۹ و ۱۰) جهت اطلاع بیشتر به تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۱۷ مراجعه شود.

ظاهراً یاری فرشتگان در نهضت جهانی حضرت ولی عصر علیه السلام نیز به همین منوال خواهد بود.

شمشیر چیست؟ و منظور از روایاتی که می‌گوید: آن حضرت با «شمشیر» قیام می‌کند، چه می‌باشد؟»

پاسخ‌ها

در این مورد، از دو منظر، دو پاسخ داده شده است:

پاسخ اول: برخی از دانشمندان بر این اندیشه‌اند که: «منظور از شمشیر در این روایات، قدرت و نیرو است. چرا که شمشیر، نشانه قوت و اقتدار است». به عبارت دیگر، امام مهدی علیه السلام در برخورد با دشمنان حق، مأمور به مدارا و نرمش و شکیبایی در برابر آزار و طغیان آنان نیست. در حقیقت، برنامه و مأموریت اصلاحی آن حضرت، به عکس پیامبر گرانقدر اسلام صلی الله علیه و آله است که در برابر اذیت و آزار دشمنان، مأمور به شکیبایی بود، همچنان که در آیات مختلف، خداوند خطاب به حضرت خاتم الانبیاء آمده است:

﴿فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ﴾^۱.

«پس همچون پیامبران اولوالعزم شکیبایی پیشه ساز.»

و یا فرمود:

﴿فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ...﴾^۲.

«بر آنچه می‌گویند، شکیبا باش.»

اما امام مهدی علیه السلام، مأمور به شکیبایی در برابر عناد مشرکان و کافران نیست. مأموریت او معرفی و اجرای صحیح اسلام در سراسر جهان و فراهم کردن زمینه‌های سعادت بشر و گسترش عدل و داد است. به

همین دلیل بسیاری موقعیت خود را در خطر خواهند دید و تسلیم آن حضرت نخواهند شد. به همین جهت بسیار منطقی است که حضرت مهدی علیه السلام با شدت و قدرت با آنان مقابله کند.

پاسخ دوم: ممکن است بگوییم منظور از «شمشیر» در روایات، همان معنای حقیقی، که همان ابزار جنگی است، باشد. در این صورت مفهوم روایات این است که امام مهدی علیه السلام برای تحقق بخشیدن به آرمان پیامبران، سرشار ساختن زمین از عدل و داد و ارزش‌های والا، معاندان و مخالفان حق را با شمشیر به کیفر برساند.

بنابراین، آن گرامی در کنار انواع تدابیر فرهنگی، عقیدتی، اخلاقی، اجتماعی، تربیتی، سیاسی، اقتصادی، روانی، قضایی و ...، از قوانین عادلانه کیفری نیز برای تحقق صلح و رفاه و آزادی و عدالت بهره می‌جوید و جنایتکارانی را که در خور قتل باشند با شمشیر گردن می‌زند؛ همان گونه که پیامبر گرانقدر اسلام نیز چنین بود.

پایتخت حکومت جهانی

یکی از موضوعات جالب برای شیفتگان مهدی علیه السلام که در انتظار بر پایی حکومت جهانی به دست او هستند، این است که بدانند پایتخت این حکومت الهی در کدام سرزمین و کدام شهر است؛ اگرچه همه شهرها از آن او و قلب‌های مؤمنین، خانه او و چشم مؤمنین جای قدم‌های مبارک او است و همه، در همه جا بر سفره جود و کرم او هستند.

نزیک حیت ما اتجهت رکابی و ضیفک حیت کنت من البلاد

رواق منظر چشم من آشیانه تست کرم نما و فرود آ که خانه خانه تست^۱
 ائمه نور و هدایت علیهم السلام، در این مورد خبر داده‌اند که مرکز دولت امام
 زمان علیه السلام شهر «کوفه»^۲ و محل سکونت آن حضرت با خانواده‌اش
 «رحبه»، همان محل سکونت حضرت نوح علیه السلام، است؛ چنان که
 امیرمؤمنان علیه السلام خبر داده‌اند:

«و یسکن هو و اهل بیه الرحبه. انما کانت مسکن نوح و هی
 ارض طیبه. لا یسکن رجل من آل محمد و لا یقتل الا بارض
 طیبه زاکیه، فهم الاوصیاء الطیبون»^۳

آن حضرت و خاندانش در «رحبه» سکنا می‌گزینند؛ همان مکانی
 که حضرت نوح زندگی می‌کرده است و آن مکانی پاک است. زیرا
 هیچ مردی از آل محمد جز در سرزمین پاک مسکن نگیرد و جز
 در سرزمین پاک به شهادت نرسد. امام قائم آل محمد علیه السلام و
 خاندان گرامی‌اش از اوصیا و پاکانند.»

محل قضاوت و دادرسی آن دادگستر جهانی، «مسجد جامع» کوفه و
 مرکز جمع‌آوری بیت‌المال مسلمین و محل تقسیم غنائم مسجد
 «سهله» خواهد بود که آن در نزدیکی شهر کوفه قرار گرفته است.
 «اللهم انا نرغب الیک فی دولة کریمه تعز بها الاسلام و اهله
 و تذلل بها النفاق و اهله.»

۱. حافظ.

۲. حلیة‌الابرار، ج ۵، ص ۳۸۴؛ بحارالانوار، ج ۳، ص ۱۱.

۳. معجم احادیث الامام المهدی، ج ۵، ص ۲۲.

دعای عهد^۱

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که چهل صباح این عهد را بخواند، از یاوران قائم ما باشد و اگر پیش از ظهور آن حضرت بمیرد، خدا او را از قبر بیرون آورد که در خدمت آن حضرت باشد و حق تعالی به هر کلمه هزار حسنه او را کرامت فرماید و هزار گناه از او محو کند و آن دعا این است:

اللَّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ، وَرَبَّ الْكُرْسِيِّ الرَّفِيعِ، وَرَبَّ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ، وَمُنْزِلَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ، وَرَبَّ الظُّلِّ وَالْحَرُورِ، وَمُنْزِلَ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، وَرَبَّ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَالْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ.
اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْكَرِيمِ، وَبِنُورِ وَجْهِكَ الْمُنِيرِ وَمُلْكِكَ الْقَدِيمِ، يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ بِهِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُونَ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي يَصْلُحُ بِهِ الْأَوْلُونَ وَالْآخِرُونَ، يَا حَيُّ قَبْلَ كُلِّ حَيٍّ وَيَا حَيًّا بَعْدَ كُلِّ حَيٍّ وَيَا حَيًّا حِينَ لَا حَيٍّ يَا مُخَيِّي الْمَوْتَى وَمُصِيبَتِ الْأَحْيَاءِ، يَا حَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ.

اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا الْإِمَامَ الْهَادِيَ الْمَهْدِيَّ الْقَائِمَ بِأَمْرِكَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ الطَّاهِرِينَ عَنْ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا سَهْلِهَا وَجَبَلِهَا وَبَرِّهَا وَبَحْرِهَا، وَعَنِّي وَعَنْ وَالِدِيَّ مِنْ الصَّلَوَاتِ زِنَةَ عَرْشِ اللَّهِ وَمِدَادَ كَلِمَاتِهِ، وَمَا أَحْصَاهُ عِلْمُهُ وَأَخَاطَ بِهِ كِتَابُهُ.

۱. دعای عهد در مفاتیح الجنان آمده است.

اللَّهُمَّ إِنِّي أجدُّ لهُ في صَبِيحَةِ يَوْمِي هَذَا وَمَا عِشْتُ مِنْ أَيَّامِي عَهْدًا
وَعَقْدًا وَبَيْعَةً لهُ في عُنُقِي، لَا أَحُولُ عَنْهَا وَلَا أزُولُ أَبَدًا.

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ وَالذَّائِبِينَ عَنْهُ وَالْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي
قَضَاءِ حَوَائِجِهِ، وَالْمُمْتَثِلِينَ لِأَوَامِرِهِ وَالْمُحَامِلِينَ عَنْهُ، وَالسَّابِقِينَ إِلَى إِرَادَتِهِ
وَالْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ.

اللَّهُمَّ إِنْ خَالَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَى عِبَادِكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا
فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِي مُؤْتَزِرًا كَفَنِي شَاهِرًا سَيْفِي مُجَرِّدًا قَنَاتِي مُلَبِّيًا دَعْوَةَ
الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَالْبَادِي.

اللَّهُمَّ ارْنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ، وَالغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ، وَاكْحُلْ نَاطِرِي بِنَظْرَةِ
مَنِّي إِلَيْهِ، وَعَجِّلْ فَرَجَهُ وَسَهِّلْ مَخْرَجَهُ، وَأَوْسِعْ مَنَهْجَهُ وَاسْلُكْ بِي
مَحَجَّتَهُ، وَأَنْفِذْ أَمْرَهُ وَاشْدُدْ أَرْزَهُ.

وَاعْمُرِ اللَّهُمَّ بِهِ بِلَادَكَ، وَأَخِي بِهِ عِبَادَكَ، فَإِنَّكَ قُلْتَ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ:
«ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ».

فَاطْهَرِ اللَّهُمَّ لَنَا وَلِيَّكَ وَابْنَ بِنْتِ نَبِيِّكَ الْمُسَمَّى بِاسْمِ رَسُولِكَ حَتَّى لَا
يَظْفَرَ بِشَيْءٍ مِنَ الْبَاطِلِ إِلَّا مَرْقَهُ، وَيُحَقِّقَ الْحَقَّ وَيُحَقِّقَهُ.

وَاجْعَلْهُ اللَّهُمَّ مَفْرَعًا لِمَظْلُومِ عِبَادِكَ، وَنَاصِرًا لِمَنْ لَا يَجِدُ لَهُ نَاصِرًا
غَيْرَكَ، وَمُجَدِّدًا لِمَا عَطَلَ مِنْ أَحْكَامِ كِتَابِكَ، وَمُشَيِّدًا لِمَا وَرَدَ مِنْ أَعْلَامِ
دِينِكَ وَسُنَنِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

وَاجْعَلُهُمُ اللَّهُمَّ مِمَّنْ حَصَّنْتَهُ مِنْ بَأْسِ الْمُعْتَدِينَ.

اللَّهُمَّ وَسِّرْ نَبِيَّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِرُؤْيَيْتِهِ وَمَنْ تَبِعَهُ عَلَى

دَعْوَتِهِ، وَارْحَمْ اسْتِكَانَتَنَا بَعْدَهُ.

اللَّهُمَّ اكْشِفْ هَذِهِ الْغُمَّةَ عَنِ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِحُضُورِهِ، وَعَجِّلْ لَنَا ظُهُورَهُ،

إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَنَرَاهُ قَرِيبًا، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

پس سه مرتبه دست بر ران راست خود می‌زنی و در هر مرتبه

می‌گویی: الْعَجَلُ الْعَجَلُ يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ^۱.

ترجمه دعای عهد:

بارخدایا! ای پروردگار نور پرشکوه! و ای پروردگار کرسی بلند دانش و

فرمانروایی بلند مرتبه و پرفراز! و ای پروردگار دریای جوشان و فرو

فرستنده تورات و انجیل و زبور! و ای پروردگار سایه آرامبخش و باد گرم!

و ای فرو فرستنده قرآن شکوهمند! و ای پروردگار فرشتگان مقرب و

انبیاء و مرسلین!

بار خدایا! من از تو می‌خواهم به جمال معنوی و به نور وجود روشنی

بخشت و به اقتدار و مالکیت دیرینه ات! ای زنده! و ای پاینده! از تو

می‌خواهم بدان نام گرانمایه ات که به برکت آن، آسمان‌ها و زمین‌ها را

نورباران ساختی و بدان نامت که تمامی انسان‌ها، از آغاز تا فرجام

آفرینش به برکت آن (می‌توانند) بهروز و صالح گردند. هان ای زنده

پیش از هر زنده! و ای زنده پس از هر زنده! و ای زنده آن گاه که زنده‌ای

۱. بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۱۱ و ۱۱۲، آیه‌الله مشکینی، المصباح المنیر، ص ۵۸۷-۵۹۱.

جز تو نیست! هان ای زندگی بخش مردگان و میراننده زندگان! ای زنده‌ای که معبودی جز تو نیست!

بار خدایا! به سرور و سالار ما، امام هدایتگر و ره یافته (به سوی حق و عدالت) و به پا خاسته (به انجام فرمانت) - که درود خدا بر او و پدران پاکش باد - از جانب همه مردان و زنان با ایمان در خاورها و باخترهای زمین، در دشت و کوه و بیابان و دریای آن و نیز از جانب من و پدر و مادرم (بر آن وجود گرانمایه) درود فرست؛ درودهایی هم‌وزن عرش خدا و کشش کلمات او و به قدر شمارش دانش و حق و فراگیری نوشتار او. بارخدایا! من در بامداد و روزگارانی که زنده‌ام، پیمانم را با آن مصلح بزرگ جهانی، تجدید می‌کنم و رشته بیعت او را برگردن می‌افکنم که تا زنده هستم هرگز از آن بیعت، برنگردم و دست برندارم.

بارخدایا! مرا از یاران و کمک‌کاران و دفاع‌کنندگان از او و شتابندگان به سوی او، در برآوردن خواسته‌هایش و از فرمانبرداران دستورات او و حمایت‌کنندگان از (آرمان‌های) او و پیشروان در انجام خواسته‌های او و از شهیدان پاکباخته در رکابش قرار ده.

بارخدایا! اگر میان من و او مرگ، که بر بندگان مقرر داشته‌ای، حایل شده، پس مرا از قبرم بیرون آور، در حالی که کفن خویش بر کمر بسته و با شمشیر کشیده و نیزه برافراشته و لبتیک گوی دعوت حق در شهر و بیابان باشم.

بارخدایا! آن چهره ارجمند و آن پیشانی ستوده شده را به من بنمای و دیده‌ام را به دیدارش میهمان ساز. و در فرج او شتاب ورز و ظهورش را آسان ساز و راهش را گسترده نما و مرا در راه او قرار ده و فرمانش را

نافذ گردان و پشتوانه‌اش را استوار نما. بار خدایا به وسیلهٔ او کشورت را آباد ساز و بندگان را زندگی بخش. چرا که خود فرمودی و گفتارت درست و راست است که: «تباهی، که به دست مردم فراهم گشته بود، در بیابان و دریا پدیدار گشت.»

بارخدایا! آن دوستت و فرزند دخت گرانمایهٔ پیامبرت را بر ما آشکار ساز! همو که همان پیام آورد می‌باشد؛ کسی که به باطل دست نمی‌یابد، جز این که آن را نابود سازد و حق را بازستاند و در سراسر گیتی محقق سازد. بار ال‌ها! و نیز او را پناهگاه برای بندگان ستمدیده‌ات و یاور کسانی که جز او یآوری نمی‌یابند و تازه‌کنندهٔ احکام تعطیل شدهٔ قرآنت و برپا دارندهٔ دینت و سنت پیامبرت - که درود خدای بر او و خاندانش باد - قرار ده و بارخدایا! او را از کسانی قرار ده که از بدی ظالمان ایمن گشته‌اند.

بارخدایا! پیامبرت محمد - که درود خدای بر او و خاندانش باد - و همهٔ پیروان دعوت و رهروان راه او را، به دیدار آن گرمی شادمان ساز! و پس از او بر بیچارگی ما رحم کن!

بارخدایا! این گرفتاری پیچیده را از امت، به حضور آن گرمی بر طرف ساز و در ظهورش برای ما شتاب ورز، چرا که ناباوران، آن (وعده) را دور می‌نگرند و ما آن را نزدیک می‌بینیم. به مهترت ای مهربان‌ترین مهربانان!

آن گاه سه بار دست بر ران راست خود می‌زنی و هر بار می‌گویی:
شتاب کن!... ای سالار من! ای صاحب الزمان.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. اختصاص: شیخ مفید، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری.
۳. ارشاد: ۱ مجلد، بصیرتی.
۴. اعلام الوری با اعلام الهدی: فضل بن حسن طبرسی، ۱ مجلد، چ ۳، دارالکتب الاسلامیه.
۵. افضل الدین بدیل بن علی: خاقانی (دیوان شعر)، ویراسته دکتر میرجلال‌الدین کزازی، مرکز تهران، ۱۳۷۵.
۶. اكمال الدین و تمام النعمه: شیخ صدوق، تحقیق علی اکبر غفاری، چ ۱، ۱۴۰۵ ق.
۷. امام مهدی، ولادت تا ظهور: سید محمد کاظم قزوینی، ترجمه و تحقیق علی کرمی و سید محمد حسینی، چ ۳، الهادی، ۱۳۷۸.
۸. بحار الانوار: علامه مجلسی، ۱۱۰ مجلد، سوم، دار احیاء التراث العربی.
۹. البرهان فی تفسیر القرآن: علامه بحرانی، ۱۰ مجلد، تحقیق و نشر مؤسسه بعثت، ۱۴۱۹ ق.
۱۰. الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب: شیخ علی یزدی حائری، ۲ مجلد، قم ۱۴۰۴ هـ.
۱۱. پند تاریخ: موسی خسروی، ۸ مجلد، کتابفروشی اسلامی.
۱۲. تبصرة الولی فیمن رأى القائم المهدی: علامه بحرانی، تحقیق بنیاد معارف اسلامی، ۱ مجلد، قم، ۱۴۱۱ ق.
۱۳. ترجمه و شرح فشردهای بر نهج البلاغه: محمد جعفر امامی و محمد رضا آشتیانی، زیر نظر آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی، ۳ مجلد، چ ۱، هدف، قم.
۱۴. تفسیر تبیان: شیخ طوسی.

۱۵. جامع احادیث الشیعه فی احکام الشریعة: اسماعیل معزی ملایری، ۲۶ مجلد، ناشر، مؤلف، قم، ش ۱۳۹۹ ق.
۱۶. الحاوی للفتاوی: سیوطی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۱۷. حلیة الابرار فی احوال محمد و آله الاطهار: علامه بحرانی، تحقیق غلامرضا مولانا بروجردی، ۵ مجلد، منشورات بنیاد معارف اسلامی، قم، ۱۴۱۱ ق.
۱۸. دیوان امام خمینی: ۱ مجلد، ج ۱۳، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۷.
۱۹. سنن دارمی: عبدالله دارمی، دارالفکر، بیروت.
۲۰. سیمای حضرت مهدی در قرآن (ترجمه المحجّه): علامه بحرانی، ترجمه سید مهدی حائری قزوینی، ج ۳، آفاق، قم، ۱۳۷۶.
۲۱. عقد الدرر فی اخبار المنتظر: یوسف بن یحیی بن علی المقدسی السلمی الشافعی، مکتبه عالم الفکر، قاهره.
۲۲. غایة المرام و حجة الحضام: علامه بحرانی، تحقیق سید علی عاشور، ۷ مجلد، ج ۱، مؤسسه التاریخ العربی.
۲۳. الغیبة: شیخ طوسی، تحقیق شیخ آقا بزرگ تهرانی، ج ۲، بصیرتی، قم.
۲۴. الغیبة: شیخ طوسی، تحقیق علی احمد ناصح و دیگران، ج ۱، مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم، ۱۴۱۱ ق.
۲۵. غیبة: نعمانی، تحقیق علی اکبر غفاری، مکتبه الصدوق، تهران، بی تا.
۲۶. الفتن: نعیم بن حماد، تحقیق دکتر سهل زکار، دارالفکر، بیروت.
۲۷. فرائد السمطین: جوینی خراسانی، تحقیق شیخ محمد باقر محمودی، مؤسسه محمودی، بیروت، ۱۳۹۸ ق.
۲۸. در انتظار ققنوس: ترجمه مهدی المنتظر فی الفکر الاسلامی) سید ثامر هاشم العمیدی، ترجمه و تحقیق مهدی علیزاده، ۱ مجلد، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۷۹.
۲۹. کلیات شعر: شیخ بهایی، ۱ مجلد، به کوشش غلامحسین جواهری، کتابفروشی احمدی.
۳۰. کافی: ثقة الاسلام کلینی، ۸ مجلد، دارالاضواء، بیروت.
۳۱. کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر: ابوالقاسم علی بن محمد بن علی الخرزازی

- القمی، سیدار، قم، ۱۴۱۰ ق.
۳۲. کنز العمال: متقی هندی، مكتبة التراث الإسلامي، بيروت، ۱۳۹۷ هـ.
۳۳. لسان العرب: ابن منظور (۶۳۰۰ - ۷۱۱ هـ)، ۱۸ مجلد، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ هـ.
۳۴. مجمع البیان: ابو علی الفضل بن الحسن الطبرسی، ۵ مجلد، ج ۱، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۶ هـ.
۳۵. المحجة فیما نزل فی القائم الحجة: علامه بحرانی، ۱ مجلد، ج ۱، تحقیق محمد منیر میلانی، مؤسسة الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۳۶. مدينة المعاجز: علامه بحرانی، ۸ مجلد، تحقیق و نشر بنیاد معارف اسلامی، ج ۱، قم، ۱۴۱۳ ق.
۳۷. المصباح المنیز: (آیت الله) مشکینی، ۱ مجلد، نشر الهادی، قم، ۱۳۶۴ ش.
۳۸. معجم احادیث الامام المهدي: ۶ مجلد، تحقیق و نشر بنیاد معارف اسلامی قم، ۱۴۱۱ ق.
۳۹. منتخب الاثر: (آیت الله) لطف الله صافی، ۱ مجلد، کتابخانه صدر تهران.
۴۰. منتهی الامال: محدث قمی، ۲ مجلد، ج ۱، هجرت.
۴۱. نوادر الأخبار: ملا محسن فیض کاشانی، ۱ مجلد، تحقیق شیخ مهدی انصاری، ج ۱، مؤسسة مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۱.
۴۲. نور الابصار فی مناقب آل النبی الاطهار: مؤمن بن حسن بن مؤمن الشبلنجی، دارالفکر، بیروت.
۴۳. نوادر الدهور فی علانم الظهور: محمد حسن میرجهانی، ۲ مجلد، مدرس فتحی، تهران، ۱۳۸۳ ق.
۴۴. نهج البلاغه (صبحی صالح).
۴۵. هداية العلم فی تنظیم غرر الحکم: سید حسن شیخ الاسلامی، ۱ مجلد، ج ۱، مؤسسة انصاریان، قم، ۱۳۷۱.
۴۶. ینابیع المودة: شیخ سلیمان قندوزی، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.